



د و ن

۲۸ نور ۱۳۵۳ شماره هشتمونهم

د افغانستان د جمهوري دولت نښان

د جمهوري افغانستان

Ketabton.com



بیرق ملی دولت جمهوری

پیشوای انقلاب ورهبر خردمند ملت افغانستان برافراشته



بیرق ملی دولت جمهوری افغانستان به دست رهبر ملی ما بشاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم در حوالی ساعت ده قبل از ظهر روز ۱۹ ثور ملی مراسم با شکوهی در حالیکه موزیک سرود ملی جمهوری را می نواخت توام با شلیکهای توپ بر فراز مقر ریاست جمهوری بر افراشته شد.

همچنان مراسم بر افراشتن بیرق ملی دولت جمهوری در وزارت هادوایر مرکزی، ولایات، قطعات عسکری، ریاست ها و پوسته های سرحدی همزمان با مراسم مرکز که از طریق رادیو افغانستان مستقیماً بخش میگردید توسط معینان، والی ها، قوماندانهای عسکری و پوسته های سرحدی پولیس و ژاندارم و روسای جرش و فروش زایدالوصف و عیله های شادمانی هموطنان ما بر گزار گردید.

احتفال بزرگ وبا شکوه افراشتن بیرق ملی دولت جمهوری افغانستان در مدخل ارگ جمهوری با تلاوت قرآن عظیم الشان آغاز گردیده و بعدا رهبر ملی و انقلاب جمهوری افغانستان بشاغلی محمد داؤد ارشادات شانرا چنین ایراد فرمودند:

برادران عزیز و هموطنم
افتخار دارم که برای بار اول در تاریخ پر افتخار چندین هزار ساله این سر زمین گنبد بلطف خداوند بزرگ و توانا و بنام ملت نجیب افغانستان، این بیرق ملی و نظام جمهوری نوین وطن را که به اراده مردم ماویه همت و سربازی فرزندان وطنپرست و اردوی غیور آن بتاريخ ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ اعلام و تاسیس گردید امروز رسماً بر فراز مقر ریاست جمهوری بلند میکنم.

این نظام مردمی یعنی جمهوریت مال موروثی یک شخص و یک طبقه خاصی نیست بلکه مال هر فرد ملت نجیب افغانستان می باشد و حق دارند و خواهند داشت کسانی را که لایق و شایسته زمامداری خویش بدانند خود انتخاب و خود تعیین نمایند.

حفظ و تکمیل این نظام فرخنده و افتخارات آن بدون شک فداکاریها و از خود گذریها و جانبیه ملت افغانستان را ایجاب میکنند بشهادت تاریخ در پیکار زندگی همیشه در برابر تجاوز و استعمار استادگی کرده ایم و ضمناً از دیپاس و حيله های آن صد مهو آسیب بسیاری دیده ایم.

هر وقت که استعمار در صدد عقب نگاه داشتن ملتی از کاروان پیشرفت و تکامل برآمده است اولین و مهمترین وسیله که بکار برده تولید بد بینی و نفاق بین اشخاص و طبقات ورخته کردن در بنیان وحدت ملی آن بوده است.

درسهای تلخ تاریخ نباید فراموش خاطر ما گردد فکر استعمار و استعمارگری هنوز در دنیای ما وجود دارد اگر شکل ظاهری خود را تغییر داده است اما در هدف اصلی آن باور نمیکند تعدیل و تغییر وارد شد باشد.

لذا وظیفه هر فرد وطن دوست افغان است تا برای بقا و سعادت ملی خود و حفظ نظام جمهوری خود در هرچه نگاه میکنند هر چه می بینند و هرچه میشوند در روشنی حقایق

مطلوب میرسیدیم و الاموال فعلی خود را طرزیکه است می توانستیم و می توانیم حفظ کنیم.

بهر صورت آن کار بشاغلی بوتو صدراعظم پاکستان است آنچه مربوط به حکومت افغانستان است می توانم بگویم موقف ما روشن است و برای هر گونه مذاکره که در آن قید و شرط قبلی موجود نباشد حاضر و آماده هستیم. ملت افغانستان همیشه مردم صلح دوست بوده می باشد دوستی و صمیمیت سعادت و خوشبختی بشر را جز در سایه صلح و صفا سراغ ندارد و باین اساس است که پایه و غایه سیاست خارجی ما با حفظ منافع و تمامیت ملی افغانستان عزیز به اساس احترام متقابل و دوستی با همه مردم و ملت جهان استوار است و خواهد بود.

آنچه را امروز بر افراشتیم بیرق ملی است این سمبول انقلاب ما و نظام جمهوری است این سمبول آزادی برادری و برابری مردم است.

پس بیاید ای خواهران و برادران ای ایران و جوانان وطن تا با صفای قلب و پسا صمیمیت کامل دست بدست هم دیگر خود داده و در پرتو شعار جمهوریت و تحت سایه این بیرق مقدس ملی خود که در سرتاسر کشور ما امروز بر افراشته میشود با شورو عزم خلل نا پذیر بسوی زندگی بهتر و فردای امید بخش تری به امید سعادت و سر فرازی وطن ما افغانستان عزیز به پیش رویم.

پاینده، باد افغانستان، زنده باد جمهوریت جاوید و سر بلند باد بیرق افغانستان رهبر بزرگ انقلاب ما بعد از ایراد بیانات شان بیرق ملی دولت جمهوری افغانستان را بر فراز مقر ریاست جمهوری در حالیکه موزیک سرود ملی را نواخت توام با شلیکهای توپ، پرواز طیارات جنگ و رها نمودن کبوتران سفید در اهتزاز در آوردند که با کف زدنهای ممتد حضار و شعارهای زنده باد رهبر ملی ما، پاینده باد افغانستان و همیشه باد جمهوریت بدرقه گردید.

متعاقباً عده ای از اطفال دسته های گل به قاید ملی ما تقدیم نموده و رئیس دمیتموتولنه بنهائندگی از طبقه نوان کشور بر افراشتن بیرق جمهوری را به رهبر ملی ما تبریک گفت. خبرنگار باختر علاوه میکند که بشاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم بعد از بین صفوف حضار که با کف زدنهای و شعارهای زنده باد قاید ملی ما و برافراشته باد بیرق ملی دولت جمهوری افغانستان عبور میکردند.

همچنان رهبر بزرگ ما در مدخل ارگ جمهوری طرف استقبال شایان و گرم مطلاب معارف و جمعیت کثیری از شهریان کابل قرار گرفتند.

در مراسم بر افراشتن بیرق ملی دولت جمهوری در مقر ریاست جمهوری دو کشور محمد حسن شرق معاون سدارت عظمی، اعضای کمیته مرکزی اعضای کمیته، لوی درستیز، جنرالهای ارشد اردوی دولت جمهوری، قضات و پشتونستانی های مقیم کابل اشتراک داشتند.

افغانستان و پاکستان شنیدیم.

چنانچه بشاغلی بوتو صدراعظم پاکستان در بیانیه اخیر خود در لاهور گفته است که: پاکستان برای مذاکره با حکومت افغانستان آماده می باشد تا معلوم گردد که روابط عادی بین دو کشور بر اساس خود مختاری ملی و تمامیت ارضی برقرار شده می تواند یانه.

دوستان عزیز!

میدانم مفهوم این جملات از نظر آنانی که بزبان دیپلماتی آگاهند پوشیده نمی ماند اما چرا بزبان ساده و عام فهم مردمان خودمان حرف نزنیم تا همه بدانند چه میگوئیم و حقیقت از چه قرار است روابط عادی که فعلاً بین ما موجود است پس مقتضی از روابط عادی که صدراعظم پاکستان بان اشاره نموده اند چیست؟ چنانچه بار ها گفته شده یک بار دیگر تکرار می کنم که بین ما و پاکستان جز قضاة پشتونستان و سر نوشت برادران پشتون و بلوچ ماهیج اختلاف دیگری وجود ندارد.

دوستان عزیز!

آیا بهتر نیست جناب بوتو با دل فراخ و وسعت و حسن نظر با دور اندیشی به غرض حفظ صلح و سلامت این منطقه آسیا که همه مادران زیست میکنیم میگفتند پاکستان برای مذاکره با حکومت افغانستان آماده میباشد در این صورت با کمال حسن نیت دور میسر مذاکره می نشیستیم چه بهتر اگر به نتیجه

فوق تحلیل کنند و قضاوت شان آگاهانه و عاقلانه باشد.

دوستان عزیز!

اکنون قریب ده ماه از عمر نظام جمهوری ما میگذرد در ظرف این مدت بسا چیز ها دیدیم، بسا چیز ها شنیدیم و بسا چیزها آموختیم. گاهی در ایمان و دیانت ما به نظر شک و تردید نگریستند و گاهی ما را فاقد ایدئالوژی قلمداد نمودند، اما آنچه خود ما در راه خدمت بوطن خویش انجام داده ایم خود وجودمان مامیدانیم چه کرده ایم و بهتر است قضاوت آنرا به زمانه و تاریخ آینده کشور بگذاریم.

امابه آنانی که مارا گاهی به این صفت و آن صفت یاد میکنند باید خاطر نشان سازم که اتهامات شان نسبت بهمانه تنها کاملاً غرض آلود و عاری از حقیقت است بلکه توهین به صفت وطن پرستی و تحقیر بقدر ناسیونالیزم افغان است.

برادران عزیز!

یقین داشته باشید انسانهای فاقد ایمان و مسلک هیچگاه مصداق خدمت بزرگ و ارزنده برای وطن و جامعه خود نشده اند و نخواهند شد.

در ظرف این چند ماه بسیار نشرات ضد و نقیض چه از راه جراید و رادیو ها و چه از طریق اظهارات و بیانات مردمان مسؤول پاکستان نسبت بوطن ما و راجع بهمان سبب



دست

فرشته شد

خبر نگار باختر می افزاید که ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم ساعت ده صبح به ارگ جمهوری تشریف آوردند و در این ارگ مراسم سلام و احترام قطعه سرافرازی گار جمهوری و هم چنان مراتب احترام اعفی کمیته مرکزی هیات کابینه جنرالهای اردوی جمهوری و پشتونستانهای مقیم کابل را قبول نموده و با آنها مصافحه کردند.

در این مراسم شاره های روز پنجشنبه نزد نوروز نامه های جمهوری، انیس، هیواد، کابل تایمز و کمپانیو انیس با فوتوی رهبر جمهوری ماو بیرق ملی و نشان دولت جمهوری افغانستان مزین گردیده است توام باجریده رسمی محتوی قانون بیرق و قانون نشان، نوشتن سرود ملی به حضار توزیع گردید. خبر نگاران باختر علاوه میکنند که بعد از مراسم بر افراشتن بیرق در وزارت معاش، ریاستها، دوایر مرکزی و قطعات عسکری در مرکز بیانیه هایی ایراد شد و با کف زدن و شعار از طرف مأمورین لشکری و کشوری بدرقه گردید.

همچنان در این مراسم عده کثیری از اهالی شهر کابل در محوطه وزارت ها و دوایر مرکز اجتماع نموده با اجرای آتن های ملی و نغمه های شادمانی و کف زدن از این روز تاریخی استقبال نمودند.

رئیس دولت و صدراعظم هنگام ایراد خطابه شان در روز برافراشتن بیرق ملی دولت جمهوری افغانستان.

قبل از افراشتن بیرق تمام هموطنان ما بیانات زعمی ملی مارا که از رادیو افغانستان پخش میگردد با کمال علاقه مندی استماع می نمودند و رشادات شانرا با کف زدن و سرود می کردند.

ناهاران علاوه میکنند که دختران و پسران معارف و سایر مردم از آغاز صبح جوفه جوفه برای اشتراک در مراسم افراشتن بیرق ملی ما اشتراک کردند.

ساگردان معارف، اهل کسبه، الراد اردو، پوایس و ژاندارم توسط والیا، قوماندانهای عسکری و پولیس و ژاندارم همزمان با مراسم ارگ زدن اهواز در آورده شد.

نامه نگاران باختر از ولایات می افزایند که هنگام بر افراشتن بیرق ملی همه حاضرین در مقابل بیرق مراسم احترام بجا آورده و با نعره های بلند یاد بیرق ملی ما ابراز شادمانی کردند.

در میدان هوایی بین المللی کابل توام با ارشته شدن بیرق صدها بالون که در آن روز های فراشته شدن بیرق، زنده باد توام ملی موسر بلد باد بیرق افغانستان، پاینده باد افغانستان و جمهوری نصب شد و بود بهوا رها گردید.

نامه نگاران باختر از ولایات اطلاع میدهند که بیرق ملی دولت جمهوری ما با ابراز احساسات و شادمانی هزاران نفر از زن، مرد،

رئیس دولت و صدراعظم اعتمادنامه سفیر کمبریو گوسلاویا را پذیرفتند

ریاست عمو می دفتر جمهوری اطلاع داد که ښاغلی یوریسلاو سمو نیکوف سفیر کمبریو گوسلاویا در کابل ساعت یازده قبل از ظهر روز ۲۲ نور اعتماد نامه اش را مطابق مراسم معمول به ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم در قصر گلخانه بود.

رئیس دولت و صدراعظم قوماندان ویکعده صاحب منصبان قوای مر کز را پذیرفتند

ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم ساعت سه بعد از ظهر روز ۲۳ نور تون جنرال غلام حیدر رسولی قوماندان قوای مر کز و یکعده از صاحب منصبان آن قوما ندانی را که بنماینده از قطعات منسوبه شان برای عرض تبریک بمناسبت بر افراشته شدن بیرق ملی جمهوری حاضر شده بودند در قصر گلخانه ریاست جمهوری پذیرفتند. رهبر ملی ما هنگام صحبت با صاحب منصبان از خدمت گذاری اردوی جوان جمهوری یادآور شده و مراتب امتنان شانرا ابراز کردند. ریاست عمو می دفتر جمهوری اطلاع داد که درین موقع جنرال غلام حیدر بنماینده از صاحب منصبان قوای مر کز آمادگی خود را برای خدمت مزید بوطن، تحت قیادت زعمی ملی ښاغلی محمد داؤد اظهار نمود. دیگر جنرال عبدالکریم مستغنی لوی درستیز نیز درین وقت حاضر بود.

رئیس دولت و صدراعظم رئیس هیأت جمهوریت اتحادی المان را پذیرفتند

اتحادی المان در کابل نیز حاضر بودند. قرار یک خریدیگر هیات آلمانی ساعت ده قبل از ظهر روز ۱۸ نور با دکتر محمد حسن شرف معاون صدارت عظمی در حالیکه سفیر کمبریو گوسلاویا نیز حاضر بود در عمارت صدارت ملاقات نمود.

هیات همکاری تخنیک و اقتصادی جمهوریت اتحادی المان ظهر روز ۱۸ نور در دعوت نهاری اشتراک کرد که از طرف مدیر عمو می سیاسی وزارت امور خارجه با افتخار آن ترتیب شده بود. مذاکرات هیات مذکور با هیات افغانی روز ۱۷ نور در وزارت پلان آغاز شده است.

ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم ساعت یازده قبل از ظهر روز ۱۸ نور دکتر لوتر لاهن رئیس هیات همکاری اقتصادی و تخنیک جمهوری اتحادی المان را در قصر گلخانه ریاست جمهوری برای ملاقات پذیرفتند.

ریاست عمو می دفتر جمهوری اطلاع داد که درین موقع ښاغلی محمد اکبر رئیس عمو می دفتر جمهوری، ښاغلی علی احمد خرم معین وزارت پلان، ښاغلی عبدالصمد غوث مدیر عمو می سیاسی وزارت امور خارجه، ښاغلی فرانس جوزف هالمن سفیر کمبریو گوسلاویا

رئیس دولت و صدراعظم رئیس هیات اتحاد شوروی را پذیرفتند

مذاکرات و مطالعات خویش را در ساحه همکاری اقتصادی و تخنیک بر رئیس دولت و صدراعظم ارائه نمود. درین موقع ښاغلی محمد اکبر رئیس عمو می دفتر جمهوری، ښاغلی علی احمد خرم معین وزارت پلان و ښاغلی یوزانوف سفیر کمبریو شوروی در کابل نیز حاضر بودند.

ریاست عمو می دفتر جمهوری اطلاع داد که ساعت سه بعد از ظهر روز ۱۷ نور ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم رئیس هیات همکاری اقتصادی و تخنیک شوروی را در قصر گلخانه پذیرفتند.

هیات شوروی که چندی قبل برای مذاکره با وزارت پلان وارد کابل شده بود را پسور

قانون بیرق ملی جمهوری افغانستان

فصل اول

بیرق ملی افغانستان ماده ۱:

بیرق ملی دو لخت جمهوری افغانستان از دو قسمت عمده مرکب میباشد و این دو قسمت عبارت است

«مجلس وزراء تحت فیصله شماره

(۲۶۴) در جلسه تاریخی ۱۳۵۲-۹-۱۳ با ملاحظه و رقبه عرض مورخ ۱۳۵۳ و ۹-۱۳ ریاست دفتر مقام ریاست جمهوری را جمع به قانون بیرق مرا تبت آتی را



پیشروی انقلاب ما در حال برافراشتن بیرق ملی دولت جمهوری افغانستان

از پارچه و دیرک

ماده ۲:

پارچه دارای شکل مستطیل

است که اضلاع بزرگ آن موافق به یکتیم چند اضلاع کوچک میباشد.

ماده ۳:

رنگ پارچه عبارت است از رنگهای سیاه و سرخ و سبز که افقا از یک ضلع کوچک به ضلع

تصویب نمود:

«قانون بیرق در افغانستان بدخل بشاه و یک ماده و دو ضمیمه که به مهر دارالانشاء مجلس عالی و وزراء رسیده منظور است.»

مرا تبت تصویب مجلس عالی وزراء که به شرف منظوری حضور رئیس دولت جمهوری افغانستان رسید بشما اطلاع داده شد تا طبق آن تعمیم گردد.

جنت استقلال کشور سال ۱۲۹۸ به نام عذاب و علم از طرف قطعات از دوی افغانستان و قوه های ملی کشور مورد استفاده قرار داشت.

رنگ سرخ علامه فداکاری و جانیازی مردم افغانستان است که بر علیه استعمار و ارادی کشور خون ریخته اند و نبردهای استقلال را با شهادت ملی و حبس استقلال طلبی از کشور رانده و آزادی سیاسی خود را حاصل و محافظه نموده اند و امروز هم برای دفاع کشور و حفظ حقوق افغانستان از هیچگونه فداکاری و سرپا زی دریغ نمیکنند. سبزی رنگ بیرق که بتنا سب سطح مستطیل مضاعف میباشد یک فضای آرام و پر سعادت و امید بخش را که در پر تو جمهوری نوین افغانستان که در ۲۶ سرطان تاسیس گردیده و انکشاف و ترقی کشور و مردم افغانستان را تمثیل میکند.

ماده ۵:

بزرگی پارچه به شرط حفظ تناسب مقید ماده (۳) این قانون مربوط به ایجاب و محل استعمال آنست و بتنا سب عمارتیکه بیرق بر فراز آن افراشته میشود یا واسطه ایکه بیرق بالای آن رکز میگردد. خورد و بزرگ شده نمیتواند.

ماده ۶:

در عمارت های مرتفع و در مواقع طوفانهای باد استعمال پارچه های خورد جائز است اما به هیچصورت ابعاد پارچه در بالای این عمارت از ۶۰ x ۹۰ سانتی متر خورد تر شده نمیتواند.

ماده ۷:

استعمال پارچه های رنگ رفته و مندرس ممنوع است از این پارچه ها استفاده دیگر بعمل نیامده در جای مناسب دفن میگردد.

ماده ۸:

دیرک واسطه ایست که پارچه بیرق به استناد آن افراشته میشود جتس دیرک عبارت است از چوب یا فلز مستقیم بشکل استوانه که در راس آن یک عدد قبه فلزی نصب میباشد در زیر قبه های حلقه های موجود است که برای برافراشتن و پائین کردن بیرق بکار میرود.

ماده ۹:

دیرک دارای رنگ سفید میباشد.

گرفته که عرض آن به تناسب عرض بیرق می باشد. (شکل ۱)

ماده ۴:

تشریح الوان:

رنگ سیاه، بیرق تاریخی و باستانی افغانستان را تمثیل میکند که از طرف مبارزان آزادیخواه کشور در مبارزات ملی در مقابل تجا و زاستعمار پیگانه استعمال گردیده و تا آخرین

پښتو نستانهای مقیم کابل مراقب تبریکات خود را تقدیم کرده اند

به مناسبت بر افراشته شدن بیرق ملی دولت
جمهوری افغانستان پښتو نستانهای مقیم
افغانستان ملی پیامهای مراتب تبریکاتشانرا
بمحضور شایع محمد داؤد رئیس دولت و
صدر اعظم، اعضای کمیته مرکزی و اعضای
کابینه، اردوی شجاع و تمام مردم افغانستان
از صمیم قلب تقدیم کرده اند.
آنها ضمن ابراز خوشی خود در زمینه
ارتقاء افتخار نستان و آسایش مردم آنرا تحت
ساحه بیرق جمهوری وزعامت رهبر بزرگ
انقلاب شایع محمد داؤد آرزو برده اند.

روز جهانی سره میاشت در سراسر کشور تجلیل شد

روغتون، سناتور یم نسوان، میرمن روغتون
نادر شاه روغتون، زیرنئون، موسسه صحت
طل، محبوسین و محبوسات توزیع گردید.
هکذا یکتهدان ترسیاکل برای معیوبین شهر
از طرف آن جمعیت مساعدت شده است.
موسسه خیریه جمعیت افغانی سره میاشت
بناسی از اهداف بشر خواهانه در سال ۱۳۵۲
معادل سی میلیون افغانی به انواع مختلف
برای آسیب دیدگان، ناتوانان و مردم بی بضاعت
کشور و موسسات خدمات عامه کشور های
جهان معاونت کرده است.

به مناسبت روز جهانی سره میاشت رساله
هایی تحت عنوان «فلورانس نایتسگل» و
(سره میاشت و وطن من) از طرف اداره تبلیغات
سره میاشت طبع و دیروز در محافل برگزاری
از این روز جهانی توزیع گردید.
همچنان جریان فوق العاده عاطفه به همین
مناسبت انتشار یافت.

ریاست صحت عامه پوستری به این مناسبت
بدرج شعار «خون بدهید حیات بخرید» منتشر
ساخت.

روز جهانی سره میاشت دیروز طی کنفرانسی
ومحافل در موسسات عرفانی وولایات کشور
تجلیل گردید.
نامه نگاران باختر از ولایات اطلاع داده اند
که نویسندگان راجع به اهمیت سره میاشت
و کمک و دستگیری از مصیبت رسیدگان بیانه
هایی ایراد کرده و از خدمات جمعیت افغانی
سره میاشت در داخل و خارج کشور یاد آور
شدند.

همچنان بدین مناسبت دوامهای از طرف
شاگردان معارف اجرا گردیده است.

ماده ۲۰ :
ما مور موظف بیرق در موقع
افراشتن و فرود آ و ردن بیرق باید
متصل دیرك جای بگیرد و قسمت
فوقانی بیرق را در حال افراشته
که متصل دیرك است کاملاً بزی
قبه متصل و پیوسته سازد.

(نا تمام)

طبق هدایت رهبر ملی مابرای ۳۹۴ خانوار کوچی دروادی هیلمند زمین توزیع می شود

هدایت رهبر ملی ما برای اشخاص بی زمین
قرار توبت سلسله توزیع زمین های دولتی
دوام داشته است طبق خط مشی دولت انقلابی
باتوزیع زمین به ۳۹۴ خانوار کوچی تاکنون
جمعا برای ۳۰۸۳ خانوار بی زمین و کوچی
در ولایات زمین توزیع شده است.

طبق تعلیمات تنامه خدمات داخله اردو
از طرف قطعه منتظره رسم تعظیم
بعمل آ ورده میشود در مو سسات
ومقامات ملکی از طرف کسیکه مامور
بیرق است بعد از افراشتن و قبل
از فرود آوردن رسم تعظیم صورت
میگیرد.

بناسی از هدایت شایع محمد داؤد رئیس
دولت و صدر اعظم برای سه صد و چهل
خانوار کوچی در وادی هیلمند امر توزیع
زمین دولتی داده شده است.
یک منبع صدارت عظمی گفت که طبق

ماده ۱۰ :

طول دیرك در فضا اقل دو چند
قطر مستطیل پارچه و ضخامت آن
متناسب سب و بقدری باید بود که در
مقابل طوفان ها مقاومت کند.

ماده ۱۱ :

دیرك های بیرق که بر مین نصب
میشود طول حد اقل آن از زمین
(هشت) متر باید بود.

ماده ۱۲ :

نصب آله های جوی در دیرك
حامل بیرق جائز نیست.

ماده ۱۳ :

برای افراشتن و فرود آور دن
بیرق ها ر یسمان بکار برده میشود
که رنگ آن سفید است ر یسمان
مربوط به دیرك بوده از زیر قبه
حصه فوقانی دیرك تا صندوق
محافظه پارچه دو لایه امتداد دارد.

ماده ۱۴ :

صندوق محافظه پارچه طوری
ساخته میشود که پارچه را از
گزند تا ثیرات جوی محافظه بدارد.

ماده ۱۵ :

نصب دیرك باید در روی عمارت
در وسط ایوان یا بجای بلندترین
درب مدخل عمومی صورت گیرد.

ماده ۱۶ :

نظر به بعضی ایجا بات که اداره
ذیصلاح استعمال بیرق در یرك عمارت
بامقامات غیر ذیصلاح بیرق مشترکا
بسر میزند دیرك در بالای درب
مدخل اداره ذیصلاح بصورت متمایل
نصب میشود. در چنین مورد زاویه
داخلی بین دیرك و دیوار ۵۰ درجه
میباشد.

ماده ۱۷ :

اگر در یرك عمارت چند دایره بسر
برند و همه آن طبق احکام این قانون
صلاحیت افراشتن بیرق را دارا
باشند استعمال یک بیرق در آنجا
کافیست و این بیرق از طرف اداره ای
افراشته میشود که محل مساعده
قرار احکام ماده (۱۵) این قانون
در اختیار آن اداره باشد.

ماده ۱۸ :

بیرق باید بسر عت افراشته
شده و به آهستگی فرود آورده
شود.

ماده ۱۹ :

در مواقع افراشتن و فرود آوردن
بیرق در قطعات و موسسات عسکری

راجع بمسایل ذی علاقه افغانستان و ایران در فضای دوستانه تبادل نظر بعمل آوردند

جریان مسافرت شمالی محمدنعیم نماینده خاص رئیس دولت و صدراعظم به ایران



مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه روز ۱۶ نور
خبر داد که شمالی محمدنعیم بحیث نماینده خاص
شمالی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم
بنابذاعت حکومت ایران به آنکشور مسافرت
رسمی و دوستانه می نمایند .
در این سفر شمالی وحید عبدالله معین
سیاسی وزارت امور خارجه نیز بانمالی
محمدنعیم همراه خواهد بود .

قراریک خبر دیگر ، شمالی محمد نعیم
بحیث نماینده خاص شمالی محمد داود رئیس
دولت و صدراعظم بنابذاعت حکومت ایران
برای مسافرت رسمی و دوستانه قبل از ظهر
هفته نور عازم تهران گردیدند.

دکتر محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی
اعضای کابینه، دکتر جنرال عبدالکریم مستغنی
لوی دوستی و تنوع دیگر از صاحب منصبان ارتش
اردوی جمهوری ، برخی از مامورین عالیترتبه
شاورز دافتر و اعضای سفارت کبرای ایرا ندر
کابل در میدان هوایی برای وداع حاضر
بودند .

در این مسافرت شمالی وحید عبدالله
معین سیاسی وزارت امور خارجه، شمالی
عبدالاحد ناصر شمالی معاون دفتر امور خارجه

شمالی محمد نعیم نماینده خاص شمالی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم هنگام صحبت با اعلیحضرت شاهنشاه ایران .

و شمالی محمد انور نوروز معاون تشریفات
وزارت خارجه بانمایندہ خاص رئیس دولت
و صدراعظم همراه بودند.
شمالی محمد نعیم نماینده خاص رئیس
دولت و صدراعظم با اعضای هیات معینی شان
ساعت یازده و نیم قبل از ظهر هفته نور در میدان
تهران به آن شهر مواضعت نمودند. در میدان
هوایی مهرباد والا حضرت شاهپور غلامرضا
برادر اعلیحضرت شاهنشاه ایران شمالی
تپاس خلعتبری وزیر امور خارجه، شمالی
زلمی غازی سفیر کبیر و اعضای سفارت کبرای
جمهوریت افغانستان در تهران ، شمالی
جهانگیر تفضلی سفیر کبیر ایران در کابل
سفرای کشور هایکه در افغانستان مهملیت
دارند و بعضی از سفرای مقیم تهران از شمالی
محمدنعیم استقبال نمودند .



والا حضرت شاهپور غلام رضا پهلوی
برادر شاهنشاه ایران هنگامیکه در میدان
هوایی مهرباد از شمالی محمد نعیم نماینده
خاص رئیس دولت و صدراعظم استقبال
می نماید .



بنیاد علی محمد نعیم و اعضای معیتی تسان ساعت ۹ و نیم بعد از ظهر ۱۷ نور بوقت کابل در دعوت شامی اشتراک کردند که از طرف وزیر امور خارجه ایران به افتخار شان ترتیب شده بود.

قرار يك خبر دیگر رادیو ایران ساعت شصت ۱۷ نور بوقت کابل نشر پروگرام خاصی را ب زبان پشتو برای افغانستان شروع کرد و بصورت منظم هر شب در همین ساعت از تهران نشر خواهد شد.

بنیاد علی محمد نعیم نماینده خاص رئیس دولت و صدراعظم و هیات معیتی شان ساعت ۹ صبح روز ۱۸ نور تهران رابه قصد شیراز ترک گفتند و از آثار تاریخی شیراز دیدن نموده و روز ۱۹ نور در صیافتی اشتراک کردند که از طرف والی ایالت پارس به افتخار شان ترتیب شده بود.

نماینده خاص رئیس دولت و صدراعظم با هیات معیتی شان بتاريخ شب ۱۹ نور وارد اصفهان شدند و روز ۲۰ نور از هنرستان صنعتی اصفهان و بعضی آثار تاریخی آن شهر دیدن کردند و در دعوت جاشت شرکت کردند که به افتخار شان از طرف والی اصفهان ترتیب شده بود.

بنیاد علی محمد نعیم و هیات معیتی شان ساعت شش و نیم شام روز ۲۰ نور از اصفهان به تهران وارد شدند.

بنیاد علی محمد نعیم نماینده خاص رئیس دولت و صدراعظم بعد از ظهر ۲۱ نور با بنیاد علی امیر عباس هویدا صدراعظم ایران ملاقات نمود.

طی این ملاقات طرفین راجع به مسائل ذی علاقه دو کشور در فضای بسیار دوستانه و تفاهم کامل تبادل نظریه عمل آوردند.

در این وقت بنیاد علی خلعتیری وزیر امور خارجه ایران، بنیاد علی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه و سفیر گبر جمهوری افغانستان در تهران حاضر بودند.

نماینده خاص بنیاد علی رئیس دولت و صدراعظم بتاريخ ۲۱ نور در دعوت جاشتی اشتراک کردند که از طرف بنیاد علی صدراعظم ایران به افتخار شان ترتیب داده شده بود.

بنیاد علی محمد نعیم ساعت ۱۱ روز ۲۱ نور از موسسه نشراتی اطلاعات بازدید بعمل آورد.

بنیاد علی محمد نعیم شب ۲۲ نور دعوت شامی به افتخار بنیاد علی وزیر امور خارجه ایران ترتیب داده بود که در آن عده از وزراء و شخصیت های علمی و فرهنگی ایران اشتراک داشتند.

بنیاد علی محمد نعیم نماینده خاص بنیاد علی رئیس دولت و صدراعظم ساعت ۱۲ و ۵ دقیقه ظهر ۲۲ نور بعد از يك مسافرت رسمی و دوستانه به دعوت دولت شاهنشاهی ایران صورت گرفته بود بکابل معاودت نمود.

در میدان هوایی بین المللی کابل دکتر محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی، بعضی از اعضای کابینه، دکتر جنرال عبدالکریم مستغنی



بنیاد علی محمد نعیم نماینده خاص رئیس دولت و صدراعظم را در میدان هوایی بین المللی کابل دکتر محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی خوش آمدید میگوید.

شماره ۸ و ۹

لوی درستیز و عده از صاحب منصبان ارتش اردوی جمهوری، برخی از مأمورین عالی رتبه پارووال کابل، شازده فیروز و اعضای سفارت کبرای ایران در کابل از بنیاد علی محمد نعیم استقبال کردند.

بنیاد علی محمد نعیم هنگام توقف خود در ایران بحضور اعلی حضرت معتمد رضا پهلوی شاهنشاه ایران پذیرفته شده و در این شرفیابی بنیاد علی محمد داؤد رئیس دولت رابه اعلی حضرت شان تقدیم نمود.

بنیاد علی محمد نعیم با بنیاد علی امیر عباس هویدا صدراعظم و بنیاد علی خلعتیری وزیر امور خارجه ایران ملاقات و مذاکراتی انجام داده است.

این مذاکرات در فضای بسیار دوستانه و تفاهم کامل صورت گرفت. در موقع عزیمت بنیاد علی محمد نعیم به جانب کشور، بنیاد علی خلعتیری وزیر امور خارجه و بعضی از مأمورین عالی رتبه ایران، بنیاد علی زلمی محمود غازی سفیر گبر دولت جمهوری افغانستان و اعضای سفارت افغانی در تهران، بنیاد علی جهانگیر تفضلی سفیر گبر ایران در کابل و عده دیگر از سفرای دول متحابه مقیم تهران برای وداع در میدان هوایی مهرآباد حضور داشتند.

در ولایات کندز - بغلان و تخار برای ۱۹۰ هزار جریب زمین پنبه دانه و کود کیمیای توزیع شده است.

برای بیش از یکصد و نود هزار جریب زمین پنبه دانه و کود کیمیای به پخته گاه را در ولایات کندز بغلان و تخار توزیع گردیده است.

يك منبع شرکت سپین زر ضمن ارائه این مطلب علاوه نموده که از دوم حمل ۲۲ تا نور ۲۶۸۸ تن پنبه دانه و ۲۱۶۶ تن کود کیمیای بدسترس زارعان پخته کار گذاشته شده است.

منبع اضافه کرد سال گذشته برای يك صد و سی هزار سه صد جریب زمین پنبه دانه و کود توزیع شده بود در حالیکه امسال تا ۲۲ نور برای یکصد و نود هزار و پنجصد و چهل و شش جریب زمین تخم و کود توزیع شده است.

منبع متذکر شد امسال پنج هزار کیلو دواي ضد کرم قطع کننده بته پخته بزراعتان توزیع شده است که این خود در بلند بردن حاصل پنبه نقش موثر دارد.



شنبه ۲۸ ثور ۱۳۵۳ برابر با ۲۶ ربیع الاول ۱۳۹۴ مطابق ۱۸ می ۱۹۷۴

بیرق جمهوری

با برافراشته شدن بیرق جمهوری صفحه جدیدی در تاریخ نظام نوین جمهوریت در کشورها گشوده میشود. صفحه ای که در آن هویت تاریخی و ملی ما که در رنگها و علامت نشان درفش دولت جمهوری انعکاس یافته، رقم زده میشود. تا بمشابه سنگ نوشته ای جاویدانه در دل تاریخ حفظ شود.

مبارزات متداوم و پیگیر مردم مادر مراحل مشخص تاریخ بخاطر حصول آزادی و نبرد های خونین که سرانجام، به قیمت خون وطنپرستان، بد استعمار و امپریالیسم از کشورمان کوتاه میشود در رنگ های درفش متجلی است.

در ازای خون هزاران انسان آزادیخواه استقلال و آزادی کشور مانرا باز یافتیم و چون عظیم ترین نعمت ها در آزادی و حاکمیت نهفته است پر واضح که محصلو لش برای مردم ما سر افزای است و نشاط که رنگ سبز بیرق بیانگر این فلسفه است.

در شرایط که نظام نوین در کشور ما مستقر است درفش جمهوری بر فراز کوهپایه های این سر زمین رنگ و جلوه دیگر دارد. زیرا جمهوریت که محصول اندیشه آگاهانه قهرمانان انقلاب است خواسته اکثریت مردم ما از دیر زمان می باشد همانطوریکه دیدیم برای از میان برداشتن رژیم منسوخ گذشته تلاشها و مبارزات دامنه داری صورت گرفت. برای حفظ دست آورد های انقلاب و برای تحکیم نظام نوین وظایف تمام وطنپرستان دو چندان شده است.

به همین ترتیب برای ساختن یک افغانستان مترقی و وظیفه داریم تا در جهت تسریع حرکت نقش آگاه و قاطع داشته باشیم. به اهتزاز در آمدن درفش جمهوری بر فراز مقر ریاست جمهوری و سر تا سر افغانستان یکبار دیگر راه مانرا بسوی هدف که جز رفاه مردم نیست روشن میسازد، هدفی که همگان جهت دست یافتن به آن مسئولیت عظیم و تاریخی دارند.

به پیش در زیر لوای جمهوریت بسوی ترقی و پیشرفت افغانستان عزیز.

تصمیم قاطع
، خلل ناپذیر
و دوام دار یک
ملت میتواند
اورا به هدف
عالی اش برساند

در دفتر مدیر

که سه صفحه را پر میکند تمامی اش خیالی است. نوشته میکند باز هم بقیه دارد. داستان دو دل ... مردی بانقاب ... کدام کتاب است و یا کدام دفتر که به اتمام نمی رسد.

حالا شما خواننده قضاوت کنید انتقاد این آقا تا چه حد مورد پذیرش است. جملات باهم از تباط و نداشتن املای غلط است انشاء اصلا وجود ندارد آقا از خواندن میز مدور و دق کرده که دردش را مداوا نکرده، از داستان دو دل بدش آمده که سوژه ای آن از بزرگترین شاعر است. نجوم و احکام نجوم را شنیده از قصه لیلا که درد یک دختر از محیط خود ما است کیف نکرده چون خیال رفیق مان در جای دیگر است و غیره.

جالب تر از همه اینکه عنوان نوشته آقای مقدم هم «انتقاد بجاء» است وقتی این گونه نوشته ها را آدم میخواند از یک نفر رو شنفر که زمان و پول را وام کرده است مایوس میشود.

بقیه در صفحه ۶۷

درین هفته نامه ای بسیار جالب و انتقادی به دفتر مجله رسیده که باز گوینده قضاوت بسیار عجولانه یکی از خوانندگان ژوندون است ازینرو لازم دیدیم بعضی از پراگراف های نامه را با جواب آن درین ستون به نشر برسانیم.

این دو ست از چمنده ما پس از «عرض سلام» و ادای تشریفات معمول و کلیشه ای مینویسد. «اگر حقیقت را بیان کنم هم در عذاب و اگر نکنم چطور! راستی هم همینطور است. شما محض کدام پاورقی مجله را مطالعه میکنید با وصف آنکه بنده خط به خط تمامی آنرا به سه دفعه چار دفعه تکرار میکنم. در مجله خویش از گفتارها و گفت و شنود های میز مدور خا نواده که تقریباً سه ورق یا چار ورق پر میشود در کدام شنونده را از این میز که تشکیل میدهند دو کرده است ... و نمی توانم که مطالعه اش کرد شاید شما بپر سید که چطور! همینطور آقای مدیر صاحب که ما را بنجوم و احکام نجوم چه ... یاد داشت های لیلا



قسمت سوم

ترجمه و نگارش ع. هبا

وطن و عقیده

در طریق حق و حقیقت، و در طریق برادری و انسجام کامل و مثبت. پس بنا بدلایلی که تذکر یافت، در میان کلیه رویدادها و وقایع، در دنیای اسلام، موضوع هجرت از برازنده ترین و پر ارج ترین آنها بحساب آمده و با ساس بلند و نتایج جهانی و ابعاد مهمش چون قله ای شامخ در وسط سایر قله ها خود نمای می کند، ازین رو تنها همین واقعه هجرت شایسته بود مبدا تاریخ باشکوه اسلام را تشکیل داده و هسته اصلی آن قرار گیرد.

سر بر آوردن هلال ماه محرم، سالی یکبار بیاد دهنده بزرگترین خاطره در تاریخ دنیای اسلام است، خاطره ای که عظیم ترین و درخشانترین اثر خود را در مسیر قافله های انسانی بجا گذاشت.

خاطره رویدادی که تاریخ نظیر آن را در هیچ ملت از ملل جهان و در زندگی هیچ فردی از زعماء و رهبران جهان، سراغ ندارد، این حادثه و این رویداد عبارت از هجرت پیامبر بزرگ اسلام حضرت محمد (ص) است که از مکه بجانب مدینه و عبارت دیگر، بطرف یثرب صورت هجرتی که صدق اراده و کمال

قهرمانی، نیروی ایمان و عقیده، شرف ایثار و قربانی، بران آمیخته بود، هجرتی که حق را از باطل، نیکویی را از بدی و ناشایستگی، جدا ساخت و هدایت را از گمراهی و بیراهه تازی، نور را از تاریکی مجزا نمود، و پایه های عدالت را عمیق تر و مستحکمتر نهاد و سطح فضیلت را بلند ساخت و مجرای صحیحی را در شاخه های زندگی، تعیین و هموار کرد.

پیروزیها بهر پیمانها، که نصیب جهان اسلام گردید و هر آنچه از کامیابی ها از آغاز هجرت به بشریت دست داد، همه و همه زاده و ثمره ای بود از همین قربانی و فداکاری بی مانند.

هجرت جز آزادی انسان از غلامی و بردگی سرکشان و غارت گران، و جز اهایی بشریت عذاب دیده ورنج کشیده، از چنگال خرد بیگانگان جاهلیت و حماقت طغیان و خود پرستی ها و انسان پرستی ها و جز احیا و صیانت اخلاق، آنگونه اخلاقی که پیامبران الهی، پیش از روزگار حضرت محمد (ص) برای بنیان گذاری و حفظ اساسات آن

ادامه دارد

هجرت بخاطر پیروزی تعصبات و احساسات قبیلوی صورت نگرفت بلکه فقط بمنظور پیروز شدن دین حق و حقیقت و برای انهدام کاختهای خوا هشات، تقالید و عتقات ضد کرامت انسانی و ضد حیثیت و آبرو مندی واقعی بشری براه افتاد.

هجرت برای تأمین مصالح و منفعت گروهی بخصوص، آغاز، نیافت، بر خلاف یگانه را می بود برای ایجاد وحدت و هم آهنگی

یگانه عامل حمایت کننده، برای مبادی رسالت بشمار می آید.

هجرت وسیله تقاضای مباحات نبود بلکه مجالی بود برای نفس ها و وجود های پاک و با ایمان آنگونه نفس ها یکه او امر خداوندی را اجابت و اطاعت بعمل می آورند. هجرت وسیله برای حصول در یافت منافع مادی شمرده نمی شد، بر عکس را می بود برای بر کناری از منافع مادی، و برای رسیدن به اهدافی عالی و ایشاری بی نظیر.

دران روز گاری که محمد (ص) بر اساس رسالت آسمانی اش کار دعوتی را در قلمرو انسانی آغاز کرد عرب ها سال (فیل) را مبدأ تاریخ خویش قرار داده بودند و این وضع تا زمان خلافت خلیفه دوم و اسلام همانطور دوام داشت، ولی درین روزگار تصمیم گرفته اند که بایستی مبدأ تاریخ، یکی از رویدادها و وقعات مهم اسلامی تعیین گردد، ازینرو حتی بعثت پیامبر اسلام و وفاتش را نیز مبدأ تاریخ اسلام قرار ندادند و یگانه واقعه مهم و بی نظیری که مبدأ تاریخ اسلام را تشکیل داد عبارت بود از آن جزو زمان که واقعه هجرت پیامبر اسلام (ص) دران صورت گرفت، اما روی چه دلیلی و بجه اساسی؟

زیرا هجرت فرار از عمل کارزار نبود بلکه آغاز طرح اساسی ترین خطوط و پلان برای نتیجه گیری های انسانی و اسلامی و بالاخره امحای باطل، و بخش حقایق در سرا سر جهان بود.

هجرت بمنظور تفریح و راحت نفس نبود بلکه بخاطر آن براه افتاد تا نفس ریاضت و مشقت بیاموزد و در طریق مبارزه در برابر موانع و عوامل ذلت و شکست، پیروزی و کامکاری نصیبش گردد.

هجرت فقط جدایی از وطن و مسقط الرأس هم نبود بلکه یک آمادگی برای برقراری و بنیان گذاری اوطانی مهم و بزرگ بود. هجرت اهانت به مفرشات نبود بلکه بمنظور حراست حوزه مقدسات آغاز گردید... و نیز هجرت عبارت از بهلولی از رسالت نبود بلکه

شخصیت های بزرگ اسلامی را معرفی میکند

قاری عبدالرحیم از دارالعلوم اسلامی بلخ

حضرت ابولبابه (رض)

این صحابه جلیل القدر حسب نظریه مورخین اندلس زمان خلافت حضرت علی کرم الله وجهه بعد از پنجاه سالگی در افریقا وفات نموده قرار نوشته البرزلی در قایم مد فون میباشد.

همچنان مفسرین و مورخین حکایت ذیل را به ابولبابه (رض) نسبت میدهند که: قبیل یهود و بنی قریظه از پیغمبر اسلام درخواست صلح نمود خواستند که با آنها همان معامله شود که با قبیل بن نضیر اجرا شده بود. حضرت پیغمبر (ص) فرمودند بشما آنقدر حق میدهم که سعد بن معاذ را بر خود حکم گردانید و قبیل او را درباره خود مثل خود دانید.

آنها از حضرت پیغمبر (ص) اجازه گرفته ابولبابه را نزد خود خواستند و رای او دادند بآنکه حکمت سعد بن معاذ پرسیدند. ابولبابه (رض) نظر به اینکه دارایی و اهل و عیالش نزد قریظه بود از آنها خبر خواهی می گردیدین اثنا بدست بگلوئی خود اشاره کرد یعنی اگر حکمت سعد بن معاذ را بپذیرید ذبح خواهید شد. ولی در عین اشاره متنبه شده که بخدا و رسول او خیانت کرده است از گرد خود نادم گردید و باز گشته خود را بستان بست و عهد کرد که تا هنگام مرگ از خوردن و نوشیدن اجتناب کند یا خدا توبه او را قبول نماید.

تغیثا هشت روز بسته بود تا اینکه از

بهانه تازه اسر ائیل در قبال قتل مبارزین فلسطین و متعلمین اسر ائیل

بهانه برای حمله بر قراء لبنان :
به تعقیب این حادثه مقامات اسرائیلی قوای خود را به حال آماده باش درآوردند که طبعاً هر انسان متفکر نتیجه آنرا پیش بینی کرده میتواندست نتیجه این بود که طیارات اسرائیلی بر قراء جنوب و جنوب شرق لبنان بمباران خود را شروع نمودند و گفتند که هدف شان بمباران طیارات فانتوم اسر ائیلی میباشد. خبرهای صبح ۲۷ ثور نشان داد که در نتیجه ۴۵ دقیقه بمباران طیارات فانتوم اسر ائیلی یک محل قوماندان فلسطینی بایک کمپ بزرگ مبارزین مورد حمله قرار گرفته در آن ۳۰ نفر از بین برده شده و هم پیش از ۳۰ نفر مجروح گردیدند. اینکه اسرائیل تجاوزش را به همینجا خاتمه میدهد و یا تجاوزات خود را ادامه خواهد داد معلوم نیست چه بمباران قراء لبنان یک عمل روشن و واضح تجاوز اسرائیل بوده است در حالیکه شاید کوماندو های آن به اعمال دیگری حملات مخفی و سایر دسایس دست بزنند. یقیناً خوانندگان به خاطر خواهند داشت که قریب یک سال قبل کوماندو های اسرائیلی بدخل خاک لبنان در شهر بیروت سه تن از بزرگترین رهبران فلسطینی را در داخل منازل شان بقتل رسانیدند.

کیسنجر چه خواهد کرد ؟
گرچه هنری کیسنجر وزیر خارجه ایالات متحده امریکا پازم از دمشق رهسپار تل ابیب شد تا در آنجا با مقامات اسرائیلی روی نظریات اخیر مقامات دمشق با اسرائیلی ها مذاکره کند اما چنان به نظر میرسد که واقعه اخیر بالای فعالیت های کیسنجر هم تاثیر اندازد. ولی اگر مقامات اسرائیلی از حوادث جانکاهی چون قتل مبارزین فلسطینی و اطفال اسرائیلی درس خوبی گرفته باشند شاید مجال دهند کیسنجر فعالیت های صلح خود را ادامه دهد و اگر باز هم منطق زور و لجاجت را پیش گیرند یقین است کیسنجر هم به نتیجه ای نخواهد رسید.

دهند و هر نوع تقاضای اختطاف کنندگان را بایستی بپذیرند. چه در چنین مواقع مساله از بین رفتن یک عده انسانهای بی گناه در میان میباشد و مقامات مربوط زیان مادی و یا برآورده شدن هر نوع تقاضای ربایند را نسبت به رهایی و نجات انسان ها ترجیح میدهند اما به وضاحت دیده شد که اسرائیل حتی راجع به از بین رفتن اطفال خود هم پروا نکرد و از در لجاجت پیش آمد.

نتیجه لجاجت اسرائیل :
و نتیجه این لجاجت آن شد که بیست دو نفر درین حادثه بقتل رسیدند. اطلاعات و اخبار مربوط به این واقعه حاکی است که مبارزین فلسطینی تا ساعت هشت شام ۲۶

و هم عساکر اسرائیلی اطراف مکتب را محاصره کردند.
اما مبارزین فلسطینی رهایی ۲۶ نفر را به اعتبار سفیر فرانسه و رومانیه در اسرائیل تقاضا نموده و مقامات اسرائیلی را از عواقب وخیم آن بر حذر می ساختند. مقامات اسرائیلی مطابق به عادت همیشگی خود منطق لجاجت و زور را ترجیح دادند و معلوم میشود که آنها نه از گذشت زمان چیزی آموخته اند و نه حتی پروای اطفال معصوم خود را دارند چه فلسطینی ها به پاس آنکه اسرائیل به بهانه های مختلف و به زور و ظلم آنها را از خانه و سرزمین شان که حق طبیعی هراسان است بیرون کرده است.

بررسی مسایل روز

فلسطینی ها مجبورند مبارزه کنند :
فلسطینی ها مجبورند برای اعاده حقوق خود مبارزه کنند و روحیه مبارزه جویی خود را در چندین محله خویش نشان داده اند حتی وقت زیادی نمی گذرد که همین مبارزین فلسطین هغه نفر اسرائیلی را در یک قریه آن در شمال گالیله از بین بردند اما اسرائیل با وجود آنکه تمام این وقایع را به چشم سرمشاهد کرده و میدانند آنانیکه سرپناه ندارند. ملک شان بزور ضبط شده و خودشان آواره میگردند و اگر چه دارند که به آن دلبسته باشند و در چنین حالت که خودش مرگ است آیا مرگ برای آنها کدام ارزش دارد؟ مسلماً جواب منفی است. از جانب دیگر اسرائیل میدانند در مواقعی که طیارات رها می شود از نظر پرنسیپ برای کارکنان طیاره اجازه نیست که در برابر این عمل از خود مقاومتی نشان

نور هم بصورت مکرر از عواقب ناگوار هر نوع عمل اسرائیل درین حادثه مقامات اسرائیلی را بر حذر می ساختند و تقاضا می نمودند که شرط آنها مبنی بر رهایی مبارزین فلسطینی باید تطبیق یابد. اما اسرائیل بجای قبول شرط به محاصره مکتب پرداخته و به فیر آغاز نمود.

خبرهای رسیده حاکی است که در بندو آغاز آتش یک تن از جمله سه نفر مبارزین بر عساکر اسرائیلی فیر نموده یک نفر اسرائیلی را بقتل رسانیده و یک نفر دیگر را مجروح ساخت. اما تمام کار به همینجا ختم نشد بلکه در مدت کمی بعد از آغاز آتش عساکر اسرائیلی بر این مکتب نه تنها سه نفر مبارزین به قتل رسیدند بلکه ۱۶ نفر از شاگردان مکتب نیز جان سپردند و علاوه بر آن در حدود هفتاد نفر باقیمانده شاگردان هم مجروح شدند که وضع عده ای از آنها خیلی وخیم خوانده شده است.

در حالیکه تصادمات بین سوریه و اسرائیل در جبهه جولان جریان دارد. و با آنکه دکتر هنری کیسنجر وزیر خارجه ایالات متحده امریکا در فعالیت برای جدا ساختن قوای جبهه جولان تاکنون به نتیجه نهایی نرسیده، ابرهای تیره و تاریک جدیدی فضای ناآرام شرق میانه را ناآرامتر ساخته و زمینه های بیشتر تفتیش و تجاوز را برای اسرائیل فراهم نمود گرچه قبلاً هم اسر ائیل در پناه حمایت حامیان خود مصرانه بر لجاجت های قبلی خویش مبنی بر حفظ سرزمینهای اشغالی عرب دوام میداد و حاضر نمی شد سرزمین مردم آواره و بی دفاع فلسطین تشکیل شود تا مشتی از انسانهای بیچاره، که حق شان به زور و ظلم غصب شده، در آن زندگی انسانی خود را ادامه دهند. فعلاً حمله مبارزین فلسطین بایک مکتب اسرائیلی بهانه تازه به متجاوزین اسرائیلی فراهم آورد.

آغاز واقعه :

واقعه ازین قرار است که بروز ۲۶ ثور سه تن مبارزین فلسطین مکتبی را در هشت کیلو متری سرحدات لبنان در داخل اسرائیل مورد حمله قرار دادند. بعد از آنکه این مکتب در گالیله غربی در محله ای به نام مالات به تصرف مبارزین در آمد، نوید نفر از متعلمین آنرا در محاصره و گروگان گرفته و اعلان نمودند که در بدل رهایی بیست و شش نفر از افراد مبارزین فلسطینی که در محابس اسرائیل بسر می برند نوید نفر متعلم مذکور را رها خواهند کرد در غیر آن تمام مکتب ماین گذاری شده و هر نوع عمل اسرائیل عواقب وخیمی در زمینه خواهد داشت. به تعقیب این اعلامیه مبارزین فلسطینی مقامات اسرائیلی تنها به رهایی ۱۳ نفر از افراد فلسطینی تن در دادند در حالیکه میدانستند فدائیان فلسطین به عزم خود پایدار اند و رهایی تمام بیست و شش نفر جدیانه میخواهند.

درین موقع موشی دایان وزیر دفاع اسرائیل به محل نه لکد حاضر شد

درپای درفش ملی

رشید «آشتی»

ملی ما در وطن برقرار گردد - است

توای درفش زیبا و با عظمت : (از حریم خاک تابکشان ، بیرق شکوهمند افتخار : شاخص تلاش و اتحاد مردمی ، دردل قر و ن بی شمار ، باش جاویدان) .

امین افغانپور

تولی ناکامی غمگین . دغدغه توفان به خپوکی لوبیدلی اوروزل شوی ، آژمویل شوی اوختلی ویاچن عقاب سر هیجانه او په تیره سبا ټپوسانو ته نه ټپتیده هغه ته بی طبیعت ژود غرونو او چتو خوگو داود ښودل ووه چه په سرلووی په ژوند کوی او په قبر مانی سره به مرگ ته خاندی .

کجیر دسقاط دمرگ په افسانې باندی ښه خبرؤ : او هغه پدی پوهیده چه که یوه ورځ پتمن ژوند ممکن نه وی نو دسقاط پستان لاس لوی او غرور سره مرگ خوشته دی .

او همدا وجه وه چه هغه له خونړیو او پرهارجنو منگلو او وژونو سره دافق په خوا خوځیده او یوه شیبی هم دافق له رڼا گانو خغه سترگی نشوی غړولی . که څه هم چه فضا توره تیاده وه دکرونو منځ په تروپه کی ډوب اولری خوری وی . توفان هماغسی غوغاکوله او خپو سرونه دکرونو په پښو باندی له قبره ټکول هلته چه ټپو سانو په ویاچن کجیر باندی لاره تړلی وه هلته چه ټپوسانو دبی ننگی په لوبو اخته وو هلته چه هغوی دمرگ سندرې ویلی ، هلته چه هغوی په مردارو غوښو باندی له بی پتی نه ډکی حملی وهنی او هلته چه دمردارو غوښو په تشه کی ډوبؤ ټپوسانو ډله ډله په ویاچن عقاب باندی پرغلوته وروپل ناخاپه دلور اومغرور هندوکش خلی رابشاره شو . او دهغه نه شانه دسپاوون پاتی په ۷۱ مخکینی

افراشتن بیرق جمهوریتی که سمبول سرفرازی مردم ماست . مارا به گذشته های دور متوجه میسازد ، گذشته های که مردم ما دزراة حفظ وطن فداکاری کرده اند و جهان سیرده اندوهم پیروزی بزرگ تاریخی نظام رژی را تهیل میکند که تحت قیادت ز عیسم

در پای این پرچم ملی ، بایست خواست نظام مردمی دایمی دیزی کنیم و مشکلات که در پیشرو داریم ، آگاهانه با گامهای عملی و مبتنی به منطق به پیش رویم و آنچه که در این مدت کوتاه در جهان مختلف حیات اجتماعی ما تحولاتی رخ داده ، در راه تسریع و درجهت پیشبرد آن بایست وطن پرستانه قدم گذاشت .

۱۰۰۰ ویرغ هماغسی پیده

ویاچن کجیر دکرو او سندو په سپم چنه فضاکی اویه داسی حال کی چه په آسمان کی توری وریخی او لری خوری وی ، خپل مغرور نظر وغراوه دهغه دریا گانو په خوا نکلؤ هغه غوښتل چه دتورو تروپه بوله منځه دسپاوون لوری وټاکي او دافق پی وژی رڼا پیدا کړی دکرونو او سیندونو فضا توفانی وه دهغه په غوږونو کی زورور غور هارو - توفان دخپلو پی رحمو خپو سره دهغه په ټپرباندی برید کاوه خو عقاب له خپل ټول زور سره مغرور او ویاچن دسپاوون په خوادپی وژی رڼا په لور وژرونه وهل او منځ په وړاندی خوځیده .

ویاچن کجیر پدی پوهیده چه داتو فانی خپی داتوری وریخی دالری ټول او ټول نشی کولی دهغه په وژرونو باندی برلاسیداکړی دهغه په پیاوو وژونو کی دمنیون هاو نورو کجیرانو زور راټول شوی ؤ . او هغه هماغسی خپل درنده وژرونه سره وهل اودافق دپی وژی رڼا په لټه کی ؤ . دتورو وریغو په منځ کی ، دلبر جن او خونړی توفان په خپو او ډلو ډپرو پرو دپاسه هغه له عظیم تلاش سره خپله لاره منځ په

درست دهمه ازیز قراری نظام مردمی جمهوریت درکشور میگذرد ، ملت باشپا ملت افغان در این مدت کوتاه دریافته که سرفرازی و نیک بختی امروز و فردای کشور با استواری و پایداری این نظام مترقی پیوند و ارتباط عمیق دارد .

ملت افغانستان منبیت ساکنین یک کشور کهن و باستانی ، از روز گاران متمادی ، حیثیت ملی و خصایص اصلی خود را آنطور که شایسته بوده حفظ کرده و در راه حفظ وحدت این وجبه ، شجاعانه در مقابل دشمنان وطن تحت لوای واحد ، جانبازی و فداکاری نموده اند .

جانبازی و شپامت اخلاف آریانی کهن خوشبختانه امروز درجهت در خشان در شش جمهوری ماکه روز ۱۹ نور بدست ز عیسم ملی ما برافراشته شد ، خو بتر در گذشته میتواند .

نمای زیبای پرچم ملی ماکه با اعتزاز ش صفحه تاریخی دیگری در اوراق زرین تاریخ کشور ما گشوده شد ، سمبول غرور و شپامت فرزندان را د مردان تاریخی است که سا لپا قبل بزرگترین امتحان تاریخی خویش را در نبرد با قوی ترین قدرت امپریا لیسم جهانی داده است .

درفورم درفش جمهوری کشور عزیز رنگهای با خصوصیات ملی ما و با نشان زیبای ملی میدرخشید که هر کدام نمایانگر خصوصیات ملی و تمثیل کننده خصیصه های تاریخی ، کلتوری و دینی ملت متدین افغانستان است . رنگ سیاه این درفش ، مبارزات هم پیمان مارا علیه استعمار گران و اجنبی ها تمثیل میکند و رنگ سرخ آن فداکاری ملت باشپامت مارا مقابل دشمنان و تجاوز گران نمایا نگر است و سر فرازی و خسو شیختی مملکت ما در رنگ سبزش تمثیل میشود ، رنگی که از انقلاب جمهوری ما و از خوشبختی های فردای کشور تحت اندیشه های رهبر انقلاب بازگو میکند .

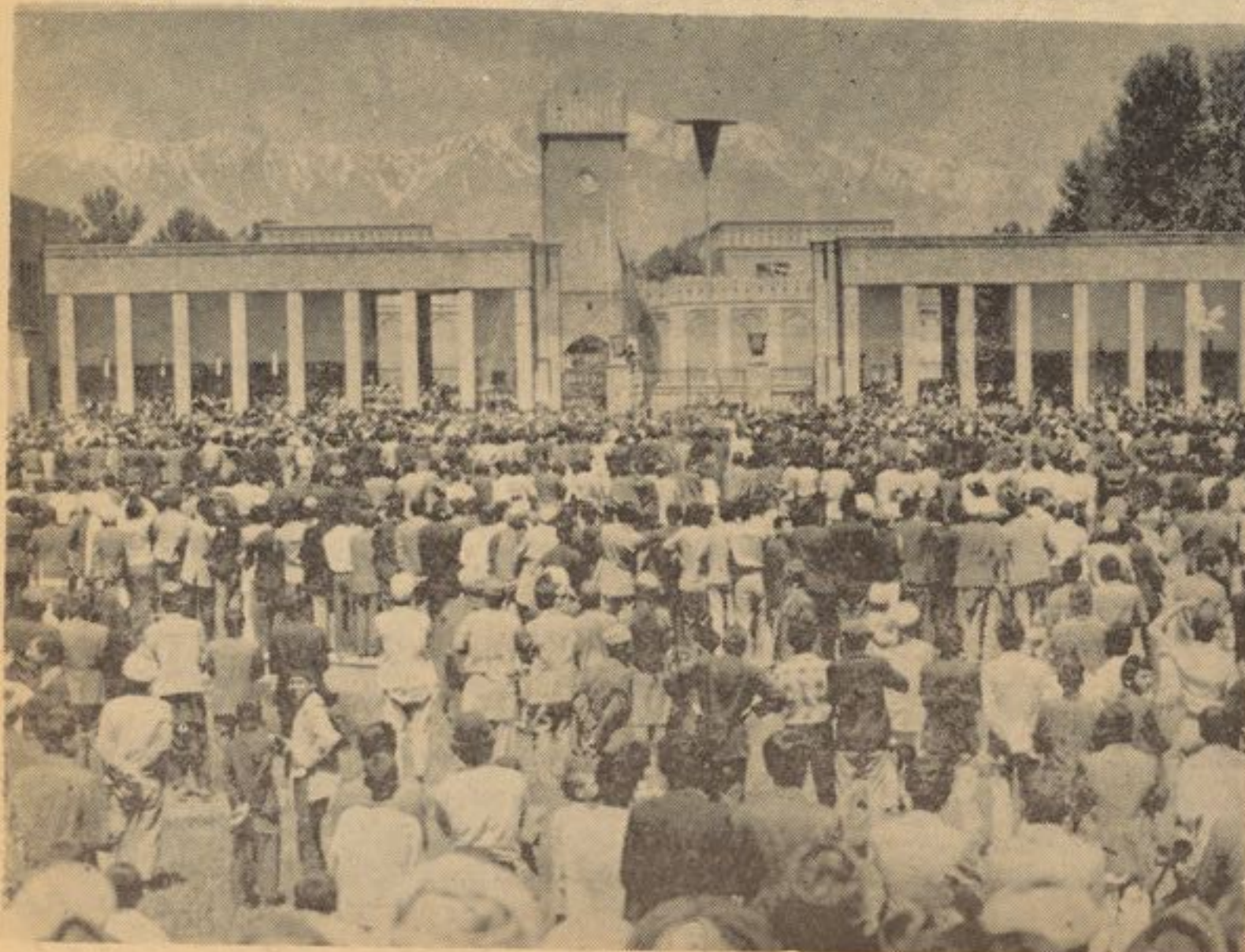
از پدران و نیاکان قوی دل و باشپامت ما ، نشان عقاب حکایتگر است و در دل آن نشانه آیین مقدس ماست که از عقاید پاک و متین مردم خدا پرست ما نمایانگر است . آفتاب نشانه و آزادی در سر زمین کهن و باستانی ماست .

برافراشتن بیرق جمهوری در کشور ، نشانه دیگری از درس های عالی آموزنده و خردمندانه ز عیم ملی مادر در راه هم نوایی ، وحدت و یگانگی است که مارا بسوی وحدت عمل و درک منافع مشترک ملی رهنمونی میکند . براساس این این درس درسیست آموزنده و مکتب است عالی برای آموزش نسل امروز و وطن تا دوا ین قانون اخوت و برادری (دوره نظام مردمی جمهوریت) در راه اعمار کشور خود صد ها وظیفه ملی را مجدانه انجام دهیم .

درفضای آرام این نظام ، دیگتر بایست به وجایب و ظایف خویش پی برد ، و جا یب سنگینی ملی را درک کرد و در بر آورده شدن آرمانهای عالی ملی ، آگاهانه فعالیت کر دتا باشد کشور ماسر بلند و نیرو مند تر گردد .

دربای لوای نظام مردمی و در سایه ایسن درفش تاریخی و زیبا ، آینده اکثریت مردم این سرزمین سعادت مند و پیوند ها عمیق تر میشود . بدبختی ها از خاطره ها زدوده میگردد و همبستگی و اتحاد برادرانه هر چه بیشتر ریشه دار تر میگردد .

برافراشتن بیرق جمهوری یکبار دیگر ، شپامت ، غرور و وطن پرستی فرزندان آریانی کهن را با جپانیان به الیات رساند و با استزازش نسیم جان بخشی بروج این دیار بار دیگر دمید و پیوند های مردمی مستحکم تر و روشنتر گردید .



برافراشتن بیرق

در لحظاتی که بیرق ملی دولت جمهوری افغانستان توسط رهبر ملی ما برافراشته شد، هزاران دست در سراسر شهر کابل به کف زدن پرداخت. قبل از ظهر روز پنجشنبه پس از برافراشته شدن بیرق، هزاران نفر از شهریان به ترانه خواندن و آتن ملی، درجاده ها و سربازهای شهر پرداختند. پیرمردی برایم گفت: من خوشحالم که در آخرین روزهای زندگی، چنین روزی را به چشم خود می بینم.



گوشه ای از اجتماع مردم هنگام برافراشته شدن بیرق ملی دولت جمهوری

صبح روز پنجشنبه، لحظاتی که آفتاب نور زریںش را از وسط آسمان برشهر می پاشید، صدای پرطنینی برخاست و مزده پرچم نوینی را داد که چند لحظه بعد، در فضای سرزمین ما بلند شد و باد شادمانه آنرا به اهتزاز درآورد...

این صدا، برای مردم ما، صدایی آشنا بود. همین چند ماه قبل، در صبحگاهان ۲۶ سرطان، مزده بزرگ دیگری داده بود، مزده جمهوری، مزده رژیم مردمی و حکومت مردم... و امروز باز هم بنیاد علی محمد داود قاید ملی ما در برابر میکروفون رادیو ایستاد و از بیرقی یاد کردند، که با نو شدن آن زندگی ملت ما نیز نو شود، نوید آینده نوی را برای همه داد برای و فصل نو تاریخ عنوان دیگری یافت.

منطقه در روز پنجشنبه قبل از ظهر چنان مردمی را دید و آنقدر شور و شادی و هلهله را شنید، که در طی سالها کمتر نظیر آن را شاهد بوده. هزاران دو شیر افغان، بالباس های زیبای مکتب و بالدهای شاد، هزاران جوان امیدوار، هزاران پیر و کودک در گرداگرد این منطقه و به امتداد سرباز مقابله ارگ جمع شده بودند. دل در سینه شان تند تر از همیشه می تپید، همزمان با شنیدن مارش ها و ترانه های که از رادیو بگوش می رسید آنها نیز حالت دیگر گونه ای پیدا میکردند، هیجان، شادی و سرور... وقتی نخستین بیرق ملی دولت جمهوری توسط بنیاد علی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم برافراشته شد و کبوتران سپید در فضا به پرواز درآمدند، درین لحظات هزاران دست در سراسر شهر به کف زدن پرداخت و مردم به هلهله و سرور به آواز خواندن و آتن ملی پرداختند. در برابر وزارت معارف خاندوین بالباس های هم رنگ شان، صف کشیده بودند و رهگذران ایستاده همه به آسمان، به بلندی عمارت معارف خیره شده بودند که بیرق

شبه رنگ جمهوری با عقاب آن، بدست باد تکان می خورد. صدای موزیک بانوای گیرایش در محوطه بناروالی کابل بلند بود، دسته یی از شهریان در برابر عمارت بناروالی به آتن ملی پرداخته بودند. پیر مردان با ریش های سپید، جوانان، کودکان و مادرین همه گرم آتن ملی بودند و صد ها چشم به این شادمانی مینگریست، کمی آنطرف تر بیرق بر برنده سالون عمارت جایگاه تمثال قاید ملی ما در بین گلها قرار داشت، در اهتزاز بود...

در اینجا گزارش مختصری تهیه کرده ام از برافراشتن بیرق ملی دولت جمهوری افغانستان، در شهر کابل و از شور شعف، احساسات و استقبال مردم، در آن لحظه تاریخی لحظه پر خاطره و فراموش ناشدنی...

در برابر دروازه مقر ریاست جمهوری ساحه نسبتاً وسیعی قرار دارد که در دو طرف آن عمارات وزارت دفاع ملی و ریاست کار توگرافی و کادستر واقع شده است. حوض و پارک کوچکی وسط این ساحه را زینت می بخشد. این

ملی جمهوری

وزارت مالیه و وزارت معادن و صنایع مراسم مجلی، دربرافراشتن بیرق ملی دولت جمهوری تر تیب داده بودند.

گلدان های گل که در عقب شیشه های دفاتر از پایین تا به بالا چیده شده بود، چشم هارا خیره میساخت. مردم بامامورین این وزارت ها در هم آمیخته بودند و همه بیک نقطه فضا، آنجا که بیرق رنگین جمهوری افغانستان، در زیر نور خورشید ظهر در اهتزاز بود، مینگریستند.

قبل از ظهر پنجشنبه در شهر کابل، حالت خاصی حکمفرما بود... به هر جا میرفتی، به هر سو مینگریستی دسته دسته مردم را میدیدی که با کنجکاو ایستاده اند و به بیرق مینگرند.

جراید و روزنامه ها درین روز علاقمندان فراوانی داشتند، مردم برای خریدن روزنامه جمهوری و انیس به حدی هجوم آورده بودند، که تک فروشان، در بین از دحام دیده نمی شدند. بدنبال هو تر های که روزنامه ها دران توزیع میشد صد هانقر میدوید. این روزنامه ها بیرق و سمبول دولت جمهوری افغانستان را با تمثال رئیس دولت و صدراعظم بچاپ رسانیده بسودند.

در صحن ولایت کابل ساز و دهل باسرود های محلی شنیده میشد و هنگام افراشتن بیرق عده کثیری جمع شده بودند.

یک منبع بناروالی کابل گفت:

— ساختن بیرق های تزیینی از همین اکنون آغاز گردیده و در نظر است تا تعداد زیادی از بیرقها، برای روز های مخصوص و جشن ها ساخته شود.

در گوشه ولایت کابل به پیر—

پس از کمی سکوت ادامه داد:

— سالها قبل ز مانکه به زیارت بیت شریف رفته بودم چند ما می در ممالک عربی ماندم در آنجا بنام جمهوریت و فواید آن آشنا شدم و آگاهی یافتم... باور کنید! لتجا کردم که خدایاروزی ما همین رژیم را در مملکت خود خواهیم دیدیم؟

از پیر مرد خدا حافظی می کنم... می بینم چگونگی مردم ما را حل رشد فکری را پیموده اند، شرایط سخت اجتماعی و فشار های فقر و نابرابری نتوانسته مانع بیداری فکری آنها شود.

بیرق ملی دولت جمهوری افغانستان همزمان با سایر نقاط

کشور در هر کز تعلیمی محصلین بوختون نیز بر افراشته شد. در آنجا علاوه از محصلین بوختون، استادان و عده علاقمندان نیز اجتماع کرده بودند شادی و سرور جوانان درین جابه حدی بود که یکی دوساعت بعدهم اجتماع جوانان پراکنده نشده بود و هر یک به نحوی درباره جمهوریت و مزایایش صحبت میکردند...

وحالا در فضای افغانستان، بر بام نمایندگی های سیاسی افغانستان در خارج، بیرقی بر افراشته و در اهتزاز است که یکبار دیگر خاطره فداکاری های مردان این سر زمین را در راه آزادی، عدالت اجتماعی و سعادت کشور شان در اذهان زنده میسازد.



گوشه ای از اجتماع مردم کابل هنگام برافراشتن بیرق ملی جمهوری افغانستان

یکهزار اثر برای جوایز

راپور از: گل احمد زهاب نوری

شده است



۲۰۸ تابلو، ۱۲۱ مجموعه شعر، ۳۴ داستان بلند و ۳۱ داستان کوتاه به اداره جوایز مطبوعاتی سپرده شده است.

۱۱ آواز خوان ۱۴ نوازنده ۳۳ نطق برای جایزه کاندید شده اند.

پرتو تعالیم ارزنده رهبر ملی ما در اواخر سال گذشته احیای جوایز مطبوعاتی را، تصویب نمود.

البته در گذشته نیز چنین جوایزی وجود داشت، که از سالها به اینطرف به دست فراموشی سپرده شده و از میان رفته بود.

تفاوت جوایز مطبوعاتی و کلتوری دولت جمهوری، با گذشته از نگاه کمیت و کیفیت بسیار است.

وی می افزاید:

— در گذشته مبلغ مجموعی جوایز از سه صد هزار افغانی تجاوز نمی کرد، در حالیکه مبلغ جوایز مطبوعاتی و کلتوری جدید به یک میلیون افغانی بالغ می گردد. همچنان فعلاً جوایز مطبوعاتی باعث می شود، تا استعداد های نهفته تشویق گردند و در راه انکشاف جامعه و تکامل جمهوریت به کار افتند.

می پرسیم:

پیرامون جوایز مطبوعاتی در سال های آینده هم، پیش بینی کرده می توانید؟

آمر اداره جوایز مطبوعاتی وزارت اطلاعات و کلتور، میگوید:

— البته پیش بینی آینده جوایز

نماید. تشویق هنر مند و دانشمند و تقدیر از زحمات آن ها، و سیله بی است که بر روشنائی، این چراغ های حقیقت می افزاید.

دولت جمهوری افغانستان در همان آغاز، این موضوع را درک کرده و چون گذشته، آن را بی اهمیت تلقی ننمود.

احیای جوایز مطبوعاتی و کلتوری از طرف وزارت اطلاعات و کلتور و جلب آثار دانشمندان و هنرمندان دلیل این ادعاست.

لایحه جوایز مطبوعاتی بداخل سه فصل و سی ماده ترتیب و تصویب گردید و مطالعه بالای آثار رسیده، از طرف اداره جوایز مطبوعاتی آغاز شده است.

روی این ملحوظ برای تسهیل گزارشی از طرز کار اداره جوایز مطبوعاتی، آثار رسیده و روش قضاوت آن ها، گفتگوی با ایشاغلی محمد اسماعیل مبلغ، آمر این اداره دارم.

وی نخستین سوال را پیرامون احیای جوایز مطبوعاتی اینطور پاسخ داد:

— وزارت اطلاعات و کلتور، در

می کند. نمایانیدن خوب از بد، نمایانیدن راه درست از غلط و پیشگامی در شا هراه تکامل و ترقی.

این مشعل ها، در طی زمان گاهی ضعیف می شود و زمانی درخشان می گردد، اما هیچ تند بادی نمی تواند، آن هارا خاموش

هنر و ادب مشعل هایی است، که در جامعه می درخشد و زوایای تاریک آنرا، روشن می سازد، هنر مند در قالب اندیشه و احساس، در چو کات رنگ ها و سایه ها، در حرکت دست ها و پاها، با ساختن قصه بی، یا افسانه بی و به هر وسیله دیگری، یک هدف را تعقیب



مطبوعات و کلتوری شامل



اثر شبنم



اثر غلام دستگیر (تابش)

در بررسی آثار نظر بیطرفانه ،
بیغرضانه و عالمانه اهل خبره خواسته
می شود

...

نش آله موسیقی که ادعای شود
جدیداً اختراع شده نیز برای جایزه
رسیده است

...

استعدادهای نهفته تشویق می
گردند و در راه انکشاف جامعه بکار
می افتند

مطبوعات و نحوه انکشاف بصورت
مفصل کمی مشکل است ، اما از آن
آجاییکه ، جامعه ما در پر تو نظام
مترقی جمهوری در حال تحول و ترقی
است ، به یقین همه سا حات
اطلاعاتی و کدوری وزارت اطلاعات
و کلتور و از آن جمله جوایز مطبوعات
و کلتوری که بخشی از آن است ،
نیز انکشاف می یابد .
این وزارت در اواخر سال گذشته
جوایز را احیاء کرد و طبعاً دانشمندان
و هنرمندان کشور ، فرصت کافی نیز ،
برای نوشتن آثار شان داشتند ،
اما با آنهم تعداد زیادی اثر برای ما
رسیده ، که امید آن را در ذهن ما
تقویت می کند ، تا روزی آثار
گرائیمها و پر ارزشی را در یافت و به
نشر برسانیم .

بنیاد ملی مبلغ علاوه میکند :

در بین همین آثار رسیده نیز ،
اثر های ارزنده ای را می توان
یافت .



تابلوی اسمپ «چککاری» اثر غلام دستگیر تا بش

برای جوانان و دو جایزه برای آناریکه به سویه کودکان نوشته می شود، منظور گردیده است. می رسم :

بصورت مجموعی چند اثر برای جوایز مطبوعاتی رسیده است. آمر اداره جوایز مطبوعاتی وزارت اطلاعات و کلتور بروی اوراق دست داشته اش میگوید :

در حدود یکهزار اثر کو چک و بزرگ ما برای ما رسیده است، که از داستانهای طولانی، تا مجموعهای شعر، رساله ها و حتی، مجموعهای کوچکی شعر نیز شامل این تعداد است.

وی توضیح میدهد :

هفت داستان کو دکان، هشت مجموعه فو لکلوریک و ضرب المثل، چهل اثر حقوقی، سیاسی و اجتماعی، پنج اثر تحقیقی در باره رجال علمی و ادبی افغانستان، پنج اثر مربوط به جغرافیا و جغرافیای تاریخی کشور، هفت اثر علمی در ساحه جیالوجی، و چهل و یک اثر در فن عکس و عکاسی برای جوایز کاندید شده است.

همچنان شش آله موسیقی که ادعا می شود تازه اختراع شده، نود نمونه خطاطی، هشت قاسموس پستو دری یا انگلیسی، دو اثر در ده اثر حکاکسی شده ستی و هفت مجسمه، ده اثر موزاییک، دو صد و هشت تابلوی میناتور، شبکه کاری و رسم، هشت کتاب تر بیتی و دو اثر در ساحه زراعت نیز شامل آثار رسیده به وزارت اطلاعات و کلتور میباشد. بناغلی مبلغ احصائیه های دیگری ۱، اینطور ارائه میکند :



اثر ر حیم الله متعلم متوسطه کارته ۳

ما برای انتخاب آواز خوان شایسته، نظر هموطنان را خواسته ایم، تا طی نامه ای با یک تکت پستی باطل نشده بما بفرستند.

پول این تکت ها به صندوق هنرمندان کمک میشود. و از آرای عامه نیز در انتخاب خواننده ممتاز استفاده می گردد.

وی در اینجا ما نند اینکه موضوع تازه یی را بیاد آورده باشد با عجله می افزاید :

عده یی تیلقونی یا از طریق دیگری انتقاد کرده اند، که شاید هنرمندی خود یا علاقمندان او ده ها و صدها پاکت و تکت پستی را بنفع وی ارسال نمایند. در برابر این انتقاد باید بگوییم، که معیار قضاوت ما در برگزیدن آواز خوان ممتاز، تنها همین نامه هانمی باشد، بلکه معیار های علمی و اساسی دیگری است، که این نظرات عامه، معیار مقدماتی بشمار می رود.

وی احصائیه آواز خوانان، نطاقان و نوازندگان کاندید را اینطور وانمود می کند :

تحت مطالعه اهل خبره و هیات های حکم، بمنظور جوایز می باشد، البته این احصائیه فقط از آثار مهم است.

در راه یو گاه گاه اعلانی به نشر می رسد، که مردم برای انتخاب آواز خوان شایسته سال نظرات خود را بفرستند، درینباره از بناغلی مبلغ توضیح می خواهم، وی در پاسخ میگوید :



منظره بهار اثر امید

نقد و بررسی فیلم

بوبی! بوبی! بوبی! بوبی! بوبی!

سروصدایی بسیار برای هیچ

میاید، بانوتهای روی میز را میپوشاند.

وبعد هم میرسیم به صحنه های مغالزه و معاشقه فلم (بوبی) وایسن صحنه هاز همان صحنه هایست که صد هابار در فلمهای هندی دیده شده است و چیز تازه یی ندارد. تنها کار (راجکپور) دادن آزادی بیشتر است به دو بازیگر در صحنه های مغالزه و معاشقه. واین کاراو، بدون شك، برای به دست آوردن تماشاگران بسیار موثر است. ظاهر شدن (دیمپل) در نقش يك دختر مسیحی با لباسهای غیرهندی، انگیزه نیرومند دیگری در جلب تماشاگر میتواند بود. این نکته ها معنای آن را ندارد که سیمای دلپذیر (ریشی راجکپور) رافراموش کنیم.

بقیه در صفحه ۶۹

وبه يك سخن تلاشیست در همان چارچوب عنعنه سینمای هندی. طرح داستان فلم بسیار کهنه و پیش پا افتاده است: پسری از طبقه بلند جامعه دختری را از طبقه یی پایینتر دوست دارد. این دو جوان میخواهند با همدگر زنا شویی کنند اما پدر پسر، به خاطر اینکه دختر از خانواده ییست گمنام و ناوار، با این زنا شویی مخالفت میکند. وبعد مانند فلمهای بیشمار دیگر هندی، پسر سر به عصیان میزند و به همراهی دختر مورد علاقه اش فرار میکند و بعد هم هردو جوان بر آن میشوند که خود شان را در دریای غرق کنند و سر انجام پدر تجمل پرست پسر جوان در مییابد که راه خطا پیموده است. آنوقت بازناشویی پسر و دختر جوان موافقت میکنند و همه با هم میروند به سوی خوشحالی و سعادت

شام روز یازدهم ماه اپریل امسال، دست اندر کاران سینمای هند يك بار دیگر در (شانمو کائنده مال) در بمبی گرد آمدند تا در مراسم توزیع جایزه های (فلم فیر) شرکت کنند. مجلس مانند همیشه پر شکوه بود و باز هم مانند همیشه پس از مقداری سخنرانی، تعارف و اظهار نظر جایزه های (فلم فیر) به برندگان توزیع شد.

در میان برندگان دو چهره تازه جوان دیده میشد: یکی از این چهره ها (دپیل کپادیا) و دیگری (ریشی راجکپور) بود. این دو بازیگر جایزه های (فلم فیر) را به خاطر بازی شان در فلم (بوبی) ربودند. (دیمپل) جایزه خودش را از دست (راجکپور) و (ریشی) از دست (نیوتن) گرفت. این رویداد برای هیچ کسی غیر منظره نبود، زیرا چه پیش از روی پرده آمدن فلم (بوبی) و چه بعد از روی پرده آمدن آن، در باره این فلم و به خصوص و بازیگر اول فلم، یعنی (دیمپل) و (ریشی)، سرو صدایی بسیار به راه افتاده بود.

راجکپور و بوبی

پیروزی فلم (بوبی) تا اند ازه زیادی به (راجکپور) معروف تکیه میکند، زیرا وی درین فلم کار های تولید گری، پیوند گری و کارگردانی را به دست دارد گذشته از ینها، (ریشی) پسر اوست.

در فلم (بوبی) تلاش به کار رفته است تا مسایل و مشکلات تازه جوانان (تن اجیرز) جامعه هند درچار چوب هنر پرده مطرح شود و برپاره یی از ارزشها و نگرشها سر بست انتقاد وارد گردد، ولی این تلاش سرد است، بیرنگ است، بیمزه است، شکل گرا یانه است، سطحیت



میز مدور ژوندون

زیر نظر گروه مشورتی ژوندون

په همکاري هوتل سپين زر

باشتراک :

- نفیسه محمود لیساً نسه حقوق نطق رادیو افغانستان .
- عبدالرب عزیز محصل صنف چهارم پوهنځی طب کابل .
- محمد اکبر صمیم محصل صنف چهارم پوهنځی حقوق .
- عایشه الیاس - محصل صنف دوم پوهنځی طب کابل .
- سدر محمد نوری عضو اداره پروگرامهای رادیو

فکر روشنفکر اجتماع ما با آنکه بزن موقع داده است که شخصیت اجتماعی خود را تبار ز دهد و با آنکه دختر و پسر امروز در ساحه های درس و کار صمیمانه در پهلوی و کنار همدیگر چرخ زندگی را میگردانند . باز هم از نظر ذهنی میان شان فاصله زیادی وجود دارد هنوز دختر جوان ما از پسر دلخواه خود در خیالش قهرمان می آفریند و پسر ما نیز دختر مورد نظرش را دربال ابر هامیشاند و دنبال میکند .

روابط میان آنها یا تشریفاتی است و یا اینکه اگر وسعت بیشتری مییابد آزادیهای افراطی و حساب نشده جانشین آن میگردد و مسائل دیگری را که به ضرر هر دو است بوجود می آورد .

این گونه مشکلات و محرومیت ها بیشتر در شهر هایی مطرح است که روابط فرهنگی بشکل گسترده تری در آن جا، راه باز نموده است و از همین نظر آنچه که شما هم به عنوان پیشنهاد ارائه میدارید بانیست یاد برداشت واقعیات این مراکز باشد و یاد دینی عمیق انگیزه هایی که سازنده این گونه مشکلات است در زندگی جوان روشنفکر شهر نشین ما .

مادر اولین دور این صحبت از آن نظر شما جوانان عزیز را کردم جمع آورده ام تا نخست خواستها و تمایلات شما از نظر خود شما مرور گردد و بعد راه یابی صورت گیرد برای ازمیان برداشتن مشکلات شما .

روستا باختری:
جوانان مادر شرایط کنونی و پدر نظر داشت عوامل گونه گون خانوادگی و اجتماعی که خواست ها و امیال آنها را در بند میکشد و سرکوب میکند ، با کمبود ها و محرومیت هایی مواجه میباشند که بدون شک در ساختمان فکری و شخصیت عاطفی آنها ، در نحو برداشت ها و تلقی شان نمیتواند بی اثر بماند و آنرا در جهت متلی رعبری نکند .

موجود نبودن زمینه های مساعد اجتماعی برای بوجود آمدن تماس سالم میان دختران و پسران جوان از یکسو موجب میگردد که آنها واقعیت های عینی وجود همدیگر شان را در رویا های خود شکل بدهند و مشکلات فراوان از دواج و چار چوبه تنگ اقتصادی خانواده ها در برابر خواست های گسترده سبب میگردد که پیوند مقدس زنا شویی نتواند به موقع و مناسب عملی گردد و در حل این مشکل بزرگ مفید افتد .

با آنکه ساحه محرومیت مادر زندگی دختران و پسران زمان ما آنقدر گسترده است که نمیتوان آنها در یکی دو مورد خلاصه ساخت و از آن نتیجه گرفت اما ژوندون برای اینکه یکبار دیگر نقش مطبوعاتی و پیش آهنگی اش را در شناخت واقعیت ها و یافتن راه های حل مناسب برای ازمیان برداشتن عوامل مشکلات خانوادگی ایفا نموده باشد صحبت امروز را اختصاص میدهد به علت یابی و راه حل جویی کمبود های عاطفی و روانی جوانان در زمینه های مسایل جنسی .



نفیسه محمود

رایشهاد نمودند و با دلایلی این گونه زمینه سازی را برای بوجود آمدن تماس سالم میان دختران و پسران جوان مفید و بارز خواندند و راهی برای ازمیان برداشتن بخشی از پرابلم های روانی و جلوگیری نمودن از عقده های عاطفی جوانان . اکثر با این مقدمه سخن را بشما وامیگذاریم . تشکر .

در کافی هوز سپین زر

شام یکشنبه ۵ جوزا احمد ظاهر خواننده خوش آواز نسل جوان از ساعت ۸ شب در کافی هوز سپین زر کنسرت میدهد .

رستوران هوتل باغدا های عالی داخلی و خارجی مثل همیشه در خدمت شماست .

محل فروش تکت: هوتل سپین زر

یکی از شرکت کنندگان میز مدور پیرامون موضوع مورد بحث نظریاتی اظهار میدارد.



ند در خدمت خانواده ها

روستا باختری:

هنوز دختر جوان سا از پسر دلخواه خود در

خیالش قهرمان میافریند و پسرمان نیز دختر مورد
نظرش را در بال ابرها میبشاند و دنبال میکند

نقیسه محمود سخنگوی اول مجلس است.
او میگوید:

از نظر من علل وانگیزه های واقعی
محرومیت های جوانان رادرچار چوبه معینی
که شما برای آن قرار داده اید، میتوان در
دو بخش مورد ارزیابی قرار داد .
اول عدم سازش فکری میان جوانان
بالسل سالمند و دوم شرایط اختلاقی
اقتصادی .

عدم سازش فکری به آن علت که ضابطه
های اجتماعی قبول شده و حاکم زمان مایه
همان نسبتی که دایره صلاحیت های جوانان
را در زندگی شخصی شان تنگ میسازد
میخواهد پیروی از سنت خرافی را به آنها
بفولاند در شرایط فعلی جوان ما استقلال
پروری ندارد. نامین اقتصاد خانواده پیچیده بزرگترها
میباشد و همین موجب میگردد ، که اراده
آنها نیز قوی تر از اراده جوانان باشد .

اما این بدان معنی نیست که ما نسل
سالمند را کاملاً در مجموع بگوئیم و یا تمام
حق را بجوانان واگذار شویم .

عده ای از جوانان ما از مدرنیسم امروز
بشکل افراطی آن پیروی میکنند و تعدادی
از پیران اجتماع مانیز سرسختانه میخواهند
شرایط خاص زمان خود را بجوان امروز
بفولانند و چون در این مجادله حاکمیت با
نسل کهن سال است جوان اغلباً از خواست
های خود بدور می ماند و برایش تولید عقده
میگردد .

شما درسختان خود از اختلاط دوره
ثانوی مکاتب دختران و پسران نام گرفتید.
شخصاً در شرایط فعلی مخالف چنین پروژهای
میباشم. باین دلیل که حادثه و بحران
ترین دوره زندگی يك جوان در حقیقت
همین دوره است دختر و پسر در این
سنین از یکسوی پر فشار خواست ها و تمایلات
سرکوب شده و برآورده نشده خود قرار
دارند و از جانبی نه تجربه کافی میتوانند
داشته باشند و نه هم عمق نظر کافی برای
طرح ریزی يك آینده خوب و مطمئن . در
چنین شرایطی هم دختر و هم پسر پایبندی
از احساس تنه عاطفی خود بهم نزدیک
میگردند تماس پیدا میکنند ، این تماس
ساده خواست های آنها را وسیع تر میسازد
در حالیکه زمینه ها برای برآورده شدن این
خواست ها از یک جهت معقول و رهبری شده
ساخته نشده است وسایل سرگرمی
آموزنده و تفریحات سالم در محیط ما نیست

و یا خیلی کم است. ازدواجها تابع مقرراتی
است که مصارفی را ایجاد میکند، بالاتر
از توان اقتصادی مردم و به همین دلایل است
که میگویم با چنین وضعی و بداخل چنین
شرایطی تازمینه های معقول و منطقی بوجود
نیاید اختلاط مکاتب دختران و پسران در
دوره ثانوی نه تنها بحجم مشکلات و محرومیت
هارا سبک نمیسازد بلکه بر شدت آن
می افزاید .

محترمه پروین از کابل :

شما وقتی متوجه اشتباه خود شدید که
کار از کار گذشته است آن مردوان زن را به
حال خود بگذارید، اجتماع خود انتقام شما
را از آنها خواهد گرفت، خوش باشید .
شماغلی محترم ز. س از نادر شاه مینه !
یکروز بدفتر مجله تشریف بیاورید تا
زمینه ملاقات شما با مشاور فرهنگی این
صفحات فراهم گردد، تشکر.
محترمه نسرين وهاب میوندی !

نامه و مطلب ارسالی شما با اندکی دست
کاری چاپ خواهد گردید . مطمئن باشید و
باز هم با ما همکاری کنید، از محبت شما
سپاسگذاریم .
شماغلی محترم م (س) ! بزودی صفحات
خانواده در شکل و فرم دیگری تنظیم میگردد
و آنگاه نوبت استفاده از مطلب شما هم میرسد،
خوش زندگی کنید .
شماغلی محترم س.ح.ب.ع از ولسوالی بزرگی
برگت لوگر !

نباید درباره همه خانمها این طور فکر کنید
وقتی شما در نامه تان زن را فاقد شعور و عقل
معرفی میکنید، حتماً در خانه هم این جملات
را بشکل اهانت آمیز تر آن مقابل خانم تان
بکار میرید و او هم برای اینکه عکس العملی
از خود نشان داده باشد بادرک این موضوع
که شما از رنگ چهره خود رنج میرید و با
شناختی که از روحیه شما دارد ، انگشت روی
نقطه حساس میگذارد و دشنام را با دشنام
پاسخ میدهد .

دوست عزیز! احترام متقابل و صمیمیت دو
جانبه است که اساس روابط زن و شوهر را
استحکام می بخشد وقتی شما احساس خانم
تان را اهانت نمائید نباید انتظار داشته باشید
او رویه متقابل در پیش بگیرد در مورد ما کسی
و منی و جای و بوره هم بهتر است بکمال خود
او مصارف خانه را تنظیم نمائید، اطمینان
داشته باشید اگر خانم شما بداند واقعا عوايد
شما به مصرف ضروریات میرسد و یا اینکه میان
آنچه برای خود و او خریداری می نمائید توازن
برقرار است، دیگر هوس ما کسی گران قیمت
را نخواهد داشت .

در انتظار نامه های خوشحال کننده تری شما
هستیم ، تشکر .

محترمه ن. ن از کابل !
نظر شما درباره آن خانم کاملاً بجای، مستدل
و عینی است، ما هم آنرا تأیید میکنیم، شاد
باشید و خوش زندگی نمائید .



دادن شرایط چیست، دختران و پسران ما
چگونه میتوانند هم موقف مثبت تری در
زندگی خانوادگی خود داشته باشند و هم در
زندگی اجتماعی شان، درست است که این
شرایط باید سازندگی هم گردد و فشار و اختناق
کم گردد . ولی بالاخره جوانان هم وجایی
دارند که باید عملی گردد و ...

نقیسه محمود :

کاملاً درست است عده ای از جوانان همین
اکنون مدرنیسم غرب را بدون در نظر گرفتن
شرایط اقتصادی پذیرفته اند و از آن پیروی
میکنند، و طبیعی است که چنین روشی ایجاد
مصارفی را میکند، وقتی عاید کافی برای
جبران این مصارف نباشد از یکسو زمینه های
مناقشات افزونی میگردد و از جانبی هم عقده های
عاطفی جوان متراکم تر میگردد. به عقیده من
جوانان ما هم دختران و هم پسران در قدم
اول بایست از حجم مصارف اضافی خود
بکاهند زیاد باید تشریفات بی لزوم نباشند
و مخصوصاً در مراسم و محافل ازدواج بکشند
با منطق قوی پدران و مادران شان را بفهمانند
که خرج اضافی بنیان سعادت خانواده را
مزلزل میسازد .

موضوع دوم این است که وقتی ساحه
ارتباطات و تماس میان دختران و پسران
وسیع تر گردد ، باین دلیل که تمام قوانین
موجود و ضابطه های فکری از مرد حمایت
مینماید - دختران ضرورتی می بینند .
برای از میان برداشتن چنین روضن های

تاریک از زندگی جوانان باید زمینه تفریحات
سالم ، تفریحاتی که بتواند خوب ترتیب گردد
و خوب رهبری شود توسط شعب مسئول
معارف، مطبوعات و سازمانهای دیگر اجتماعی
از قبیل موسسه نسوان پیمان آید .

انجمن های رهنمای خانواده فعال تر
گردند و وظایف شان در جلوگیری از
تولدت خاتمه نیاید مسائل نکاح باین انجمن
مربوط گردد، سن ازدواج هم برای دختر و
هم برای پسر تعیین گردد و مخصوصاً مقرراتی
بوجود آید که پسران و دختران قبل از
ازدواج بتوانند تست روحی گردند، این
آزمایش ها در شناخت عواطف و احساس
کک فراوان میکند .

راصع :

بنظر شما نقش خود جوان برای تغییر

لطفاً ورق بزنید



نقشه محمود:

عده‌ای از جوانان از مدرنیزم امروز بکشل افراطی آن پیروی میکنند و تعدادی از پدران و مادران نیز سرسختانه میگویند شرایط خاص زمان خود را بر جوان امروز تحمیل نمایند. انجمن رهنمای خانواده تا کنون اسماء رهنمای خانواده‌ها بوده است و نه در عمل.

درست که جوانان در دوره ثانوی درسی در بحرانی ترین سالیان زندگی خود قرار دارند. ولی این راهم نباید فراموش نماییم که اگر معارف و مطبوعات کشور مانعش خود را در سریت ایفا نمایند این بحران‌ها آتقدیر حار نخواهد گردید و گرنه وقتی رهبری درست در خانواده و مکتب نباشد و وقتی شرایط اجتماعی هر روز پیچیده‌تر شود و کمالاتی که در جوانی رانتراکم تر بسازد، دورنگاهدشتن دختر و پسر از هم نه تنها مفید نمیتواند باشد بلکه آنها را از ویایی و خیالیات هم تربیت میکند.

عایشه الیاس:

شما از نقش پیش آهنگی جوانان در جامعه و از مبارزه آنها علیه ستن و رسم و رواجهای کهنه قبول شده صحبت میکنید در حالیکه واقعیت چیز دیگری است. جوان ما مخصوصا دختر جوان محیط ماحتی در میان خانواده های منور و چیز فهم هم حق تعیین سر نوشت خود را ندارد و در حقیقت نظر دیگران و خواسته دیگران باو تحمیل میگردد. در چنین وضعی چگونه جوان میتواند پیش آهنگ باشد. اگر عصیان و تندروی را قبول کنیم، مسأله اقتصادطور میگردد، دختران و پسران ما غالبا تاختم دوره تحصیل از نظر مسادی استقلال ندارند و از جیب پدر و عاید خانواده زندگی نمیتوانند. در این صورت ممکن نیست که بتوانند خلاف نظر و خواسته پدران و مادر حرکت نمایند.

ژوندون

مبارزات مبارزت آمیز و صلح جویانه مؤثر تر است. متلا جوانان ما باید در مرحله اول حس اعتماد و اطمینان پدران و مادران را بخواه جلب نمایند با پندار نیک و رفتار نیک خود عملا ثابت سازند که نخواندیش، پرداختن و تلقی آنها از رویداد های زندگی عینی تر مستدل تر و منطقی تر است و با حفظ احترام آنها امروز و دودمدار طرز تفکر شان را باز سازی نمایند.

جوانان میتوانند با نشان دادن اصرار گونه گون ضابطه های کهنه و خرافاتی مانع پیروی نسل کهن از آن گردند از جانب دیگر برای کاهش یافتن حجم محرومیت ها و کمبود های عاطفی و جوانان در زمینه مسایل جنسی من طرفدار اختلاط مکاتب از اولین و حله تافرجام آن یعنی دوره پوهنتون میباشم. میتوان ادعا کرد که بیش از نصف محرومیت ها، عده ها و عدم ثبات شخصیت های عاطفی جوانان فقط بخاطر این است که تماس کافی باهم ندارند باید تفریحات و سرگرمی های سالم و آموزنده فراهم گردد و مخصوصا برای دختران و پسران موقع داده شود که در مراسم و محافل در کنار هم آزادی بیشتری برخوردار باشند.

وقتی تماس میان دختر و پسر زیاد باشد و این تماس رهبری گردد آنوقت شناخت هایشان عینی تر و واقعی تر خواهد بود. من بجواب نقشه محمود میگویم این

قصه غصه‌ها

متوجه راهبای غیر قانونی مردم و به قیمت آبرو و شرافتم پول تهیه نعیم و قیمت زن و شراب را بپردازم تا اینکه یکروز همه چیز پایان یافت و تا چشم کشودم خودم را در زندان یافتم و عقب میله های که مرا از دنیای آزاد جدا میساخت.

در زندان زنم بدیدن من آمد با فرزندانش که آنها را نشتاختم باور کنید قبول نمیکردم که آن دختر جلف و سبک سربان آرایش غلیظ بازاری دختر من باشد و آن جاهل او باشی نمایم. زنم گریست و خیلی هم گریست او توانسته بود با قبول هزار مشکل فقط خرج و خوراک و لباس خود و فرزندانش را تهیه نماید و دیگر تحصیل و تربیت را به محیط و اجتماع واگذار شده بود.

متصدیان محترم صفحات خانواده ژوندون: اینک هیچ راه نجاتی و روزی امید برای من و فرزندانش وجود ندارد من محکوم آنم که سالها در این زندان بیوسم و حرمت آزادی را بخورم و فرزندانش نیز محکومند راه رفته پدر شان را تعقیب نمایند و شاید یکروز در همین محل با او یکجا گردند.

هدف من از نوشتن این نامه فقط یک یادآوری است یادآوری بر همه آنانیکه کانون گرم خانواده را از یاد میبرند و راهی بیراهه را میگردند و یادآوری به همه مقاماتی که مسئول بوجود آوردن خانواده ها و استحکام روابط میان اعضای آنهاست.

این درد دل را چاپ کنید و بنویسید پدران و مادران شما را بخدا زندگی فرزندانشان خود را چنین تیره نسازید و آنها را چشم بسته در چاه بدنامی سقوط ندهید خیلی از انحرافات و گجروی ها فقط زاده شرایط است شرایطی که در زندگی من راه یافت و اراده دیگران در آن دخیل بود.

هنوز هفده بهار را بیشتر ندیده بودم که بغواست پدرم ازدواج نمود و پای سفره عقد نکاح نشستیم. بی آنکه کوچکترین نقشی در انتخاب همسر داشته بوده باشم پدرم را که میخواستند آرزو هایشان بر آورده گردد و غرور داشتن عروس و نوازه را احساس نمایند یکشب نشسته و صحبت نمودند و صبح فردا باب مذاکره را گشودند و همه چیز را همانطوریکه میخواستند خانه بخشیدند.

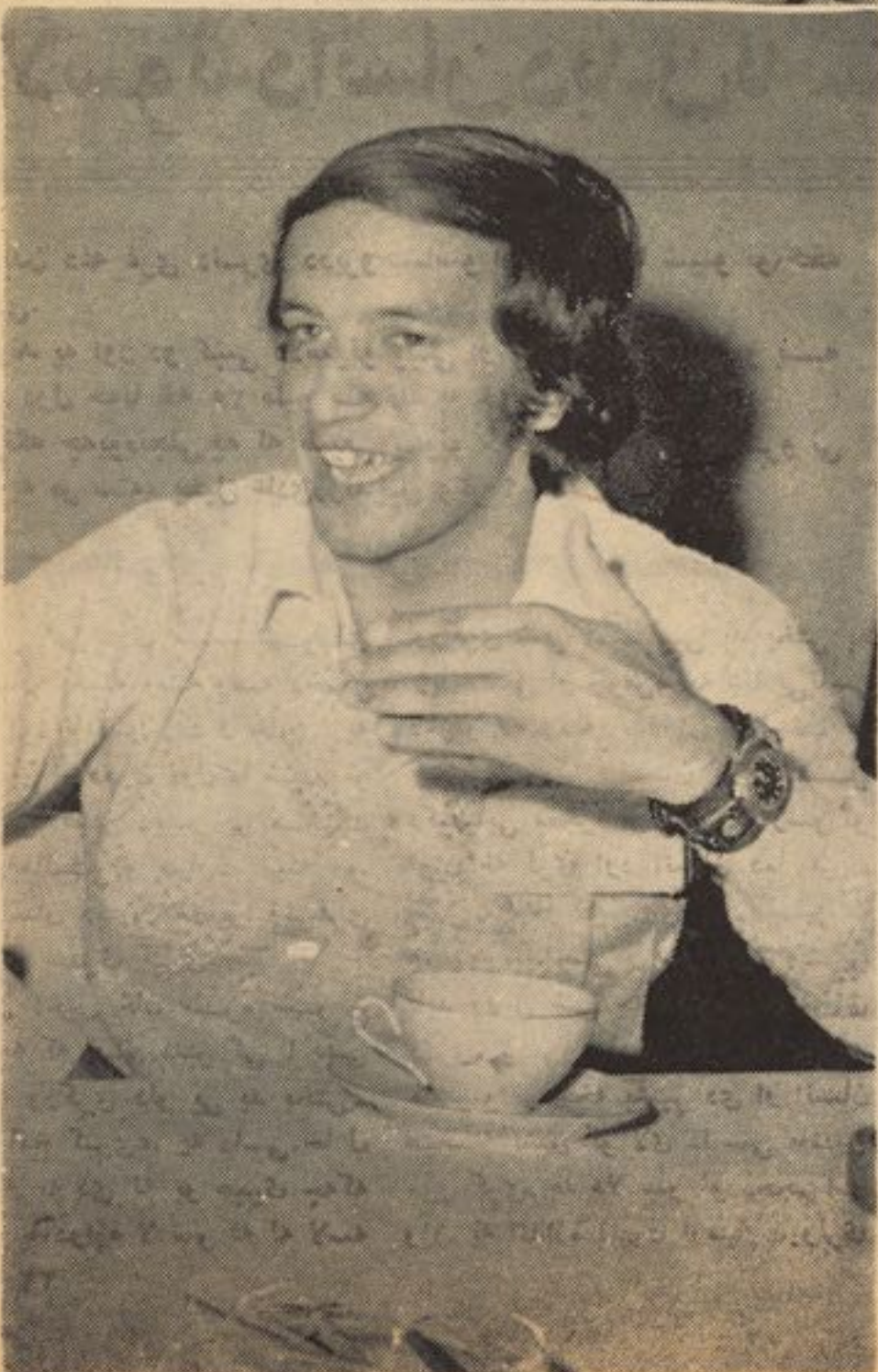
هنوز مدتی از آمدن همسرم بخانه ما نگذشته بود که فهمیدم هیچ گونه توافق و هم رنگی فکری میان من و او وجود ندارد و هیچ کدام برای هم ساخته نشده ایم آنچه من خوب میدانستم از نظر او نامعقول جلوه میکرد و هر آنچه را که او دوست داشت از دیدگاه من نمیتوانست ارزش دوست داشتن را داشته باشد خواستم طلاقش دهم و هم او هم خود را از این وضع برهانم اما نه قدرت پرداخت مهر سنگین او را داشتم و نه هم تحمل رانده شدن از خانواده را.

سالها گذشت من بهرور از خانه و زندگی دلسرد تر شدم و خانم من عصبی تر و بد خلق تر بار آمد، خانه و محیط زندگی ما به صحنه جنگ نزاع بدل گردید و هر روز و هر شب جنجال های ما افزونی گرفت. تا آنجا که یکبار از خانه فرادی شدم، تعدادی رفیق و دوست انتخاب نمودم و پای قمار و شراب در زندگی ام باز گردید و بعد از آن هم پای زن و خوشگذرانی بی توجه باینکه زندگی کودکانم و آینده آنان چنان میگرد تمام پول عایدم از دستم میرفت و روز و شبم در مستی میگذشت و بی خبری. مدتی دیگر هم سپری گردید و زندگی من از این مرحله هم گسلشت، مصارف زیاد خوشگذرانی ایجاب داشتن پول وافر را میکرد، یعنی آنچه من نداشتم انگیزه ای شد که

این اولین گام است در جهت یک مبارزه همگانی در میان قشر روشن اندیش ما. عبدالرب عزیز:

درست است جوان امروزه تنها در مقابل خودش بلکه در مقابل اجتماع نیز و جایبی دارد. جوان باید مبارزه نماید و معقول صفحه ۲۰

مبارزه نماید، مبارزه علیه همه زنجیرهایی که آزادی های مشروع او را در بند میکنند و مبارزه برضد همه ستن خرافاتی که خاص زمان اوست ولی براد تحمیل میگردد و این مبارزه باید از خانه شروع شود اما نه به شکل عصیانی آن، و در شرایطی که جوان مسافر دارد و



محمد اکبر صمیم :

متأسفانه باید بگویم در محیط ما تاکنون شرایط طوری سازندگی گردیده است که نمیتوان تماس دختران و پسران جوان را باهم نایب نمود و یا ساحت آراست و توسعه داد. به عقیده من لازمه بوجود آمدن روابط و تماس های سالم جوانان باهم این است که ذهنیت هاسالم باشد. طرز تفکر و برداشت هاسالم باشد و گرنه چگونه میتوان دختر و پسر جوان عقده پری که ده ها کمیود و محرومیت روی عاطفه و احساس شان اثر گذاشته است بتوانند در کنار هم دراز و سوسه های تن و ضرورت های فیزیکی رابطه سالم داشته باشند. به عقیده من میشود این تماس ها زیاد گردد. اما لازمه اش در مرحله نخست سازندگی فکری است و بوجود آوری شرایطی که در آن محرومیت ها کمتر متباز باشند.

در این جامعه، مطبوعات، پوهنتون و تمام سازمانهای اجتماعی و جایب و مکلفیت های دارند که باید بر آورده گردد مطبوعات نباید بیش از این فورمولیک باشد و شعاعار بخش کن، معارف و مطبوعات نمیتوانند بسا پروگرامهای هنری و درسی پلان شده خانواده ها را باهم یکجا سازند و زمینه های تماس را میان دختران و پسران مهیا سازند. در سبای عملی در پوهنتون ولیسه های باید مختلط ساخته شود و مخصوصا رادیو برای سویر خانواده ها پروگرامهای بیشتری نشر نماید. در این صورت میتواند اندکی در محمد نوری :

در اینکه جوانان ما خواه دختر و خواه پسر در محدوده ای از شرایطی ناهنجار زندگی میکنند و آزادی شان سلب میگردد و امیال و خواست های معقول شان برآورده نمیکردد شکسی نیست اما من می خواهم بگویم به همان نسبتی که در میان فامیل ها و خانواده های کم سواد و پابند سنن خرافی زن محکوم است و بردبار در میان قشر روشنفکر و خانواده های منور زن تحمل پرست است و پسر و دختر نیزم غرب با افراطی ترین شیوه آن.

در سبای های که روابط فرهنگی گسترده تر است زن هم آزادی بیشتری دارد اما استفاده از این آزادی هانه معقول است و نه هم جوکات شده. زن در چنین محیط هایی بیش از آنکه روشنی بینانه و همگام با ایجاب زمان طرز تفکرش را عیار نماید بایستد نظا هاست. ظاهر ا مصارف اضافی و بیجا را میگوید اما در عمل خود تانهای ترین حد توان از آن پیروی میکند حتی خانواده های منور ما هم در مجموع خود همین طور اند. وقتی برای دخترشان طلبگاری صورت میگیرد قبل از آنکه بپرسند خواستگار چه میداند و

چه میکند. از دارایی و میزان پول او پرسش می نمایند و چنین شیوه ای تولید عقده میکند جوان را محروم از تشکیل خانواده میسازد و رجرات تشکیل فامیل را از او سلب می نماید. به عقیده من دختران باید مبارزه را اول شروع کنند. مبارزه علیه سنت پرستی را و ماده خواهی را و در این صورت پسران هم از شرایط خویشتری برخوردار میگردند و حجم محرومیت ها کاهش مییابد.

نقیسه محمود :

خالاکه عیوب و اشتباهات جداگانه مورد بررسی قرار می گیرد اجازه دهید من هم اشاره ای داشته باشم بیک عادت عمومی پسران جوان در زمینه های تماس شان با دختران.

متأسفانه پسران ما غالباً مسایل را بد تعبیر میکنند. خونگرمی یک دختر را. آداب دانی یک دختر و علاقه او را بد داشتن روابط خوب و صمیمانه با همکاران و یا همدرسانش به معنی دیگری می گیرند. لبخند یک دختر جوان بروی یک پسر عشق او تعبیر میگردد و یا علاقه خاص او به آن مرد در حالیکه این طور نیست و نباید هم باشد.

بقیه در صفحه ۱۷

مرا رهنمای کنید.

ده سال است که این مرد را میشناسم. دوستش دارم و احترامش می نمایم. ده سال است که از همه بریده ام و با او پیوسته ام. با او که برایم قول داده است مرد زندگی ام باشد و حیثیت از میان رفته و غرور شکسته ام را اعاده نمایند و من باز گردانم.

در این همه سالها با امید فردای بهتر و با آرزوی روز های شاد و سرور انگیز آینده، همه حرفهایش را پذیرفته و سخنانش را باور داشته ام. ولی حیف و صد حیف اکنون که این نامه را برایتان می نگارم، میدانم که فریب خورده ام. احساسم بیازی گرفته شده است و من برای او، برای این مرد که هر روز حدیث عشقش را بگوشتی می خواند جز یک وسیله اطفای شہوت نبوده ام و نیستم.

گروه محترم مشورتی ژوندون ! شما را بخدا باین آقایان. باین تحصیل یافتگان روشنفکر و نیک اندیش بگوید که سر نوشت و سعادت دیگران را به بازی نگیرند. این همه دروغ پردازی نباشد و بخود نیندیشند و این همه بنیاد های خوشبختی را از بیخ و بن ویران نکنند.

انها باید بدانند که زن این محکوم ایستدی سر نوشت چقدر خوش باور است و چه انسان فریب می خورد باید بفهمند که زن وقتی مهر بدنای روی پیشانی اش حک گردید. از محیط و اجتماع رانده میگردد. چنانس سوهربایی را از دست میدهد و محکوم میگردد که تا پایان عمر بار محنت و سر افکندگی را بدوش بکشد.

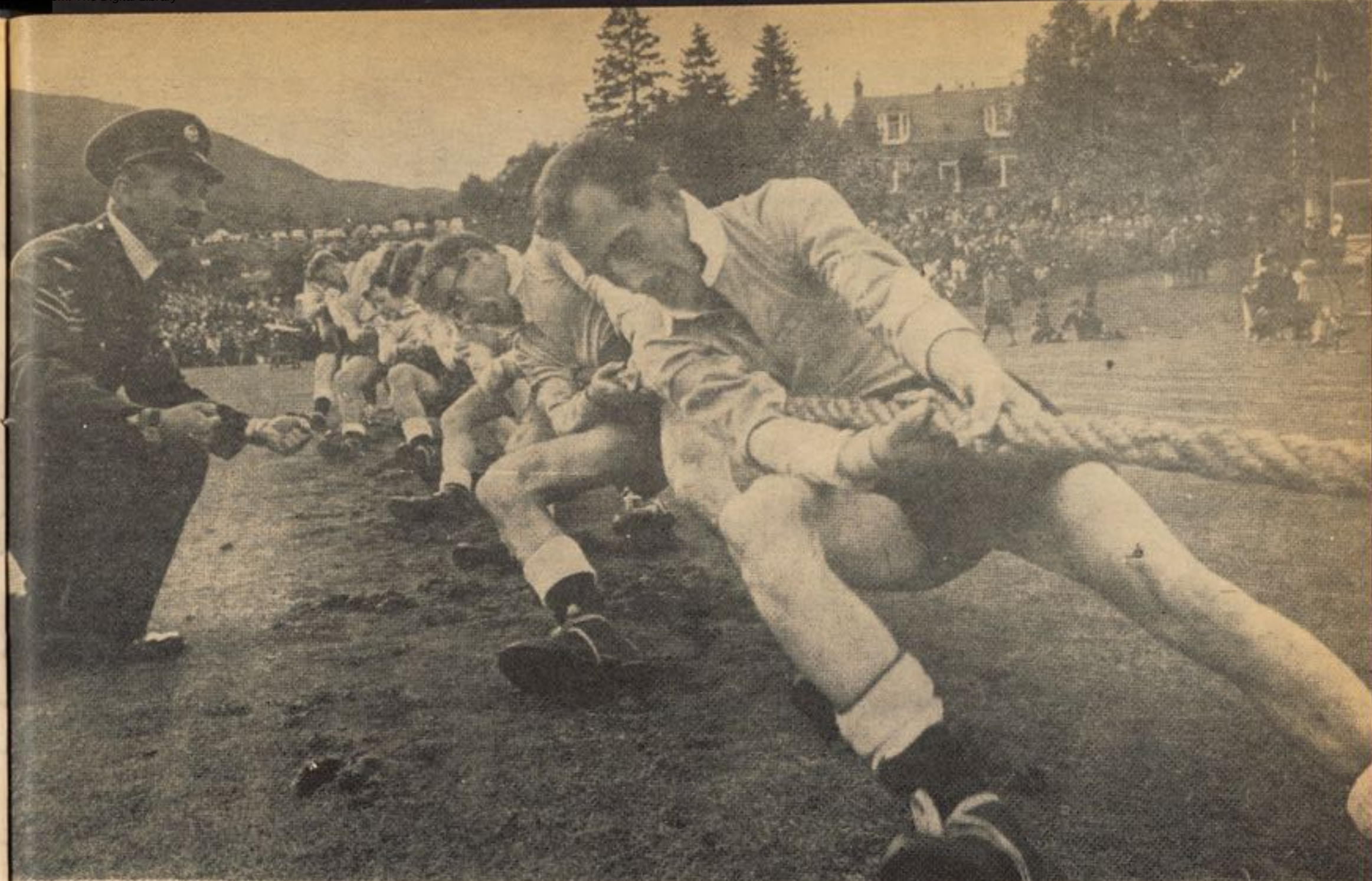
من هم همین سر نوشت را دارم و حالا است که درک میکنم آنچه را که از دست داده ام دیگر هیچ زمان متعلق بمن نخواهد بود... مشاورین محترم !

دیروز وقتی من این مرد را دست در دست دختر زیبای دیگری دیدم. یکباره کاخ امید هایم فرو افتاد و سرتگون شد. وقتی از او توضیح خواستم. خونسرد و با وقار و ساختگی گفت : « نامزد را بتو معرفی میکنم. و مرا هم دوست اداری اش وانمود نمود. دلم می خواست فریاد بزنم و بگویم دروغ میگوید. دلم می خواست گلوش را بقتلدم و او را درش که انتقام همه سر نوشت های غم انگیزی را که ساخته است باز دهد. اما

هیچ نگفتم یا نتوانستم بگویم. فقط گریستم و راهی خانه ام شدم و بعد شنیدم که آن دختر هم شکار تازه ای بوده است برای آن مرد بی همه چیز و بی بند و بار و اکنون من موجودی هستم که گذشته ام پراز ندا ست است و آینده ام سیاه و تاریک. پسر کجاکه میروم و با هر کسی که روبرو شوم باز هر خندهای نیش آلود و پیر تمسخر روبرو ام. همه با زبان چشم میگویند : مگر نگفته بودمت که این مرد یک مگرک است. که ...

حالا در این لحظه دو احساس متفاوت و متضاد در اندیشه ام حاکم است. عشق و نفرت از او بصورت درهم آمیخته اش مرا در سرگردانی روحی قرار داده است که تحملش آسان نیست. گناه فکر میکنم که از همه مردانی مانند او انتقام بکشم. آنها را جانب خود بکشانم و بعد مانند یک موجود بی بند بار باغوش دیگری پناه ببرم. ولی می بینم که این

جانس را هم ندارم. گذشت زمان خط پیروی را با وضاحت روی چهره ام نقش نموده است و زمانی دیگر هم در این اندیشه ام که بروم و خودم را بیایش اندازم و بگویم. دوست دارم با همه بدی هایت و بعد هم با هوسم زندگی نمایم و شہوتم. تا آنجا که میتوانم. شما مرا رهنمایی کنید و مرا ببخشید که چنین بی پرده باشم سخن گفتنم. لطفاً پاسخ مشاورین خود را با آدرس..... برایم بفرستید و آنرا در مجله تان چاپ نکنید. متشکرم



که څوک ورزشکار وی پخله گو تواو ورغوی کښی دیو څم په فشار ورکولو سره ۶۰۰ کیلو گرامو معادل فشار تولید ولای شی

لاسونه د انسان د بدن نه سترې کیدونکې غړۍ دي

• د بدن دغه غړۍ دنړۍ د ډیرو حساسو او پیاوړو ماشینونو څخه بشپړ دی.
• د ژوند په اوږدو کښی د لاسونو غوښی او نری هډوکۍ هر یو په ځانگړی ډول څه نا څه ۲۵ ملیو نه څخه په خوځیدو راځي.
• څرنگه چې یوه نجلۍ چې له طبیعي لاسونو څخه محرومه وه، د الکترونی لاسونو په مرسته، پخپل عادي ژوند پیل وکړ؟

لاسونه نه هیڅکله نه سترې کیږي، په ډیری چټکۍ سره کار کوي او هر میکانیکي عمل سرته رسولای شی که څوک یو تکړه تایپست وی لاسونه کولای شی چې په هره دقیقه کښی ۱۲۰ توري پر کاغذ باندي راوړي او دا هغه کار دی چې بل هیڅ یو ماشین یې چې د لاسونو د حجم او وزن په اندازه جوړ شوی وی، سرته نشي رسولای.

د انسان د بدن هر یو غړی په ماغزه کښی ځان ته ټاکلی ځای او مساحت غوره کړیدی، هر څومره چې مربوط غړی مهم وی، هغو مره په ماغزه کښی مربوط ځای لوی وی. باید وویل شی چې دواړه لاسونه د انسان د ماغزه ډیری لوی برخې ځان ته ټاکلې دي کله چې انسان خپله بڼه گوته خوځوي، له ماغزه څخه په سل گونو زره فرماونو نه او پیغامونه دغه کار سر ته رسوي، یو زیات شمیر غړو ته لارښوونه کیږي چې

منقبض شي او نورو ته لارښوونه کیږي چې منبسط شي، زیات شمیر اعصاب په فعالیت لاس پورې کوي. د انسان له زېږیدو څخه دمخه یې تر وخته پورې، لاسونه په بدن کښی یوه شیبه هم آرام نه لري، یوازې د خوب په وخت کښی دڅو محدودو کړیو دپاره نسبي آرامی لري. د ژوند په اوږدو کښی د لاسونو نوځوښی او نری هډوکۍ هر یو په ځانگړی ډول څه ناڅه ۲۵ ملیون ځله په خوځیدو راځي. د انسان مټ، پښی، اوږی او د بدن نورې برخې ډېر له پسي فعالیت له امله سترې کیږي او انسان له پښو غورځوي. مگر د لاسونو له ستر یا څخه لږ شکایت کیږي.

د لاسونو دگوتو قوه له حیرت نه ډکه ده او یو معمولی انسان کولای شی پخپلو گوتو سره د ۵۰ کیلو گرامو معادل فشار پیدا کړي او که

د بشر لاس ددی سبب شوی دی چې انسان پخپله وسه وسه دځمکې پر ټوله کره باندي واک وچلوي. په تکنولوژۍ او ډډول ډول ماشینونو په اختراع کښی د بشر پر مخکښک د لاس فعالیت او مهارت ښه ده. لاس د انسان د بدن هغه یوازنی غړی دی چې نه سترې کیږي. تاسی د خپل ځان سره سوچ وکړی چې که خپلو سترگې یا پښې له لاسه ورکړی دلو یې بد بختی. سره مخامخ کیږئ، په داسی حال کښی چې په دی نه پوهیږی چې که خپل یو یا دواړه لاسونه له لاسه

ور کو له، دژوند تر پایه پوری به
هماغسی نیمګړی اوبد مرغه پا تی
کیدل، خو له نیکه مرغه به او س
اوس وخت کښی دجراحی بیساری
پر مختیا کو لای شی چه دبته ګوتی
نشتوالی جبران کړی اودغه کار په
اس کښی سرته رسیدی دبته ګوته
ګوتو پیوند و لو په و سیله سرته
په خای دنورو ګوتو پیوند و لپه اهر
ساده معلو میری، خو په حقیقت کښی
دجراحی له ډیرو مشکلو عملیا تو
خه دی، دبته ګوتی پیوند، ساعتونه
اوږد ډیری او جراح باید یو تکړه
ډاکټروی تر خو پخپل کار کښی
بریالی شی.

او سنی طب دهغو کسانو دپاره
مصنوعي لاسونه ار مغان راوپیدی
چه له خپل طبیعی یو یا دواړو
لاسونو څخه یی برخي وی. له دغو
مصنوعي لاسونو څخه یو هم الکترونی
لاس دی چه دالمان داتحادی
جمهوریت دمتخصصینو یو ټیم په یوه

پاتی په ۷۱ مخکی

کله دانسان دنا رامی سبب کیږی
او کله هم ددی باعث ګرځی چه
انسان ښه کار و کړی، په تیره بیا
په ور زشو نو کښی کار و ر څخه
واخلی.

دلاسونو او پښو و رغوی، دبدن
هغه یوازنی برخه ده چه د(پیکما)
رنگه دانی نه لری. دغه ماده دانسان
دبدن په یو ستنکی کښی هماغه ماده
ده چه دلمر دورا نگو په اثر د بدن
دپو ستنکی رنگ تیاره کوی مگر
دلاس ور غوی هر څومره چه دلمر تر
وړانګو لاندی را شی، هیڅکله تورنه
اوپری. له همدغه امله ده چه دپو لو
نژادو نو دلاس و رغوی تقریباً
سپین دی.

لاسونه امکان لری چه دراز راز
نارو غیو لکه رما تیزم دمفاصلو درد،
پر سوب او داسی نو رو اخته شی،
خو په زړه پوری ټکی دادی چه هیڅکله
دسرطان په ناروغی نه اخته کیږی.
که په تیرو وختو کښی زموږ ۱۰
ستا سی نیکه ګانو دګو می پښی
په وجه دلاس بټه ګوته له لاسه

رسوی. تا سی یوځل فکر و کړی
چه په ژوند انه کښی دغه ګو ته
نه لری، نو کونښ وکړی چه دمیز
دپاسه یو ګیلاس او به را پور ته
کړی یا څه و لیکي یا یو بل شی په
لاس کښی واخلي، که دبته ګوتی په
خای مو یوه بله ګو ته پری شوی وی
ښایی ستا سی په کار کښی لږه
اغیزه پیدا شی، مگر که بټه ګوته مو
پری شی، په دی ډول به وی چه اصلا
لاس نه لری. دلاسو نو او ګو تو
کښی هم په زړه پوری دی. دغه
کر ښی په حقیقت کښی دخلقت
دنړی له شاهکار و نو او معجزا تو
خه دی، ځکه چه په ملیو نو ۱۰
ملیار دو نو انسانا نو کښی تاسی
یوتن هم نشی پیدا کولی چه ددوی
دګو تو کر ښی ستا سی دګو تی
کښی ته ور ته وی.

دلاس ور غوی هم په زړه پوری
جوړ ښت لری چه دخولې ورکوونکو
مرغیرو ډیر بشپړ سیستم لری. هغه
خوله چه ستا سو دلاسونو له ور غوی
څخه راوځی، زیاته ګټوره نه ده. کله

خوک ورژشکا روی، پخلو ګو تو او
ورغوی کښی دیو جسم په فشار
ور کو لو سره ۶۰۰ کیلو ګرامو
معادل فشار تو لیدو لای شی.

زیاتره انسانان په سلو کی د ۹۵
نورو خلکو په شان په ښی لاس
کار کوی نه په کین لاس، کله چه
دمور په ګیده کښی دانسان له عمر
څخه شپږ میا شتی نه وی تیسری
شوی، لاسونه په کار پیل کوی،
دغه پیل په حقیقت کښی دستر ګو
دپه کار لویدو دوخت سره یوځای
وی اودغه مرحله دانسان دبدن او
ماغزه دودی شروع ده.

کله چه بشر پخپلو پښو و درید
او پخپل لاسو نو یی دخپلی دفاع
وظیفه په غاړه واخیسته نو تر زیاتی
اندازی پوری یی په ورځنیو مشکلاتو
باندی پری وموند او زیات پرمختګونه
ور په برخه شو. لاسونه لږ و ډیر
دستر ګو، غوږونو او ژبی چاری هم
سر ته رسو لای شی، مثلاً که انسان
په سترګو پوتندی، دلاس په وسیله
درند و دپاره ټاکلی توری لوستلای
شی، که کون وی دلاس په اشاره
دنورو سره خبری کوی اود هغو په
خبرو پو هیږی.

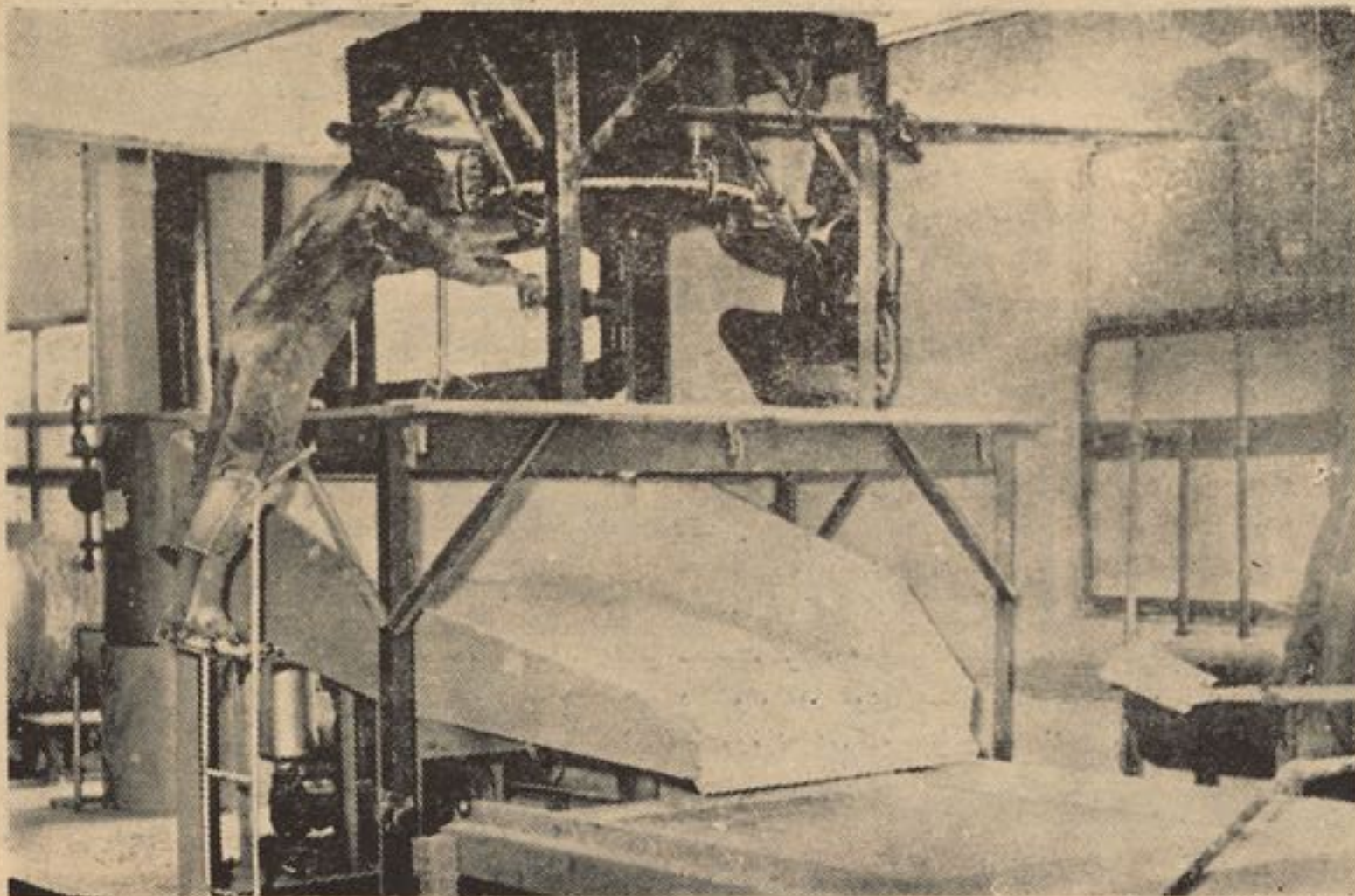
هر یو لاس له ۲۷ غټو او وږو
هډوکو څخه جوړ شوی دی: اته
هډوکي دلاس په بند پټه هډو کی
په ور غوی او ۱۷ هډوکي په ګو تو
کښی دی. هغه عصبي مزی چه
دلاسونو په جوړښت کښی استعمال
شویدی، دانسان په بدن کښی له
ډیرو حساسو عصبي سیستمونو
څخه دی چه دتودوخې سرو، دشیانو
دلسمکو لو او ددرد په احسا سو لو
کښی کار و ر څخه اخیستل کیږی.
دګوتو په څوکو کښی دلاس دنورو
برځو په نسبت زیات عصبي مزی
شته، له همدغه امله دلاسو نو دګوتو
څوکي دانسان دبدن له ډیرو
حساسو برځو څخه دی او په دی
حساب دګوتو په هره سنا نټیمتر—
مربع کښی څه ناڅه یوزر نازک عصبي
مزی شته.

باید وویل شي چه دلاس ډیره مهمه
برخه بټه ګو ته ده، هماغه ګو ته
چه ظاهراً ستاسو په نظر بد شکل
ایسی، که دغه ګوته دانسان په لاس
کښی نه وی، دهیڅ شی په جوړولو
به بریالی نشی. همدغه ګو ته په
سلو کښی ۴۵ دلاس فعالیت سر ته

انسان هیڅکله نشی کولای دا سی ماشین جوړ کړی چه دلاسو نو حجم او وزن په اندازه قدرت و مهارت
ولری. لاسو نو په ډیری چټکۍ سره کار کوی او هر میکانیکی عمل سرته رسولای شی.

اولین فابریکه صابون پودری

تولیدات نهایی فابریکه سالانه به پنج هزار تن خواهد رسید در این فابریکه



وایلر بخار دستگاه

اول پنجمین تن و در سالهای بعدی از هزار تن به پنج هزار تن رسد. افزایش به عمل خواهد آمد. این فابریکه در یک ساعت تقریباً یک هزار کیلو پودر تولید مینماید. مو صوف در پاسخ سوال دیگر در مورد توريد ماشین آلات این دستگاه گفت: دستگاه پودر سازی صابون که شامل ماشین آلات بود در سازی است از یک کمپنی امریکائی خریداری گردیده است. کمپنی مذکور در قسمت دیزاین و ساختمان این فابریکه همکاری نموده و مدت بیست سال یک قرار داد همکاری نیز با این فابریکه امضاء کرده است. مالک فابریکه در مورد کار گردان گفت: فعلاً بیست نفر کارگر تحت رهنمائی یک نفر داکتر افغان مشغول کاراند و قبلاً آنها تحت نظر یک نفر متخصص امریکائی که از همان کمپنی برای همکاری به این فابریکه بکابل آمده بود به کار آغاز نمودند و لی بعد از ده روز کارگران خود به ماشینهای تولیدی و طرز کار تولید



کارگری در حین پر کردن قطعی صابون پودری

روز ۲۶ حمل امسال اولین فابریکه صابون پودری بنام خلیل دیترجست به سرمایه ابتدائی پنج میلیون و ششصد و پانزده هزار افغانی در ساخه پنج جریب زمین در منطقه صنعتی کابل افتتاح و تولیدات آن به بازار عرضه گردیده است.

یک منبع وزارت معادن و صنایع ضمن خبری در روز افتتاح این فابریکه گفت با رویکار آمدن این فابریکه که نیاز مندی قسمت زیاد مردم را برطرف میکند. سالانه در حدود سی میلیون افغانی در کشور اسعار صرفه جویی میگردد.

فابریکه صابون پودری که به سرمایه شخصی بنیاعلی خلیل الرحمن ویس در منطقه صنعتی کابل اعمار گردیده در حدود ۱۲ میلیون افغانی در آن مصرف و سرمایه گذاری شده است.

بنیاعلی ویس مالک فابریکه گفت تولیدات این فابریکه در سالهای

در کشور به تولید آغاز کرد

در حدود ۱۲ میلیون افغانی سرمایه گذاری و مصرف گردیده است

آشنایی حاصل کردند.

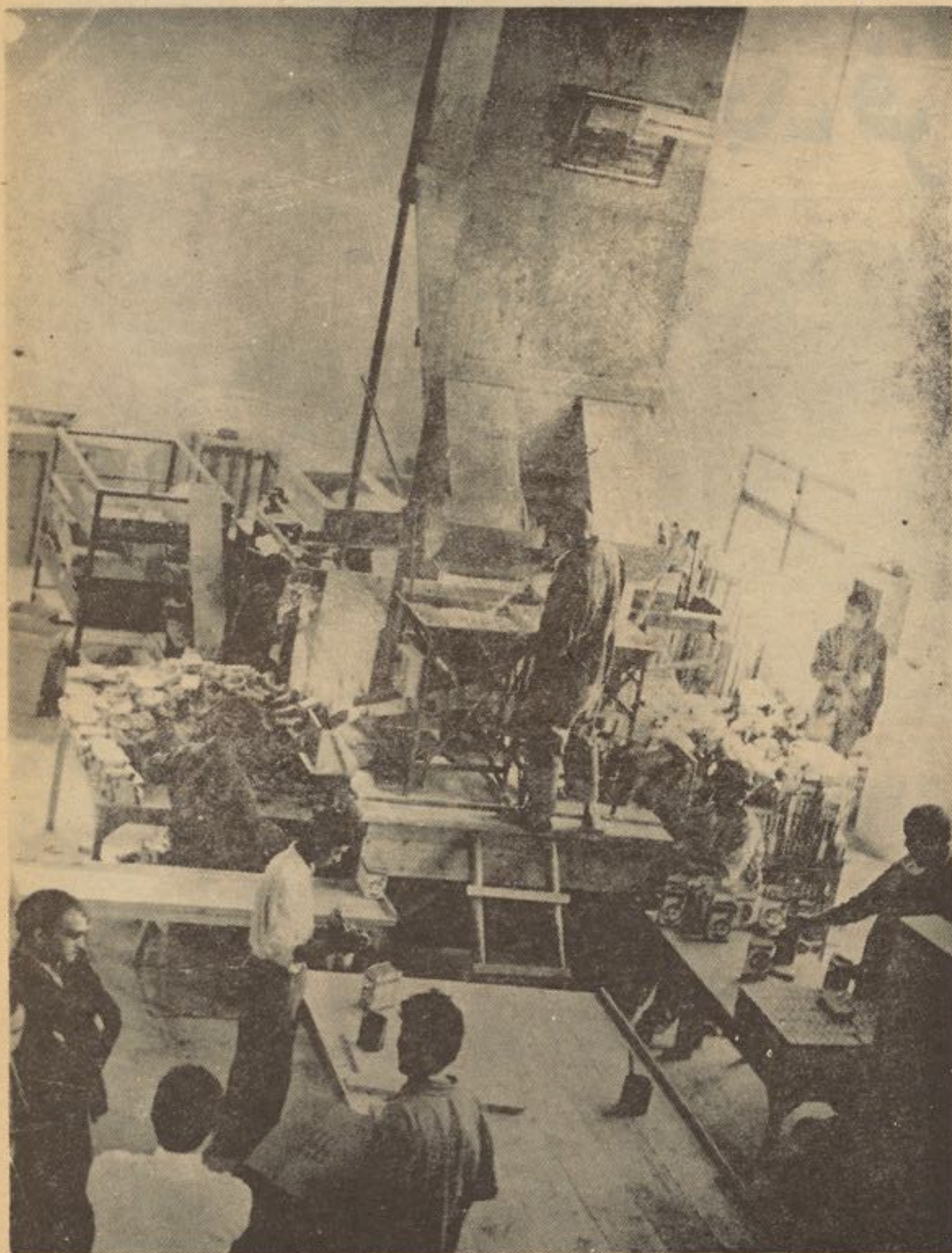
فعلا پنج پایه ماشین در قسمت های مختلفه مانند، بایرل بخار دیکتور یا دیکموار، و ماشین اتومات پرکاری و ترازو با بیست نفر کارگر مشغول کار میباشد و در نظر است در صورت فروش تولیدات و تشویق و دلچسپی مردم به تولیدات این فابریکه در تعداد کارگران و ازدیاد ماشین آلات فابریکه تحولاتی رخ دهد.

مواد خام این فابریکه از مالک اردو بای و امریکا و بعضی دیگر از ممالک خارجی تهیه میگردد.

موصوف در مورد جنسیت صابون پودری این فابریکه گفت: قدرت شست پودری این فابریکه پنج چند قدرت شست پودری های است که از ممالک همجوار وارد میگردد و اکنون به بازارهای داخل کشور بمعرض فروش قرار دارد. ازین رو این پودر چون بهتر از همین گونه پودر هاست با آنها رقابت کرده می تواند و البته تقویه و دلچسپی خریداران و مردم ما در چگونگی تقویه تولیدات ما که جزء صنایع داخلی کشور محسوب میگردد، اهمیت زیاد داشته و ما را به آینده خوبتر امیدوار میسازد.

بنیادلی ویس مالک فابریکه در مورد فروش تولیدات این فابریکه گفت: تولیدات در همین چند روز تازه به به بازار عرضه گردیده است در نظر است تا در آینده، تولیدات این فابریکه علاوه از اینکه به بازار عرضه میشود، یک مقدار زیاد آن از طریق ریاست ارضاق و احتیاجات عامه، البته در صورت موافقه، به قیمت نازل و مناسب بالای ما مورین دولت بفروش خواهد رسید مذاکرات این موضوع فعلا تحت بحث و گفتگو است که البته در زمینه تاحال کدام موافقه صورت نگرفته است.

موصوف در مورد قیمت صابون پودری و طور عرضه آن به بازار گفت: پودر تولید شده در سه نوع قطعی کاغذی ۴۵ گرامه، ۹۰ گرامه و ۱۸۰ گرامه جا داده شده که



ماشین اتومات پرکن و ترازوی فابریکه صابون پودری

به قیمت های سه افغانی، شش افغانی و دوازده افغانی و یک کیلو بی آن در بین خریطه های پلاستیکی به قیمت ۷۵ افغانی برای فروش به بازار عرضه گردیده است. مالک فابریکه در اخیر از همکاری

و تشویق دولت جوان جمهوری که توجه خاص در تقویه و انکشاف صنایع ملی دارند اظهار مسرت نموده و هم از دلچسپی مردم به تولیدات این فابریکه که یگانه راه مو فقیه و تقویه صنایع داخلی است تشکر نموده آرزو مندی خود را در راه بر آورده شدن این آرزو که خدمت به وطن و وطنداران میباشد ابراز داشت.

((لند سیر)) هنر مند

بد فر جام



سگ خانواده کار «لند سیر»

با وجود انضباط شدید (آکادمی اسکول) پرورش یافت.

نخستین پیروزی چشمگیر (لند سیر) باز میان آمدن تابلوی «سگهای جنگی خشمگین» میشود. نمایان شد. این تابلو دارای ترکیب بسیار نیرومند و اثر ناک بود و دو سگ را پس از جنگی سخت و شدید نشان میداد. خشونت و وحشیانه بودن موضوع این تابلو احساسات عجیبی را در مطبوعات برانگیخت.

به دنبال این تابلو، تابلوی دیگری راه وجود آورد که در آن همان خشونت و وحشیگری موج میزد. این تابلو ستایش بسیاری از منتقدان را برانگیخت.

در تابلوی (پنجال گریه) که در سال ۱۸۲۴ آفریده شد، مایه بی از وحشیگری دیده میشود. (روسکین) که در آغاز نقاش جوان را میستود، درین هنگام وی را به خاطر نمایش سنگدلی و وحشیگری نکوهش کرد. (روسکین) به خصوص بر تابلوی تاخت که چند سگ شکاری را به حالت نیمه دیوانه و تشنه به خونریزکنار رودخانه می نشان میدهد.

(لند سیر) این عنصر سادیستی را از کارهایش ناپدید نتوانست کرد و این عنصر در نقاشیهای بعدی او هم نمودار است. در تمام این نقاشیها قدرت نقش آفرینی او هویداست. اوشیوه های ماهرانه و حساسی را به دست آورده و با کار برد این شیوه ها موی و جلبد جانوران را به شکل شکفتی انگیزی بازآفرینی ها با استعمال سایه روشن و شکلهارا قوت میبخشد.

(لند سیر) در سال ۱۸۲۴ (در سنت جونز رود)

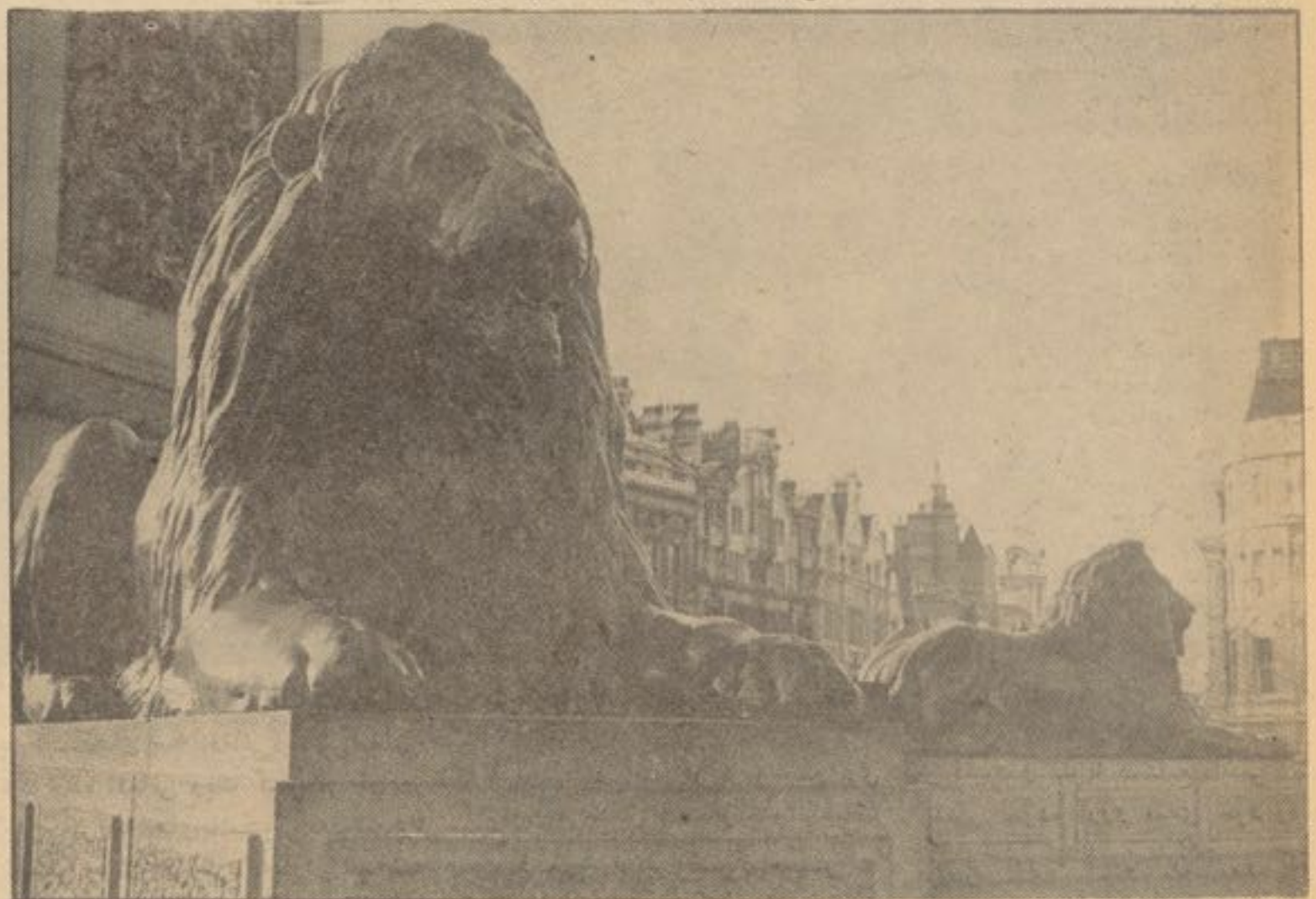
تابلوهایش به دست آمده بود. (لند سیر) جوانترین فرزند یک خانواده هنرمند بود. وی هنگامی که جنگهای ناپلئونی به آخرین دهه خودش نزدیک میشد، به جهان آمد. بدینصورت هرج و مرج انقلاب فرانسه بر جامعه انگلیس عصر او اثر گذاشته بود. این تأثیر توسط هنرمندان و نویسندگان زودتر احساس شد. در همین هنگام بود که نیو کلاسیسیزم تند (ژاک لویی داوید) راه را به احساسات رو مانیک «باز کرد. نقاشی های این روش بر بیانگر پیروزی او از آزادیخواهیست.

این احساسات انگیزه بسیاری از کارهای (لند سیر) در دوران بلوغ هنرمند گشت. (لند سیر) هنگامی که یازده سال داشت با نقاشی دو اسب جایزه (انجمن هنرها) را برود و او را با یکی از استادان های شکفتی انگیز دیگری دوران «یعنی (میلیس) مقایسه کردند. (لند سیر) پس ازین توسط پدرش نزد (بنامین هایدون) فرستاده شد و او هنر مند کوچک را واداشت تا به اقتباس کارهای بعضی از هنرمندان بپردازد. درین هنگام طبیعت شوخ (لند سیر) هویداشد و این طبیعت

صدویک سال پیش، یعنی در سال ۱۸۷۲، یکی از نام آلودترین و پیروز مندترین هنرمندان (عصر طلایی ویکتوریا) پس از بیماری طولانی، در کارگاه خودش به سن هفتاد و یک سالگی در گذشت. این هنرمند (سر ادوین لند سیر) نام داشت. در میانه سده نوزدهم (لند سیر) بیشتر از هر هنرمند دیگر انگلیس در اروپا دارای شهرت و اعتبار بود.

شهرت این هنرمند قسمی ازین حقیقت سرچشمه میگردد که وی توانست سه خصلت را در هنر انگلیس بهم پیوند دهد: (۱) عنایت و روشی که در کارهای (استیو) و (وارد) موجود بود. (۲) جریان رمانتیسیزم که از فرانسه برخاسته بود. (۳) تولید کتله بی نقاشی های برجسته، که خانواده اش در کار نقاش بسیار داشت.

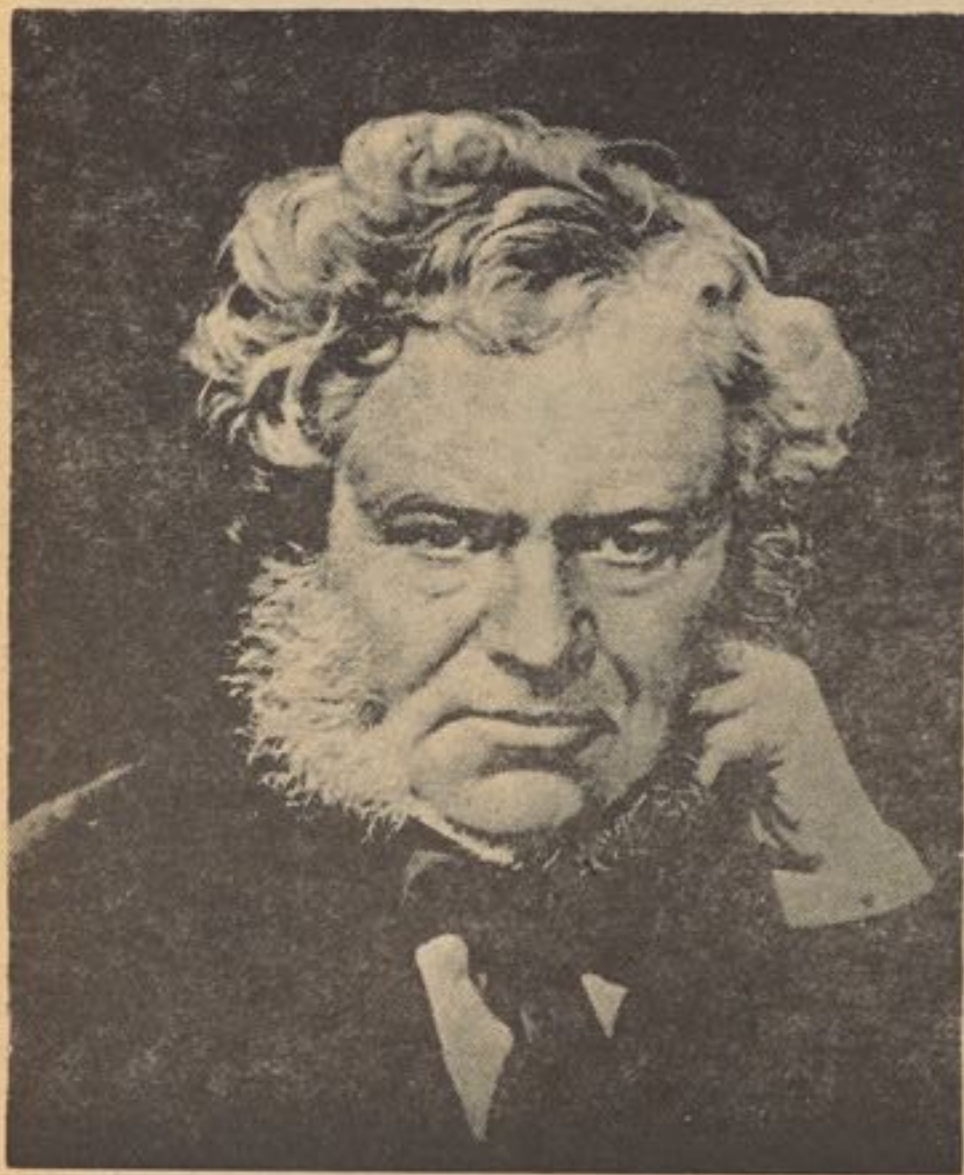
پیشرفت صنعت چاپ در نقاشی انقلابی پدید آورد و تابلو های نقاشی را در میان مردم پخش کرد. ازین کار هنرمندان و ناشران سودهای سرشاری به دست آوردند. چنانکه دو سال پس از مرگ (لند سیر) معلوم شد که دویست هزار پوند پول از او به جا مانده است و این دارایی همه از راه فروش امتیاز جا به



از کار های پر آوازه «لند سیر» یکی هم مجسمه های چار تا شیر است که در میدان «ترافلگار» لندن دیده میشود



پورتريت «سر والتر اسكات» نویسنده معروف انگلیس که به دست «لند سیر» کشیده شده است.



«سر ادوین لند سیر» در میانه های عمر

کار گاهی باز کرد و به يك سلسله مسافرتها به ارتفاعات اسكاتلند دست یازید. همیس سرزمین بود که بهت کارهای هنری و زندگی او را تغییر داد. وی در اسكاتلند (سر والتر اسكات) را ملاقات کرد و در نتیجه همین ملاقات ها بود که چندین پور تريت و والتر اسكات به دست نقاش جوان کشیده شد. (والتر اسكات) از نقاشیهای هنر مند جوان به هیجان آمد.

چنانکه درین باره مینویسد (سنگهای تابلوی های (لندسیر) عالی ترین چیز هاست که من دیده ام. انگار این سنگها به روی پرده نقاشی میچینند، می تپند و بهمدگر دندان نشان میدهند.)

(لندسیر) از راه (گلاسگو) به شمال رفت و به (لاج ایرن) رسید.

منظره های این بخش اسكاتلند تاثيرات دامتداری بر هنرمند به جا گذاشت. او در اینجا بایکی از نجیب «تاکرویل» دوست شد و قصه های این نجیب را ده انگیزه آن شد تا او تابلوی «شکار چبوی چیس» را بیافریند. درین تابلو تاثير «روبنز» به خوبی دیده میشود.

درین هنگام هنر مند جوان توجه ملکه «ویرس البرت» را جلب کرد و آنان در احساسات رومانیتیک او در باره ارتفاعات اسكاتلند شریک شدند. نقاش اعتماد آنان را به دست آورد و دو فصل خزان را به صورت پیسم در «بالموال» مبدان آنان بود.

همانگونه که «ویکتوریا» بر داشت خودش را از زندگی در ارتفاعات اسكاتلند به شکل «ورقهایی از دفتر حیات مادر ارتفاعات» بیان کرد. (لندسیر) نیز پهلوهای گوناگون زندگی را درین سرزمین روی کاغذ نقش نمود. گذشته ازین وی در گردشها ملکه را همراهی میکرد

و کمکش مینمود تا طرحهایی از طبیعت اسكاتلند رسم کند.

ترکیبهای ساده ای که در کار های نخستین او دیده میشد، دیگر به دردش نمیخورد و وی ناگزیر بود روش کارش را عوض کند. درین دوره نقاشیهای پر شکوهی به میان آورد که برجسته ترین آنها «ملکه ویکتوریا و جان براون در اوسبورن» میتواند بود.

ولی این يك پهلوی کار او به شمار میرود درین هنگام وی در چندین رشته مختلف کار میکرد. لیتوگرافی، نقاشی آبی و گرافیک طنز آمیز.

در عین حال وی یاد داشتهایی از خودش به جا گذاشته است که از خلال آنها بررسیهای دقیق از احوال معاصرانش به دست می تواند آمد.

درین دوره کار های او پستیما نان تازه ای به دست آورد. مردانی که از جنگهای ناپلیونی و انقلاب صنعتی بهره بر داری کرده بودند، صاحبان صنایع و مخترعین. این حامیان خواستار آن بودند که هنر های بصری با خانه های شان هماهنگی داشته باشد.

ذوق آنان همانند ذوق ملکه بود و به کار های هنری به حیث سوغات و یاد گار بیشتر ارزش میدادند. آنان میخواستند که پارچه های نقاشی بیانگر قصه های اخلاقی باشد و «لندسیر» هم صحنه هایی از حیات آدمیان را بر زمینه های میلو- دراماتیک به آنان پیشکش کرد. نامهای تابلو های او (از جمله «هیچ جایی بهتر از خانه نیست») بیانگر موضوع لطفا ورق بزنید



تابلوی ملکه «ویکتوریا» و «جان براون» از کارهای مشهور «لند سیر» به شمار میرود.

لندسیر هنرمند بد فرجام

(لندسیر) برای جلب توجه حامیان دوره ویکتوریا، ناگزیر بود بسیاری از عنا صر سادیزم را که در کارهای اولیه اش دیده میشد از میان بردارد، ولی هنگامی که نشانه های جنون در او ظاهر گشت، تخیل ضعیف ناخود آگاه وی آزاد شد و تصویری را روی پرده نقاشی آورد که از دوران کودکی با او همراه بود.

ناتوان او در بیان احساسات بشری، انگیزه آن شدت برای باز گویی احساسات خودش و دیگران، جانوران را بر گزینند نقاشیها و طراحیهای که از او باقی مانده است، ثابت میکند که (لندسیر) شیوه های تازه ای را انکشاف می توانست داد.

غمناغه زندگانی (لندسیر) این بود که وی از خواست دیگران شانه تهی نکرد و همانند (دیوید)، چون پرده ای در بر آوردن خواسته های دیگران جان سپرد، استعداد او درین نکته نهفته بود که سرشت یک موقعیت را با چند حرکت قلم و برس ثبت میکرد، به هر شی جان می بخشید و کاشف انتقاد واقعیت بود.

«انجام»

روزهای زندگی هنر مند به دست میدهد در همه جایی نظم دیده میشد، بوتله های شراب، بشقابها، پایپها، سگرتها، و روزنامه ها در اتاق پراکنده شده بود. او غذایش را باها خورد، ولی همه اش را درباره خودش و آشکارا لاش صحبت کرد، پشت سر هم شکوه و شکایت میکرد و شراب بیشتر میخواست.

آخرین کار او تابلو بیست از جنگ فیانیسه و پروس، این تابلو چون تاعقاب را نشان میدهد که به سرقوها فروز می آیند و آنها را از هم میگرداند به نظر میرسد که هنرمند تکیه بر قسمت زیادی از غصه خودش را درین تابلو گنجانیده است.

اعتبار «لندسیر» در اثر باز یافت یادداشت های او امروز قرون گشته است، این یادداشتها نشان میدهد که وی نقاش بود، بزرگ عمیق و تخیل پیچیده، تعجب آور خواهد بود اگر گفته شود که او در زمان خودش در هنر پیشاهنگ بشمار میرفت و هنگامی که به تقلید نقاشیهای گذشته پرداخت، مایه هایی را انتخاب کرد که برای هنر مناسب نیست.

که امروز در میدان «ترا فلکار» دیده میشود. این پیکره های عظیم را وی با دستهای خودش آفرید. برای آفریدن این پیکره ها شیرزنده بی را از باغ وحش لندن برای او فرستادند. ولی این شیر به مجرد رسیدن به نزد «لندسیر» مرد.

ازین پیکره ها در سال ۱۸۶۷ پرده برداری شد که همچنان زیادی را برانگیخت. این پیکره ها از نظر اناتومی مورد انتقاد قرار گرفت و مجله «لندن نیوز» مقاله مصوری درباره شیر های جهان چاپ کرده و ثابت نموده که شیر های «لندسیر» هیچ تاهی ندارند.

ازین زمان به بعد هنرمند از نظر افتاد و رنج او را تنها باده تسکین میداد. «سندنی کوپر» تصویر درد ناکی از آخرین

خود شان میتوانند بود. موضوع بسیاری از تابلوهای «لندسیر» درین دوره خا نواده و عناصر مربوط به آن است. درین میان میتوان از تابلوی «عضو برجسته خانواده» نام برد. این تابلو یک سگ را نشان میدهد.

برخورد «لندسیر» با جانوران سه شکل دارد: نخست، او در جانوران زیبایی و شکوه خاصی را نشان میدهد. دوم، جانوران دست آموز را در مقام همبستگی شان با انسان نمایش میدهد و میخواهد میدردی و ترحم آدمیان را برانگیزد. سوم، جانوران را به حالتیایی ترسیم میکند که انسان درین حالتها مضحک است.

درین زمان «لندسیر» در لندن مرکز فعالیت های هنری و ادبی بود. او هر شب بیرون شام میخورد. چنانکه «گوستابل» وی را در یکی از دعوتیهای رسمی چنین تصویر میکند. «پیرایشهای پیراهنش تابلای نافش میرسید و سرش با موهای قشنگ آراسته شده بود». درین دعوتها قدرت تقلید واد در آوردن او همه را به شگفتی اندر میساخت.

درین هنگام از میا نان دایمی کوتس پلی سینگون به شمار میرفت و به همراهی همین زن بود که روزی دیوگ ششم بدفورد را ملاقات کرد. این مرد بعدها از حامیان بزرگ «لندسیر» شد. این مرد از «لندسیر» خواست تا پور تریقی از همسرش نقاشی کند و «لندسیر» به دام عشق این زن افتاد. این عشق ناراحتی بزرگی به بار آورد. این ماجرا هنرمند را به سختی تکان داد و نخستین نشانه های یک بیماری دماغی در او مشاهده رسید. این بیماری با مرور زمان افزایش یافت و «لندسیر» ریه ورطه باده نوشی دایمی و ورشکستگی دماغی افکند.

دهه ۱۸۳۰ شاهد «لندسیر» در اوج قدرت بود. وی در بیست و چهار سالگی به «آکادمی» راه یافت و در سال ۱۸۳۱ به عضویت کامل آن برگزیده شد.

کار های او بسیار رنگ فردی داشت. وی دستیاری در کار گاهش استخدام نکرد و همه کار ها را خودش انجام میداد. او همه ساله در فصل پائیز به ارتفاعات اسکاتلند میرفت. درین زمان دور نماهای این سرزمین توجه او را جلب کرد. روش کار او درین دور نماها بار دیگر ساده میشود و گونه ای از آشفتگی را نشان میدهد.

«لندسیر» غالباً در «دون روبن کاسل» اقامت میگزید، قضای این کاخ برای او خوشایند بود. «لندسیر» در سال ۱۸۳۹ به یکی از دوستانش نوشت که دیگر «فرسوده» نشده است. این مرد ممتاز اندویش را تنها با ساده فراموش میتوانست کرد.

چند سال بعد، در اثر تصادم قطار-دماغش صدمه دید. از آن پس حیا تش با نشانه های دیوانگی برهم خورد.

اوج پیروزی او در سال ۱۸۵۰ فرا رسید. درین سال «لندسیر» جایزه «مدال طلایی بزرگ» را در نمایشگاه پاریس ربود (این مدال را دیگر از او گرفت) ولی این پیروزی آغاز کاهش قدرت او بود. حالت بیقرار گونه او در بسیاری از کار های اخیرش آشکار است.

در سال ۱۸۶۵ اندکی قدرتش فروزی گرفت درین سال اثری را بر میانی مسافرت بد فرجام «سرجان فرانکلین» به قطب، پدید آورد. این اثر، اثری بود طنز آمیز، با ایشمه، مایه های کار های این دوره او ناهمگون است. درین کار های او از عناصر شگفتی انگیز تا عناصر غصه انگیز یافت میتواند شد.

آخرین کارنامه بزرگ او چار تاضیر است



تابلوی «نعلبندی» کار «لندسیر» که نخستین بار در سال ۱۸۴۴ به نمایش گذاشته شد



دوینو ور کونکو ټولنو

د بین المللی فیدراسیون

د رئیس بناغلی پیری گریک پیغام چه

رضا کارانه تو که دوینو ور کونکو د

فرانسوی فیدراسیون رئیس همدی



پریشرول شوی دی او په ځینی نورو هیوادو کښی داکار دملی صلیب احمر - سره میاشت او شپږ خورشید سرخ ټولنی ته ورسپارلی شوی دی ،دوینی دانتقال په فعالیتو کښی دسره صلیب ټولنو دمسئولیتونو بڼه هرڅه چه وی وی به مکر سره صلیب په دغو فعالیتو کښی یوازی په دی شرط کتون کوی چه وینه به په ویا تو که دتحتی اوسو غات داصو لو په ډاکی ورکول کیری .

۱۹۷۴ کال دجهانی سره صلیب دتعیین دپاره چه کوم شعار - چیغه اوموضوع ټاکلی شویده هغه داده:

وینه ورکړی - ژوند واخلي
او په دی کښی شک نشته چه داشعارد دی مفاومت نتیجه ده چه ویره به په ویا تو که ورکول کیری دسیاسی سرحدونو او پریدونو څخه پرته دوینی دانتقال دعمل په برکت روابطه په استثنای تو که مینځ ته راغلی دی دیوتن لخوا لاسته راوستی تجربی نوروته خبر او لایده رسولی ده اودی ټول فعالیتونه داسی نتیجی ورکړیدی چه دحیرانتیا څخه ډکی دی.

یوسری دی خبری ته آماده کول چه هغه دی خپله وینه دنورو دخبر او نیکی دپاره وړیا ورکړی دانعقیدی یوه خبره ده دسر صلیب دټولنو لیک اودوینی ورکولو جهانی ټولنی خپلی وسیلی رایو ځای کړیدی چه دوینی د انتقال سرویسونه ددی قابل کاندی چه عصری ژوند یی پوره کړی.

دوینی دانتقال تصور څومره په شکلسی لفظونو کښی چا وړاندی کړیدی اوهغه داچه دیوسری وینه دبل سری ژوند اوس که چیری یوڅو هیوادونه دوینی دکفایت کونکی مقدار داخستلو اوویشلو په ډگر کښی په بشپړ ټول سمبال دی نوبل پلونه گټورو کونکو هیوان وکښی ددی کار دپاره هیڅ ټول اسانتیا وی نشته په دغو وده کونکو هیواد کښی باید چه هر یو کار دوی دټولولو لاسو تکنالوجی نه واخله دخلکو په ذهن کښی وړیا وینی دتصور دځایولو پوری که مگر نه شروع کړی شی دخلکو لخوا دوینی په بیسه خرڅولو له خطر څخه باید چه ځان وژغول شی ددی مقصد دپاره داخبره لازمی کیږی چه پخپله خوښه دخپلی وینی وړیا ورکولو رضا کارانو دیو لوی شمیر راپیدا کولو په غرض دی ډیر کوښښونه اوعلی ځلی وکړی شی .

دوینی ورکونکو دټولنو دبین المللی فیدراسیون اداری جرگی دحکومتی دواپرو او د سره صلیب دوینی دانتقال دسرویس نمایندگان په خپلو کښی را غونډ کړیدی او داکترزیدا هین جف غولدی یو شخصیت چه دوینی دانتقال په ترڅ کښی دجهانی سره صلیب دټولنو دلیک مخصوص مشاور دی دلید راسیون سره دیو مستقل صلاحکار په حیث هم کار کوی پورتنو نمایندگانو دیو ډگر کوښښ په شاو خوا کښی دوینی دانتقال په باره کښی په ځینی داسی مناسب طریقو دعمل کولو فیصلی وکړی

۱۹۵۵ کال څخه راهیسې دسره صلیب دټولنو لیک اودوینی ورکونکو ټولنو بین المللی فیدراسیون په خپل فعالیت او کوښښو نو کښی یووالی او اتحاد راوستی دی.

دوینی دانتقال طریقو دعالج یوه عصری اوخالصه طریقو ده اوداڅکه چه دا په یوځانگړی عمل کښی دروغ صورت خاوند یوسری او یو داسی طبی تخنیک کار یو او متحد کوی کوم طبی تخنیک کار چه دیوناروغه سړی خدمت کوی.

دزرگونو کالو راهیسې دیوسری وینه بل سری نه ورکول یو خوب غونډی ومگر هرحاته معلومه ده چه دوینی انتقال زموږ دنننی ژوند یوه عادی خبره ده هر کله چه دی خبری دیسو واقعیت بڼه غوره کړه چه دیوسری وینه بل سری ته ورکول کیری نودایو ډیر لوی نعمت گڼلی شو او نن هر څوک په دی خبره داسی اعتبار اویاور لری لکه چه آسمان تمه منو سیوډمی توغول کیری چه دوینی انتقال زموږ دژوند یوه عادی خبره ده.

مگر سره ددی هره ورځ په زرگونو وگړی ددی خبری انتظار کوی چه دوی ته دوینی یوه کوچنی غونډی تحفه اوعطیه ورکړی شی چه دهغی په برکت دوی ژوندی پاتی شی.

هره ورځ چه تیر پیری نودوینی دانتقال په مرکز و یادوینی دبانکو څخه وینه اخستلسی کیری چه دا تر امکاني حده پوری په پرا څه توگه وویشلی شی او ددی وینی په برکت دزرگونو خلکو ژوند ته ور یښی خطری له مینځه یوولی شی .

دایو څو ټکی یعنی دوینی سوغات یوه اسانه غونډی خبره ده چه سړی ډیر زړه منی پوهیدل شی اوهغه داسی چه وینه وړیا ورکول کیری اوداخرڅول کیری نه دسوغات اوتحتی مطلب دایو چه سوغات - سغاوت هر څوک چه کوی هرڅوک چه دیو زړه څخه کار اخلی نو دادی دپاره نهوی چه ددی په بدل کښی دی ورله څوک څه ورکړی .سغاوت هرڅوک پخپله خوښه او رضا کوی تحفه او سوغات هرڅوک په میسل اومحبت نورچاته ورکوی لدی امله دادرکونکی دخوښی اورضا یو عمل دی بدی کښی کوم مجبوریت نشته.

چا دخپلی وینی ورکول که څه هم دنورو سره دخواخوږی یوه ښه اوعلامه ده مگر سره ددی دایو داسی عمل دی چه حقیقت او واقعیت لری اودا په بیخی توگه یوه لازمی خبره ده چه هرڅومره موږ دوینی ورکولو په واقعیت بوهریرو هغو مړه ددی عمل شهرت لا پسې زیات کیری.

ښایي چه بدی ترڅ کښی هغه خلک زیات عملی اقدامات وکړی څوک چه دوینی دانتقال دخدمتونه تنظیم کښی دیو هیواد مینځ ته دراوستو مسئولیت په غاړه لری .

بدی ډگر کښی هریو هیواد دخپل ځان دپاره یوه لار غوره کړیده په ځینی هیوادو کي داکار دحکومت دکترول لاندی دی په ځینی نورو هیوادو کښی داکار مشخص ابتکارونه

استخراج ذغال سنگ در افغانستان

● روزانه ۳۰۰ تن ذغال سنگ از معدن کر کر، ۸۰ تن از معدن آشپشته

و ۲۳ تن از معدن دره صوف استخراج میگردد.

● اسمال بیش از یکصد و پنجاه هزار تن ذغال استخراج خواهد شد

سیستم پکه های برقی برای تهویه معادن تاسیس و شبکه برق و آب در داخل معدن تمدید و ماشین های الکتریکی کش که همه برقی است بکار افتاده و کدر تخنیک برای تحفظ و غیره ایجاد گردیده است اما باین هم مادر مراحل قرار داریم که خود را با شرایط عالی نه بلکه نا مکمل میدانیم و امید داریم با توجه که دولت جمهوری جوان ما بحال کار گران و بهتر شدن شرایط کار نوا قص کنونی کاهش یافته و اصلاحات چشمگیری را در آینده ببینیم.

راجع به ذخایر معادن ذغال انجنیر احمد شاه چنین گفت: در دور اول ذخایر ذغال در معدن کر کر ۴ میلیون تن در آشپشته یک میلیون تن و در دره صوف که یک قسمتش سرریز شده بود به (۶۰) میلیون تن تخمین گردیده بود ولی با مطالعاتیکه بعدا صورت گرفت این مقدار به مراتب بیشتر از تخمین اولی بود.

قرار تحقیقات اخیر ذخیره ذغال در دره صوف در حدود سه صد میلیون تن و حتی نیم میلیارد تن معلوم شده که مقدار زیاد آن از نوع ذغال دوره جوراسک است که از جمله ذغال های خوب بشمار میرود که از (۵۰۰-۷۰۰) کالوری حرارت داشته و بطور متوسط در ذغال سنگ افغانستان مقدار کالوری به (۴۵۰۰) میرسد.

انجنیر غیائی معاون ریاست ذغال شمال در مورد مشترکین ذغال چنین گفت: مشتریان عمده ذغال سنگ را فابریکات سمنت غوری و جبل - السراج، فابریکه های نساجی پلخمری، گلبهار، بگرامی، بلخ و غیره، سیلوی مرکز، خانه سازی، شرکت سپین ذر قطعات اردو و شهریان کابل تشکیل میدهند.

همچنان شهریان مزار شریف و بعضی از ولایات دیگر کشور نیز از ذغال استفاده میکنند که مقدار مصارف آنها خیلی کم است مثلاً در سال گذشته در شهر مزار شریف به مقدار (۲۰۰۰۰) تن ذغال به

صنعتی شدن کشور استخراج آن

رئیس ذغال سنگ شمال افزود: با اصلاح نمودن شرایط کار مقدار تولید اضافه گردیده و امید از دیاد بیشتر آن در آینده متصور است در مراحل اول کار استخراج در معادن

از سایل بسیار بسیط که عبارت از بیل کدال و اگون های تعمیراتی اریکین کاربیت و غیره بود استفاده بعمل می آمد که آهسته آهسته جای آنها را ماشین های پترولی و چراغ های محفوظ و پکه های پترولی و برق گرفته و نل های آب نیز در معادن تمدید گردید. درین اواخر در قسمت کندن و انتقال الکول موتیف های دیزلی و واگون های مخصوص انتقال بکار افتاد و برای استحکام صوف ها از پایه های آهنین و کمان های فولادی استفاده به عمل آمد

صنعتی شدن کشور استخراج آن قوس صعودی خود را پیموه و هنوز هم بایک جهش بیلا خواهد رفت زیرا صنعتی شدن کشور آرزوی اولین دولت جمهوری جوان ما را تشکیل میدهد.

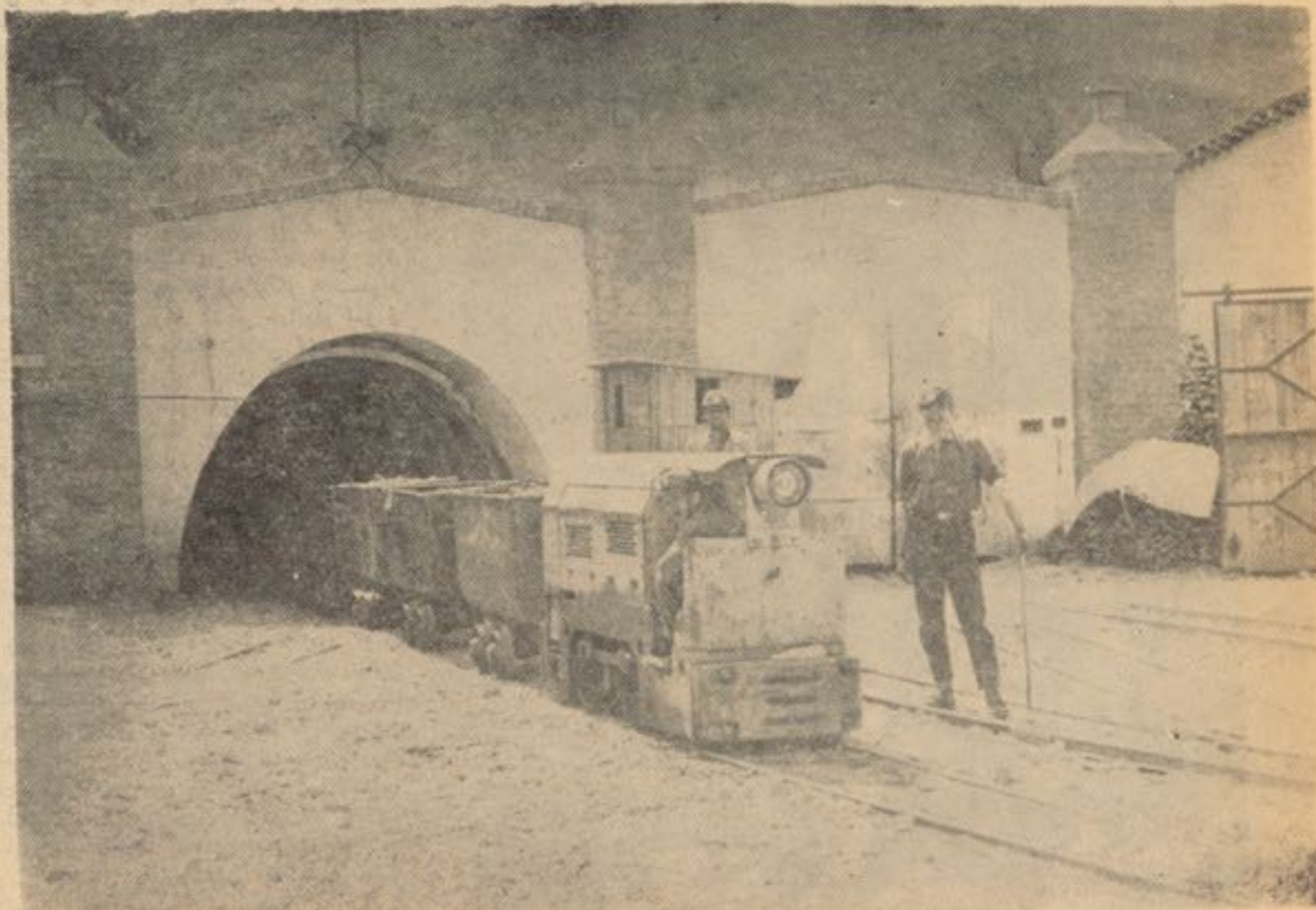
در مورد استخراج روزانه ذغال شباغلی انجنیر احمد شاه رئیس ذغال سنگ شمال چنین گفت: همه روزه بطور اوسط ۴۰۰ تن ذغال سنگ از معدن کر کر ۸۶ تن از معدن آشپشته و (۳۳) تن از دره صوف استخراج میگردد.

در معدن کر کر ۹۳۰ نفر در آشپشته ۲۷۱ نفر و در دره صوف ۱۰۰ الی ۱۲۰ نفر کار میکنند که بر علاوه آن در کر کر ۶۹۰ نفر در آشپشته چهل نفر و در دره صوف ۳۰ نفر در کارها با کار گران معاونت

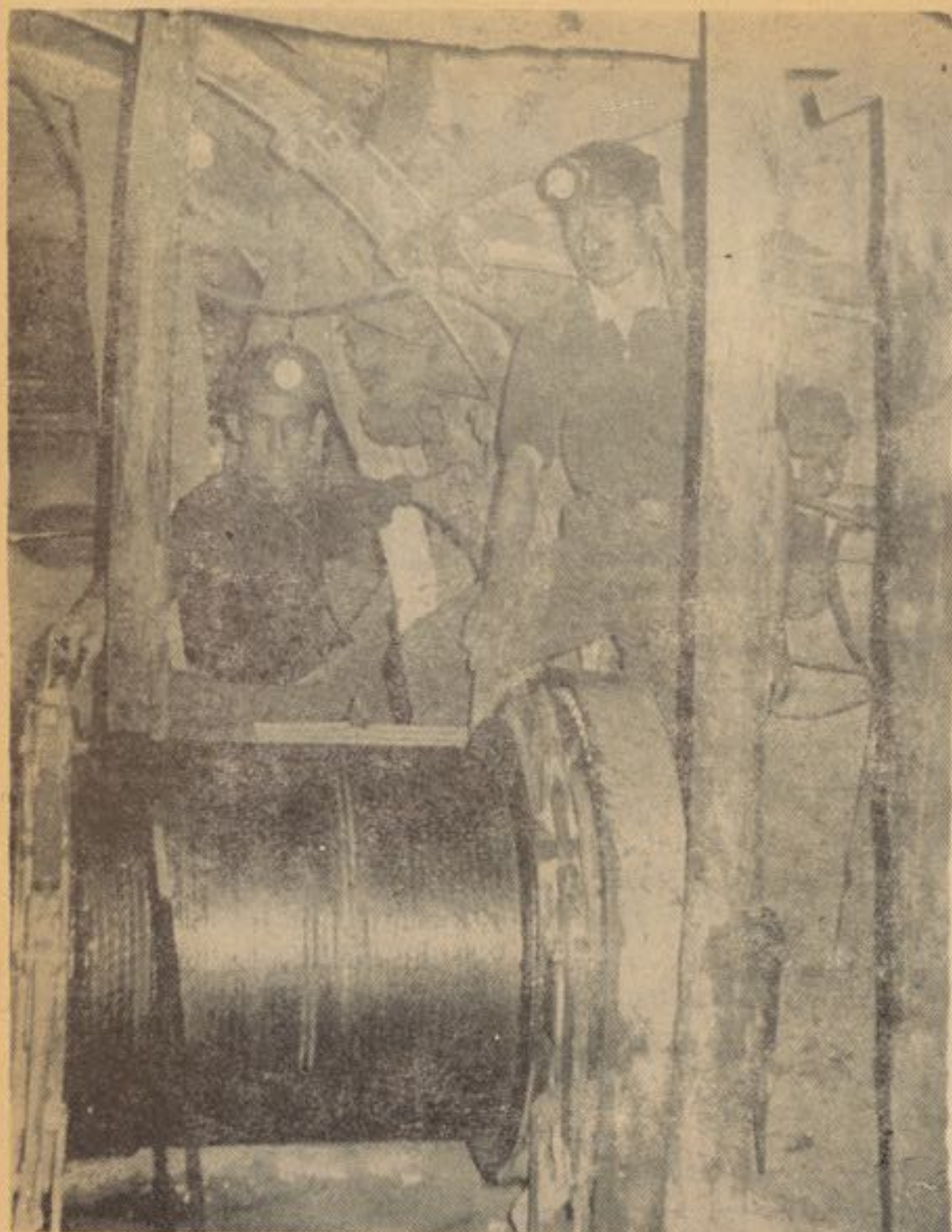
وقتی انقلاب صنعتی بشر را به زندگی ماشینی آشنا ساخت یگانه چیزیکه از همه مهمتر جلوه نمود و توجه انسانها را بخود جلب کرد انرژی بود که با تولید نمودن آن بشر مشکلات بزرگ زندگی را از سر راه خود بدور کرد.

از عمده ترین منابع تولید انرژی یکی هم ذغال سنگ است که امروز با زندگی مردمان کره ارض ارتباط نزدیک دارد، این ماده سیاه رنگ که ازل کوه ها بدست می آید آنقدر ارزشمند گردیده که بزرگترین کشورهای جهان چرخ های اقتصادی خود را منوط به آن میدانند و به استخراج آن میپردازند.

از استفاده ذغال سنگ در افغانستان مدت زیادی نمیگذرد ولی با



لکو مو تیف معدنی در حالت خروج از معدن با قطار واگون



یکی از ماشینهای هواکش داخل معدن

مصرف رسیده و دو هزار تن دیگر را اشخاص سایر ولایات خریداری و از آن استفاده برده اند .

قیمت یکتن ذغال در خود معدن (۴۰۰) افغانی تعیین گردیده که از آن کدام مقداری از طرف دولت در نظر گرفته نشده بلکه همان قیمت تمام شد است و وقتی ذغال در جاهای دیگر بفروش رسد مصارف ترانسپورتی بالای آن افزود گردیده و بعد از آن هم بدون مفاد بفروش می رسد مثلاً اگر کرایه کامل را از معدن کرکر در نظر گیریم فی تن مبلغ پنج صد افغانی است که در کابل یکتن نهصد افغانی به فروش میرسد .

اگرچه موجودیت ذغال سنگ و سروی آن از سالیان خیلی قبل در افغانستان صورت گرفته بود ولی لروی نسبتاً اساسی آن از زمان جنگ جهانی دوم یعنی در سال ۱۹۴۰ آغاز یافته که در آن یکنفر از متخصصین انگلیسی بنام مستروست سروی مقدماتی و تفحصاتی آن را در دره غوربند و آشپشته آغاز نموده و موجودیت ذغال بیت را که مقدار آن کم است در دره غوربند تثبیت و بعد از دو سال کار نقشه های توپوگرافی را تکمیل نموده و کار استخراج ذغال را از معدن آشپشته بعد دو سال یعنی در ۱۹۴۲ آغاز نمودند که به این اساس از سال ۱۳۲۴ بعد با وجود آمدن فابریکه حجاری و نجاری در کابل استخراج از معدن مذکور آغاز یافت از سال ۱۳۲۳ بدینطرف از معدن کرکر بعد از بمیان آمدن فابریکه های نساجی و قند بغلان طوری استخراج صورت گرفت که در تابستان این عمل دوام و در زمستان توقف بخود اختیار میکرد .

راجع به انتقال ذغال باید گفت که تقریباً (۳۰) فیصد ذغال توسط ترانسپورت وزارت معدن متبایقی همه توسط ترانسپورت تهای انفرادی انتقال می یابد . راجع به اوقات کار در معدن انجنیر غیائی گفت: که در معدن کرکر سه تایم هشت ساعته و در معدن آشپشته دو تایم کار دوام دارد و علت اینرا که چرا در هر دو معدن بیک مان کار جریان ندارد باید گفت که علت عمده این امر موجودیت وسایل بهتر کار در معدن کرکر است که این وسایل در معدن آشپشته و دره صوف تا هنوز مهیا نگردیده .

در سال ۱۳۳۳ اولین بار بخاطر انسجام کار و احتیاج مبرمیکه برای ذغال ریده شده اداره واحد و بنام

ریاست اتحادیه ذغال سنگ در پلخمری تاسیس گردید تا در هر دو معدن به خوبی رسیدگی نموده بتواند .

انجنیر احمد شاه افزود: به این اساس کار استخراج ذغال رامیتوان به سه قسمت تقسیم کرد که قسمت اولی آن همان دوره اولی است که از ابتدای کار الی سال ۱۳۳۳ دوام کرد .

در ابتدای این دوره مقدار استخراج ذغال به (۶۰۰۰) تن میرسد که بعد از تاسیس فابریکه سمنت جبل - السراج مقدار از (۱۰) آلی (۲۰) هزار تن رسید .

(بقیه در صفحه ۶۹)



گروپ تحفظاً در حلال خروج از معدن

روزنه‌ای بسوی تاریکی‌ها

یادداشت از: لیلا - تنظیم از: دیدبان

بادیدن سیما شا بزده از مو تر
پائین می آیم و بطرف سیما میدوم.
تعجب میکنم که چرا اودر راباز کرده
است. پیش از اینکه من سوالی بکنم
هیكل تکیده عمه از دور نما یسان
میشود واز وسط حویلی با صدای
بلندی میگوید:

— من دیگر نمیتوانم این وضع
را تحمل کنم. دیگر هر جا میخواهی
بروی، خواهی، سیما را هم باخودت
ببر، من حوصله ناز کشیدن و گریه
کردن او را ندارم.

هنوز حرف عمه تمام نشده است
که سیما به عرق می افتد و بعد
گریه اش به شیوئی مبدل میشود.

محسن خان میخواهد بطرف
سیما میرود، اما او از برا برش فرار
میکند، خودش را بمن میرساند و
در حالیکه عقده مجالش نمیدهد
حرفی بزند، خودش را در آغوش
من می اندازد و سرش را روی شانه ام
میگذارد.

فکر میکنم حادثه با یسد اتفاق
افتاده باشد. انگشتانم را لای موهای
سیما فرو میکنم و میپرسم:
— چه شده؟ چه شده سیما بگو!
پیش از اینکه سیما حرفی بزند،
محسن خان خودش را بمن نزدیک
میکند و با لحن شمرده و آرامی
میگوید:

— هر چه میخواهی ببر سسی در
خانه ببرس!
بیرون از حویلی، روی پیاده رو
جای این حرف ها نیست.
— میگویم خوب سیما را با خود
بطرف حویلی می کشانم.

(نا تمام)

— کجا با یسد برویم؟ منزل؟
— البته!

آهی می کشد و میگوید:
— اما من دلم میخواست برویم
یکجایی و شام بخوریم.
— درخانه هم میتوانیم اینکار را
بکنیم.

— بلی خانه!! اما بیرون، دریک
رستوران خلوت، شام خوردن لذت
دیگری دارد.

با بیحوصلگی میگویم:
— اما من حوصله اش را ندارم.
لااقل برای امشب حوصله ندارم
بیرون شام بخورم. از طرف دیگر
ساعت ها است از «سیما» بیخبرم.
بابی میلی میگوید:

— بسیار خوب، هر چه تو بخواهی!
آفتاب غروب کرده است و تاریکی
آرام، آرام روی شهر گسترده میشود
و وقتی محسن خان جلو خانه مو تر
را از حرکت باز میدارد، هوا بکلی
تاریک شده و از پنجره خانه ها نور
زرد رنگی به بیرون می تابد.

محسن خان اول هارن کو قاهی میکند
و بعد از مو تر بیرون می آید که زنک
بزند اما، قبل از اینکه انگشتش به
تکمه زنک اخبار برسد، در روی
باشنه می چرخد و هیكل با ریک
سیما در میان دو پله در حویلی
نمایان میگردد.

با دلتنگی حرفش را میبزم:
— خوشم نمی آید! اینطور

مسخره ام کنی. برای آدمی مثل من که
هرگز چنین بر خوردی نداشته است
و هرگز سرو کاری با پولیس
نیفتاده است، حادثه امروز میتواند
برای او حادثه غیر مترقبه باشد.

می فهمی چه میگویم؟
با تمسخر میگوید:
— می فهمم!

آنوقت خیلی جدی اضافه میکند:
— لیلا! خوب نیست برای حوادثی
این چنین پیش پا افتاده نگران شوی
و یا بترسی، من در همان لحظات اول
بتو گفتم، رفتن بدفتر پولیس هیچ
خطری برای ما ندارد، تو باید همان لحظه
بحرف من اعتماد میکردی! و تا این
حد خود را نمی باختی.

بعد شمرده می افزاید:
لیلا! بعد از این دلم میخواهد
کسی با شی که من میخواهم
خونسرد و ترس و برد بار.
از نا چاری آهی می کشم و
میگویم:

— خیلی خوب! سعی میکنم آنطور
که تو میخواهی باشم، خونسرد،
ترس و برد بار.
گله آمیز میگوید:
— مسخره میکنی؟

— نه! جدی میگویم، خیلی جدی
لبانش بخنده باز میشود و میگوید:
— حالا خوب شد.
بعد بی مقدمه میبزم:

محسن خان بصرعت را نندگی
میکند و من هم چنان مات و مبهوت

بر جای خود نشسته ام و هنوز
فکر میکنم، فکر میکنم که این بازیها
برای چه بود؟ چرا آن افسر پولیس
ما را بدفتر خودش کشاند و بعد
بی هیچ حادثه رهایمان کرد؟ شاید که
این حادثه از جمله همان
حوادثی است که
ناگهانی و غیره مترقبه در زندگی آدمی
راه می یابد و همانطور ناگهانی
و غیر مترقبه ناپدید میشود، بی آنکه
اتفاقی بیفتد و بی آنکه تغییری در
زندگی آدمی بجای بگذارد.

محسن خان نیمرخ بطرف من بر
میگردد و وقتی می بیند که من ساکت
و آرام نشسته ام و هنوز چشم به
کاغذ ها دوخته ام، پوز خندی میزند
و میگوید:

— چه شده؟ چرا اینطور قیافه
گرفتی؟

صدای محسن خان تکانه میدهد،
چشم از کاغذ ها بر میدارم و می
گویم:

— چیزی نشده و منم قیافه
نگرفته ام...
اما این کاغذ ها...

با صدای بلند می خندد و من از
حرف زدن باز میمانم. احساس میکنم
محسن خان از روی خشم می خندد و
آنوقت میگوید:

— اگر میدانستم این حادثه و این
کاغذ ها تا این حد برای تو جالب
است، سعی میکردم همیشه چنین
اتفاقی بیفتد، سعی میکردم افسر
پولیس...



سر
م:
رده
کنیم
مان
ای

مع
می
ن
یه

ن
د

ن
ار
و
د
س
م

ن
ی

ا
ی
س

ز
و

د

هنرمندان خراسان

هفته فستیوال فیلمهای بلغاری و ایرانی در کابل

قرار يك خبر ديگر هفته فستیوال فیلمهای ایرانی در سینما پارك و کابل ننداری آغاز شد.

در فستیوال فیلمهای ایرانی آثار بسیار ممتاز هنری به نمایش گذاشته شده است که جوایزی را از فستیوال های بین المللی گان، ونیز، اسکو در یافت نموده است.

فلمهاییکه در سینما های پارك و آریانا به نمایش گذاشته شده است عبارت از فلم رگبار، طلوع، باد صبا و آقای جا هل می باشد که مورد استقبال زیاد تماشا چیان قرار گرفت.

سینما توگرافی بلغاری نیز به دعوت وزارت اطلاعات و کلتور به همین مناسبت به کابل آمده بودند.

خبر نگار هنری ما اطلاع میدهد قرار است يك فلم هنری مشترك بین افغانستان و بلغاری ساخته شود. طبق موافقتنامه که بین وزارت اطلاعات و کلتور و وزارت

سینما توگرافی بلغاری صورت گرفته است. کار شو تنگ فلم مشترك در سال جاری آغاز می یابد. مواد خام فلم مذکور و مراحل چاپ و لابر اتواز و صدا بر داری این فلم را سینما تو گرافی بلغاری تهیه می کند.

دزد شفتالو، خانه سفید، تانک تیل، شوهر ها در ماموریت، ایوا لسیو و احساسات وداع رفقا، که مورد استقبال زیاد تماشا چیان و علاقمندان سینما واقع شد.

میرمن سویرینا اکثر یس مشهور بلغاری با بناغلی مار کو کوف معاون

اولین فستیوال فیلمهای بلغاری در سینما آریانا در هفته گذشته افتتاح گردید. درین فستیوال فیلمهای بسیار ممتاز از سینمای بلغاری که در سطح جهانی تهیه شده است به نمایش گذاشته شد. این فیلمها عبارت بودند از، کالو یان، هشتمین،



بهانه وهوس

دو چهره جدید



آمریت موسیقی و زارت اطلاعات و کلتور که پیوسته کوشیده است برای بسط و گسترش موسیقی خدمتی برای هنردوستان و علاقمندان موسیقی انجام دهد عنقریب دو چهره تازه هنر را به هنردوستان معرفی خواهد کرد.

هوس و بهانه دو چهره جدید هنری است که در رشته آواز خوانی از چندی به اینطرف در آمریت موسیقی وزارت اطلاعات و کلتور



تحت تربیه گرفته شده اند. يك منبع آمریت موسیقی گفت: از آنجا که این دیبا ر تمنن همواره میکوشد تا چهره های جدید هنری را تربیه نموده و هنر شان را در خدمت مردم قرار دهد آواز این دو چهره جدید عنقریب در پروگرام های اختصاصی کاروان سرود این آمریت از طریق رادیو افغانستان به سمع شنوندگان رسانا شده

بهار آمد و

دخت غنچه بر آورد و بلبلان مستند

از : فروزان

ذیر نظر : د - د

سپیل اشک

من و این اشکهای توفا نی
من و این ناله های پنهانی
من و این آسمان مینایی
من و این اختران رویایی
همه ای آشنا ترا خواهم
همه ای بسوفا ترا خواهیم
بین که چشمان من چنان گشته
غرق در اشک و خون نشان گشته
رنگ قرمز گرفته کور شده
زودق هستی ام بگود شده
تو همان خود ستای خودخواهی
تو همان بی وفای بد را هستی
سرگرداری به سینه های کسان
مرترا از وفا نبوده نشان
قصه های گذشته با ز مگو
دیگر از کسان نشان نه مگو
که توان خود ستای مفروردی
که توان شهر عاشقی دوری

صفی الله نبات

از : عارف پژمان

آشتی

بهار آمده که برخیزم بدور خانه ات گردم
چو عطر یاسمن هنگام ساز شانه ات گردم
بهار آمد که از نغمه شراب آشتی گیرم
بیایم تا سحر گدسری بیامانه ات گردم
بهار آمد که مستیها به لبهای تر تریزم
تواز خود رفته بنشین و من دیوانه ات گردم
بهار آمد که گلشن رابه اشک خود بیاریم
بلا گردان موج خنده مستانه ات گردم
بهار آمد که چون خار تمنا دامن گیرم
میان سینه چاکان چمن افسانه ات گردم
ز داغ آرزو بزمی چراغان کرده ام پژمان
مگر خواهم که یکشب آتش کاشانه ات گردم

بهار کار

برخیز و کار کن ، که تو هم کارمان شوی
تا از کمال ، صاحب عز و نشان شوی

چندی زدل نمائ که کنون وقت کار تست
چشم تمام اهل وطن انتظار تست

آموز درس عشق تو از بلبل حزین
در پای گل زسینه کشد آه آتشین

جانم برای خدمت نوع بشر بغیز
از سرکشی و مغرضی و تنبلی گریز

از فیض کار خویش «فروزان» نواظرن
باری بجان گوش شنو ازمن این سخن

بردار سر زخواب که وقت بهار شد
وقت سرود و نغمه و صوت هزار شد
وقت وصال و دیدن و بوس و کنار شد
سر سبز کوه دشت و لب جو یار شد
پرکیف و شاعرانه ، کنون آبشار شد

در بذر دانه گوش عزیزم بجان و تن
دشت و دمن ز زحمت خود ساز چون چمن
بنمای پهن گشت و زراعت درین وطن
از فیض کار تاکه شوی شمع انجمن
جانم بگوش و هوش شنو از من این سخن

ای جان ، بیا بیاب و گلستان قلم گذار
بنگر شکوفه و گل و سنبل تو بیشمار
خوش منظر است دیدن گلها و جو یار
بلبل زشوق نغمه سرا شد بشا خسار
گل را گرفته از سرا خلاص در کنار

ای جان ، برودمی به تماشای بوستان
بنگر چه فیض ابر و ساقه ست برجها
برشا خسار فاخته دارد چه داستان
در وصف گلستان چه سرانند بلبلان
در همین نثار جهان کرده آسمان

غرس نهال را به وطن کن شعار خویش
برخیز تا ز کار خود آتی به کار خویش
باری رسان بمنزل مقصود بار خویش
دایم بساز خدمت مخلوق کار خویش
خرستند کن ز کرده خود کردگار خویش

از : ناصر طه پوری

لرزش شاعرانه

دریغ از من که پیش چشم او ، چسبون بید ، میلرزم
به پیش او ، که از یاس و گه از امید ، میلرزم
منم چون شبی که گز اشتیاق محو گردیدن
- ز تاب گرمی آن دختر خود شد ، میلرزم
ز بیم مرگ ، هرگز لرزه در جانم نمی افتد !
- ولیکن ، چون نگاهش ، بر رخم لغزید ، میلرزم
منم چون کوه ، پابرجا به پیش حادثات ، اما :
- چو نار سینه اش ، در پیرو من ، لرزید ، میلرزم !
- جهانی ، از جنونم گر بر نهد نیست با ، اما :
- اگر چشم جنو نریش ، ز من رنجید ، میلرزم
نمی افتاد هرگز لرزه عشقی بقلب من :
- ولی زاندم که او قلب مرا دزدید ، میلرزم
گشکارم که سوی او ، گهی دزدیده می بینم
اگر او ، این گناه شاعرش بپذیرد ، میلرزم

دخت بهار

از : شاه محمد (خوشه چین)

زود باش !!

زود باش ! جامه بیوش !

زود باش ! همچو چمن جامه بیوش .

جامه مخمل سبز

که بهار است امروز

...

ابر ها همچو من سرگردان

در دل چرخ گیوود .

آب بردیده ترا میجو یند ،

تابشو یند رخ گلگون تو با قطره اشک

زود باش !!

زود باش ! جامه بیوش

زودای سرو چمن جامه بیوش

جامه سبز و خرم که بهار است امروز .

...

عندلیبان چمن ...

بلبل نغمه سرا .

آبشاری که سر خویش به سنگ می کوبد ،

همه با آمدن فصل بهار .

مست و مغرور بخود می بالند .

زود باش !!

زود باش ! جامه بیوش .

جامه مهر و وفا .

جامه یاسمنی .

که بهار است امروز

داشتند . این و وضع مرا به خنده انداخت و شاید همین خنده من بود که او را متوجه ساخت . با نگاه هایی پر از نفرت به سویم دید و گفت :

- تو اینجا چه میکنی ؟ !

میخواستم بگویم :

- تقصیر من نیست . پسر مرا اینجا آورده .

ولی دیدم که او بر خاست . بالشتی را بر داشت که مرا بزند . وزد . یعنی بالشت را بسوی من انداخت و فریاد کشید :

- برو ... گم شو !

اگر چه بالشت به من نخورد ، ولی از ترس چیغ کشیدم . مثل اینکه چیغ من زن گوشتا لود را به هوش آورد . ناگهان راست نشست و پرسیدم :

- چه گپ است ؟ من کجاهستم ؟ شوهرش مرا زها کرد و بسوی او رفت :

- خوب ، پس است دیگر پس است !

زن چاق با نازدانی پرسید :

پسرم کجاست ؟

مرد دلشایش کرد :

- می آید ... من نفر فرستادم که بیاردش .

غیب زن بار دیگر پندیده لب های کلفتش ضخیمتر شد و به گریه درآمد :

- پسرم ...

من بار دیگر بادیدن او پنج زدم و به خنده درآمدم و شوهرش بازهم با عصبانیت سرم فریاد زد :

- برو ... گم شو !

و خواست چیزی را به سویی پرتاب کند اما من با سرعت از اتاق برآمدم و به حویلی رفتم .

هوا تاریک بود . بوی گلها همه جا شنیده میشد . نسیم ملا یمی میوزید . من به سوی خانه خودم به راه افتادم . از اتاق آواز گریه زن چاق را می شنیدم که سر شوهرش فریاد می کشید :

- مرد که ابله ! روستایی احمق !

تو آخر مرا میکشی !

سرم گیج میرفت . سخت خوابم گرفته بود . به یاد دوستم افتادم که دیگر وجود نداشت . دهکده و دوستان آنجا نیز به خاطر آمدند .



ناگهان سفارش او به یادش آمده باشد ، سر نو کر فریاد زد :

- نگذاریدش !

و نوکر که گوش به زنگ ایستاده بود ، به بیرون دوید .

آنوقت رئیس صاحب دهنش را نزدیک گوش زنش برد و با تضرع گفت :

- به هوش بیا ! ... خوا هشی میکنم به هوش بیا ! ..

درینحال هر دویشان وضع مضحکی

آنوقت باشتاب از خانه بر آمد ولی زن گوشتالود سخن او را به هیچ گرفت و بیهوش شد . وضع مضحکی داشت : سرش به سوی

سینه اش خمیده بود و غیب بزرگش متورم به نظر می آمد . از دو کنار

الاشه اش گوشت های اضافی پایین آمده بود . دستهای چاقش به دو طرفش روی چو کی افتاده بود و شکم برآمده اش بالا و پایین می رفت . شوهرش برای لحظه یی دستهای او را مالید . سپس ، مثل آنکه

نکن ! ... تو دیگر ضعیف نکن !

زن و مرد روستایی نیز به خاطر آمدند. احساس غصه و اندوه کردم. بعد، خوابم برد.

صبح که از خواب برخاستم، خسته و کسل بودم. بر آمدم بیرون، احساس تشنگی می کردم. آب خوردم. لحظه بی روی سبزه ها و میان گلها قدم زدم، به سوی اتاق پسر جوان نظر انداختم. از سبیش بسته بود. نمی دانستم بر گشته است یا نه.

بعد، زن چاق از خانه بر آمد. شوهرش و دخترش نیز با او بودند. دوتا زن چاق دیگر نیز همراه شان بودند. این دو نفر را نشناختم، دوزن چاق از بازوهای زن رئیس صاحب گرفته بودند و او آهسته آهسته گام بر میداشت. لب و رویش کشال بود. کریه تر از شب قبل به نظر می آمد.

آنان همه آمدند و لب حوض روی چو کیمیا نشستند. خاموش بودند. بعد مادر پسر جوان با آواز بمی نا لید:

— خدایا، بر سر پسر من چه آمده!

دوزن دیگر گفتند:

— حتما بر میگرد. حتما...

رئیس صاحب گفت:

— گفته ام که از هر کجا میشود،

پیدایش کند...

باز هم غبغب ز نش ورم کرد.

لبهای کلفتش کشال شد و به کریه

درآمد:

— پسر من!

دانستم که پسر جوان بر نگشته

است. احساس اندوه کردم، و لی

وضع مادر گوشتا لودش بار دیگر

مرا به خنده انداخت. باز هم رئیس

صاحب متوجه من شد و باز هم

سرم فریاد کشید:

— برو... گم شو!

باعصبانیت از آنجا دور شدم.

دل می شد بهش بگویم:

— زنت را ببین که چقدر مضحک

است!

بار دیگر به سوی زن گوشتا لود

نگریستم. بسیار مضحک بود.

از خودم پرسید:

— چطور دیگران را خنده نمی-

گیرد؟

ولی متوجه شدم که آنان همه مضحک اند: دوزن چاق دیگر، رئیس صاحب و دخترش هم مضحک بنظر می آمدند. فقط کافی بود آدم نگاهی به آنان بیندازد و بید رنگ قهقهه را سر بد هد.

دور شدم. از دور میدیدم که دو زن چاق ما در پسر جوان را تسلی میدهند. بعد، یکی شان سر نوکر صدا زد:

— نان تیار است؟

نوکر جواب داد:

— بلی.

همه بر خاستند و به درون عمارت

رفتند.

هنوز احساس کسالت می کردم.

خوابیدم.

از خواب که بیدار شدم، عصر

بود. دیدم همه بر گشته اند و کنار

حوض نشسته اند. دیگر صحبتی

نمی کردند. خاموش بودند و با

چشمهای نیم بسته چرت می زدند.

به نظرم آمد که درین وضع سخت

در تلاش هستند تا غذای چاشت را

هضم کنند.

ناگهان در کوچه سر و صدا یی

بر خاست. همه چشمهای شان را

کشودند و گوشتا پشان را تیز

کردند. یکی از زنان چاق پرسید:

— چی گپ است؟

رئیس صاحب در حالی که بسوی

دروازه کوچه خیره شده بود،

گفت:

— نمیدانم... شاید کسی جنگ

کرده باشد... شاید...

ولی جمله را تمام کرده نتوانست.

برای اینکه دروازه کوچه بشدت باز

شد و سر و کله پسر جوان نمودار

گشت. او به درون آمد. از دنبالش

جمعیتی داخل حویلی شدند. بسیاری

از آنان لباسهای کهنه و فرسوده

داشتند.

پسر جوان هنوز صورتش خونین

بود. پیراهنش از چند جا پاره شده

بود. پتلو نش گیل پر بود،

موهایش درهم برهم به نظر می آمد.

چند قدم جلو آمد و پادست به جمعیت

بشت سرش اشاره کرد که بدنبالش

بیایند.

رئیس صاحب، زنش و دیگران

از جا بر خاستند همه سرا سیمه

بودند. نمی دانستند چه اتفاق

افتاده است. رئیس صاحب در حالی

که بطرف پسرش میرفت، گفت: بازی!

— چه گپ شده؟

پسر جوان به سوی جمعیت روی

کرد. قهقهه عصبی را سر داد و

گفت:

— میگوید که چه گپ شده!

پسرش به سوی جمعیت اشاره

کرد و پرسید:

— اینها برای چه آمده اند؟

پسر جوان پاسخ داد:

— آمده اند که از تو انتقام

بگیرند!

پدرش با تعجب پرسید:

— انتقام؟ برای چه؟

پسران جوان در میان قهقهه عصبی

گفت:

— تو خاین هستی!

پدرش با دست و پا چکی گفت:

— تو می فهمی چه میگوئی؟

پسر جوان فریاد زد:

— ای خاین!

رویش را بسوی جمعیت کرد و

پرسید:

— بگو یید، خاین نیست؟

چند نفری جواب دادند:

— هست!

بعد پسر جوان فریاد کشید:

— مرغ من کجاست؟

و به سوی حوض دوید. من آنجا

ایستاده بودم، مرا بغل کرد و به

طرف جمعیت رفت. در برابر آنان

ایستاد و گفت:

— این مرغ من است... مرا درک

میکند!

بعد بمن گفت:

— به تو و عده کرده بودم که

یکروز بهت خواهم گفت که کثافت

چیست. حالا میگویم.

پدرش را پادست نشان داد:

— این کثافت است!... کثافت!

او خون مردم را خورده است!

بعد مرا به جمعیت پشت سرش

نشان داد و گفت:

— این مرغ هم با ما است... در

صف ما می ایستد.

چند نفر از مان جمعیت فریاد

کشیدند:

— آفرین، ای مرغ خوب!

رئیس صاحب با خشم گفت:

— این مسخره بازیها چیست؟

پسر جوان مثل آنکه جمعیت پشت

سرش را به شهادت بطلبد، گفت:

— می شنوید؟ میگوید مسخره

بازی! بعد، مشتش را به سوی پدرش

تکان داد و فریاد کشید:

— این مسخره بازی نیست. این

افشای حقیقت است. تو خاین

هستی!

تو دراول دهاتی فقیری بودی.

مثل همان خویشاوندت که این مرغ

را آورد.

بگو، نبود؟... و حالا همه چیز

داری.

پادستش به حویلی و عمارت

اشاره کرد:

— همه چیز داری... بگو اینها

از کجا شده است؟ از کجا؟

به سوی جمعیت پشت سرش

نگریست و پرسید:

— شما بگوید، راست نمی-

گویم؟

این بار همه جمعیت فریاد

کشید:

— راست میگوئی!

پسر جوان قهقهه پیروز مندا نه یی

زد:

— همه ما... به شمول این مرغ...

میدانیم که تو خون مردم را خورده ای!

پسر جوان مرا در بغل داشت.

آواز قلبش را می شنیدم که به شدت

میزد. تنش مثل یک پارچه آتش

داغ بود و می لرزید. نفسهایش

هم داغ بود.

پدرش سر جمعیت فریاد زد:

— از خانه من بیرون شوید!

پسر جوان متقابلا فریاد کشید:

— ما بیرون نمی شویم... می-

خواهیم این خانه را آتش بز نیم.

بعد سوی جمعیت دید:

— گوگرد بد هید... گوگرد...

قطعی گوگرد به او دادند. جمعیت

از فرط خوشحالی بی طاقت معلوم

میشدند. پسر جوان گوگرد را به

جمعیت نشان داد:

— انتقام می گیریم!

جمعیت با خوشحالی فریاد

کشیدند:

— درست است... انتقام!

پسر جوان به سوی عمارت رفت.

پدرش از بازوی او گرفت و با تضرع

گفت:

— تو چه کار می کنی؟ خواهش

میکنم... خواهش...

پسر جوان در حالی که میکوشید

بقیه در صفحه ۶۰

دغم سودا

په اميد درغلم آشنا ته نهوې
 ارزو نا گامه شوه زمانه ، نهوې
 مايوسي سختي په مخ ووهلې
 زما هيلې اوتمنا ته، نهوې
 کاروان دخيال مړسو غاښونه راوړل
 ستا له دياره دلربانه ، نهوې
 زړه ته ارمان سترگو ته اوښکې خدايېرو
 خولي تمې راغلله زياته ، نهوې
 په خيره خيره هر دکان مې وکوت
 بله مناشوه پيدا ته نهوې
 اخير دميني له بازاره څخه
 راوړه وحيد دغم سودانه نهوې
 (عبدالاحد وحيد)

دميني پيغور

څوک چه وسوزي يوځل په اوردميني
 هميشه يې ځړله څوځي نشور دميني
 گردچا پيره تړي رفيان لکه ... وي
 خالي نه دي له خطري نه کار دميني
 چه دزړه په سر راغلي دچانم وي
 دريا ورځي درغل وي چوردميني
 په آسانه چا وصال موندلې نه دي
 دردو غم دي اوغدا پيغور دميني
 تيرشي هر دغیر غماز اود هجران غم
 په سينه چه ددلبر شي شور دميني
 درست جهان له سپري هر گړي داربستيا ده
 چه خوځلي وي په زړه منگور دميني
 څوک چه يوسي دچازړه هم هغه غواړي
 تگ مې گاردي هميشه په لوردميني
 مينه مينه ده دميني لوی اتړدي
 مريده يې نشته دچا په شکور دميني
 که داسترگي يې ويشتل دزړه په سرگړي
 خور وصال دي ددلبر پکور دميني

دعشق حرارت

چاچه ايښي داشين خال ستا په جبين دي
 زما زړه هم دهغه له لاسه شين دي
 ستا اميل کښي يې سل زړونه دي پييلي
 چاچوړ گړي ستا دغاړي لوتگين دي
 جوړي شوي يې دلهره پلوشو نه
 ستاد عشق په حرارت مې دايقين دي
 سور سالودي سره لمبه دهنه پوهيږم
 که زما دزړه په سوو وينو رنگين دي
 دجمال پرېښتي ته چه جوړولي
 ووليرلي چاسلام چا آفرين دي
 معجزه ته دقدرت اود خلقت يې
 په رښتيا چه خدای احسن الخالقين دي
 خدای ديسانته په امان له بدوسترگو
 داد عاډير بښتو زموږن آيين دي
 (الفت)

دگور شمع

که وکارې مې څوک سترگي په پيغور کښي
 يامې سرله تنه څي د عشق په تور کښي
 هر زحمت راته راحت گړو عاشقي
 سمندر غوندي گلگشت کوم په اور کښي
 په مند دوج گوگل دلمو سترگو
 تماشه دبهر وېر کوم په کور کښي
 دا دولت دي دسپين مخ دنورو سترگو
 چمنې شته اور اولومي دزړه په کور کښي
 دخوبانو هلك غم به يې زور زوم گړي
 که رستم دزمانې وي پخپل زور کښي
 هغه دوست دمحببت په صحرا موندل شي
 چه موندل نشي په شهر دلاهور کښي
 توري زلفي سپين رخسار به مې هيرتشي
 کمې واپړوي ناصح په سپين اوتور کښي
 په هر داغ مې دخپل زړه هس باور دي
 چه په مرگ به راته شمع شي په مود کښي
 لاړ به نشي ځني توردتو روزللو
 سرومال که دحميد ځي په داتور کښي
 (حميد)



تسل

څو مړه چه ستا ډول او سينگاروي، وي دي
 خبر که زمنا زړه ناگوار وي، وي دي
 لاس به دي وانغلم له زلفه وائنا!
 که باقې عمر مې په دار وي، وي دي
 که مې په برخه وي داغوبه دزړه
 خوستا دحسن چه بهار وي، وي دي
 ته پخپل رسم ، پخپل ناز زده قيلم
 زما که سترگي ستا په لار وي، وي دي
 رفيب دي قلندر په ما زيا تگر آشنا
 خبر که په سترگو کښي مې خاړوي، وي دي
 ايله چه خلاص يې له غمونو کړمه
 که ليو نتوب مې چاته عاړوي، وي دي
 زړه که! اوس نو ايله بوخ شوي پکښي
 مينه دښکلو که انگار وي، وي دي
 دوسته زړه بښتو چه هيره نکړي
 که هرغزل دي ايتسکاروي، وي دي
 (دوست)



کله دا کا او کله هغه

کله مړوي کتل کا تر ښو لاندې
 کله رنهي سترگي واپړي قصاب شي
 کله سوك راگا په شا اوپه سينه کښي
 له خوښيه په خندا راته غرقاب شي
 که پوښتم يې چه دزړه مين په چايي
 دزړه حال راته نهوايي بي جواب شي
 کله لاس گاندي چاپير زما تر غاړي
 درست بدن مې پوري خوشبوي لکه ملابشي
 چه له خوبه نه راويښ شوم آشنانه
 راپېښ حال دماهي شو چه برآب شو
 که نن مخ راته ښکاره نکړي دلبره
 په هجران بهي زړه وريت لکه کباب شي
 زيارانو خبر راوړ چه ياروايي
 مطيع اله لره ورځم چه اوس اوخراب شي
 (مطيع اله)

سترگي

دي بلاکه دجانان دي شېلا سترگي
 اوڅوډل کوي هميشه دلبلي سترگي
 هم پکښي دارام کور دي هم زحمت شته
 نو پوهيږم چه داخه دي بلا سترگي
 لکه تيرگري هم ويشتل هم رغول گړي
 دي جانان له څه ورگړي مولي سترگي
 که پوښتي دعاشق حال شي در معلوم به
 جوړ وي به رڼا ورځ واويلا سترگي
 چه نظر پري شي ورښخ له هر څه تير شي
 تل مين سره کوي مشغولا سترگي
 عقل هوش دحسن مخکښي نيست تابود دي
 که په هوش کښي وي هم دي گړي تالاسترگي
 بلبل څوک به راحصار گړي خام خيالي ده
 دجانان دي لکه گل دلا لا سترگي
 هر نظر کښي ددلبر دسري اوردي
 ناخبره گړي سړي له حالا سترگي
 چه پري وويشتم هم دابه مرمهم شي
 بار که واپړه وي فولاده مالا سترگي
 (گرامت شاه فولاد)

کوتاه. دلچسپ. خواندنی

فولاد محکم



چندی پیش دانشمندان جاپانی موفق شدند تا فولاد جدیدی را بسازند که محکم تر از همه فولاد های جهان است. فولادی را که دو دانشمند معروف جاپان به اسم توهی او تایا و شیمودیرا ساخته اند. هیچگاه زنگ نمی زند و ده مرتبه مقاوم تر از فولادی است که هم اکنون در جهان وجود دارد. از طرف دیگر خوبی و امتیاز دیگر این فولاد در اینست که قیمت آن ۵۰ درصد کمتر از فولاد های معمولی است.

پاکت پرتوان

تکنالوجی بالاخره موفق شد. تا پاکت های بسازد که نه پاره شود، نه بترکد و نه آب بتواند آنرا خراب کند و همچنان مواد کیمیای نتواند بالای آن تاثیر اندازد این نوع پاکت ها که بنام «تف لایت» معروفست از رشته های بهم بافته شده ای ترکیب گردیده است. وزن این پاکت ۱/۵ وزن پاکت های عادی معمولی است.

دایل کننده

در یکی از فابریکات توکیو واقع در جاپان وسیله جدیدی ساخته شده است که بنام (تکرار کننده - نمره) یاد میگردد، این وسیله به طور اتوماتیک نمره مصرف را تا زمانی که لین آزاد نکند و طرف مقابل را وادار نسازد که گوشی داشته و جواب بدهد، دایل می کند گفته میشود وسیله جدید که در امور عادی خانوادگی از آن استفاده می



شود بطرز بسیار ساده به هر تلفون بسته شده می تواند. شخصی که می خواهد با کسی حرف بزند، اگر تلفون طرف را مصرف دیده، گوشی را بر داشته و دکمه ای را که روی دستگاه با علامت (دایل) است فشار می دهد. و این وسیله مشکل چندبار نمره دایل کردن را کاملاً برطرف نموده است.

بزرگترین بیل مکانیکی

در کارخانه ایژورسکی واقع در لنینگراد، بیل مکانیکی جدیدی ساخته شده که حجم چمچه آن ۶۳ متر مکعب است، این وسیله می تواند در آن واحد ۱۵ تن خاک را به ارتفاع یک خانه هفت منزله برساند بلندی این بیل فولادی ۱۷ متر، طول آن ۲۷ متر و وزن آن ۳۴۰ تن است.

موسیقی در امریکا

در امریکا ۳۴۵ میلیون نفر موسیقی نواز آماتور وجود دارد به این حساب در میان افراد تقریباً ۴۲ درصد از خانواده های امریکاحد اقل یک موسیقی دان وجود دارد. از هر پنج نفر امریکائی یک نفر بین سنین ۷ تا ۷۵ سالگی یک وسیله موسیقی را می نوازد. ۱۰۵ میلیون نفر در بیش از یک آله موسیقی دستر سی دارند ۵۷ درصد از این موسیقی نوازان آماتور را زنان تشکیل می دهند.

همچنان خوشبخت بداند که قیمت مجموعی آلات موسیقی را که این گروه دارند، به بیش از ۱۵ میلیارد دلار امریکائی میرسد. که این رقم غیر از آلاتیست که متعلق به مکاتیب موسیقی، موسیقی نوازان حرفه ای، موسسات فرهنگی، مذهبی و غیره است.



نجوم و احکام نجوم

دانشی آمیخته به خرافات

ولی لازمه فهم ادبیات

شاعران ستاره شناس

۱- از ۳۰ حمل تا ۲ ثور در حدود صورت فلکی شلیاق تعداد کمی شهاب با حرکت سریع دیده می شود .

۲- از ۱۱ تا ۲۳ ثور در حدود صورت فلکی حمل شهابهای خیلی سریع با مسیر طولانی دیده میشوند

۳- از ۱۵ تا ۲۹ اسد در اطراف صورت فلکی پر ساوش (که در بین ذات الکرسی و پروین قرار دارد)

وقتی است که بیشتر از هر موقع دیگر، حرکت شهابها دیده میشود و کمتر امکان دارد که کسی در این

اوقات بطرف پرساوش چند دقیقه توجه کند و لااقل یک شهاب ببیند.

۴- از ۲۳ میزان تا عقرب در ناحیه ای که صورت فلکی جبار دیده میشود یک عده شهاب با فاصله زمانی بیشتر ولی با سرعت زیاد دیده می شود .

۵- از ۳ عقرب تا ۲۴ در حدود صورت فلکی ثور تعداد کمی شهاب دیده میشود .

۶- از ۲۴ تا ۲۵ عقرب در حدود صورت فلکی اسد تعداد کمی شهاب میشود .

۷- از ۱۷ تا ۲۲ قوس در حدود صورت فلکی جوزا تعداد زیادی شهاب دیده میشود .

۸- از ۱۱ تا ۱۲ جدی در بین صورت فلکی دب اکبر و سماک راجع تعداد زیادی شهاب دیده میشود و مخصوصا در شب ۱۲ جدی بسیار زیاد است

انوری

دیگر از شعرایی که در ستاره شناسی و حتی در احکام نجوم دارای معلومات وسیع بوده اند حکیم اوس حدالدین محمد بن محمد یا علی ابن اسحق انوری ابیوردی خراسانی است که گذشته از نجوم در همه انواع علوم متداول زمان خویش دارای بصیرت و خبرت بوده و در قصیده سرایی بزرگترین شاعران ادب دری بشمار میرود و تاریخ وفاتش با احتمال زیاد در حدود سال ۵۵۶ قمری بود .

شهاب :

حتما در شبها هنگامی که به آسمان نگاه رده اید، متوجه شهابه اید گاهی یک جسم نورانی شبیه ستاره با سرعت فوق العاده در یک قسمت آسمان بنظر شما آمده و پس از چند ثانیه بکلی ناپدید گردیده است، حرکت این قبیل اجسام به یک طرف معین نیست یعنی مانند ستارگان ثابت و سیار نظم و ترتیب معینی ندارند گاهی از شرق بسوی غرب، زمانی از غرب به شرق، و وقتی از شمال بجنوب، وقت دیگر از جنوب به شمال موقع دیگر از جنوب شرقی بامتداد شمال غربی یا بعکس و خلاصه به هر طرف حرکت میکنند و در بعضی شبها تعداد آنها بسیار زیاد است و در برخی از شبها جز دوسه تا از آنها دیده نمیشوند.

این اجسام شهاب نام دارند و در باره حقیقت و ماهیت آنها احوال منجمان و ستاره شناسان مختلف است و هر کسی چیزی گفته است که در اینجا محل باز گفتن آنها نیست ولی از دقت در حرکات آنها و مواضع حرکت آنها باین نکته پی برده شده است که در شبهای معینی از سال در مواضع معینی از آسمان، تعدادی از شهابها دیده میشوند که در اینجا به ذکر آنها شبها و آن مواضع می پردازیم تا اگر وقت و فرصتی داشته باشید، در اوقاتی که یاد میشود خود را از تماشای آنها بی نصیب نگذارید

گان آنست می باشد .

برای یافتن ستاره سهیل ، بهترین موقع فصل تابستان است که در آن وقت این ستاره طلوع میکند و بنا بعقیده عوام سرخی رنگ سیب بر اثر تابش نور سهیل بر آن است چنانکه یکی از شعرا گفته است :
سیبی که سهیلش نزن درنگ ندارد
در فصل تابستان ، ستاره جبار را که در یکی از شماره های گذشته معرفی شده و شکل آن نیز کلیشه شده است ، در نظر بگیرید ، در سمت جنوب آن ستاره شعرای یمانی و در سمت مشرق آن شعرای شامی را پیدا کنید و بیاد داشته باشید که از ستاره ابط الجوزا و شعرای یمانی و شعرای شامی یک مثلث بسیار درخشان متساوی الاضلاع تشکیل میشود و در عین حال شعرای یمانی درست در امتداد سه ستاره ای که کمربند جبار را تشکیل میدهد واقع شده است .

بعد از یافتن شعرای یمانی ، مجموعه کلب اکبر را که شعرای یمانی عضو آنست در نظر گرفته راس زاویه ای را که در جهت مخالف شعرای یمانی واقع است و دنباله کلب اکبر می باشد و سمت جنوب واقع شده است مورد توجه قرار دهید و نگاه خود را در امتداد آن به سمت جنوب بیندازید ، ستاره تابناکی در نزدیکی افق جنوبی قرار دارد ، سهیل است .

در ضمن ابیا تی که از یک قصیده رشید و طواط در شماره گذشته نقل شده بود ، از سهیل و شهاب نامی آمده بود که اینک درباره هر کدام توضیحی مختصر بعرض میرسد :

سهیل :

سهیل نام ستاره کوچک کم نوری است که در مجاورت ستاره (عناق) یعنی ستاره دوم از بنات النعش کبری یارب اکبر قرار دارد . در طب قدیم نیروی دید چشم را از راه دیدن ستاره سهیل امتحان میکردند هنوز نیز این رسم در بعضی از دهات وطن ما جاریست .

ستاره سهیل را نعیش و صندق و سنانیز نامیده اند و در اشعار شعرای ما از آن بسیار یاد شده و بطور کلی با اشاره به نام سهیل ، ضعف و ناچیزی و بی قدر بودن در مقام مقایسه را تذکار میکنند در شعر و طواط هم این معنی اراده شده است : (ضعف شکل سهیل همچو قامت مجنون) .

سهیل :

ستاره ایست درخشان و از قدر اول و متعلق به مجموعه (آرگو) یا سفینه .

مجموعه آرگو در نیمکره جنوبی آسمان قرار دارد و بصورت کامل در عرضهای شمالی قابل رویت نیست ، اما ستاره سهیل و چند ستاره کم نور از آن مجموعه در بعضی از اوقات سال قابل دیدن است و محل آن در سمت جنوب کلب اکبر که شعرای یمانی از جمله ستاره

در یکی از شماره های گذشته به حکمی که میگویند انوری بر اثر قران سیارات در برج میزان کرده بود و ظاهر تاریخ نشان میدهد که انوری چنین پیشگویی نکرده بود، اشاره شد، در اینجا هم نمونه ای از اشعار وی که اطلاع فراوان او را از نجوم نشان میدهد، می آوریم :

نماز شام بصبحن فلک نمود مرا
عروس چرخ چو بنهفت روی در چادر
بدان صفت که شود غرقه کشتی زرین
بطرف دریا چون بگسلد از اولنگر
ستارگان همه چون لعبستان سیم اندام
بسوگ مهر بر افکنده نیلگون معجر
بنات نعش همی گشت گرد قطب چنان چنان
که گرد حقه پیروزه گوهرین چنبر
بر آن مثال همی تافت راه گاه کشان
که در بنفشه ستان بر کشیده صف

عبر

ز تیغ کوه بتابید نیم شب پروین
چنانکه در قدح لاجورد هفت ذر

ز طرف میزان می تافت صورت مریخ
بدان صفت که می لعل رنگ در ساغر
و در قصیده شیوای دیگری که منظره شب را تو صیف میکند، کواکب خمسه (زحل، مشتری، مریخ، زهره، و عطارد) را با همان خواص و طبایعی که منجمان احکامی بر ای آنها قائلند، تمثیل مینماید بدین قرار:

خیال انجم و گردون همی بحس و قیاس

چنان نمود که از کشتزار برگ سمن

یکی چو زورق سیمین یکی چو حلقه زر

یکی چو لعل بد خشان یکی چو در عدن

بهیچ منزل و مقصد نیامدم که درو

مجاوری نبید از اهل آن دیار و زمن

زحل:

مقیم هفتم طارم مهند سیم دیدم

دراز عمر و قوی میکل و بدیع بدن

به پیشی خویش بر ای حساب کون و فساد

نهاده تخته مینا و خامه آهن

مشتری:

وزان فرو د یکی خواجسته ممکن بود

پروی و رای منیر و بخلق و خوی حسن

خصال خویش چون روی دلبران محبوب

ضمیر پاکش چون زای زیر کان روشن

مریخ:

به پنجم اندر زینسان زمام کش نرکی

که گاه کینه بیند در مانه را گردن

به تیزه صخره گزای و به گرز آهن سای

به تیر موی شکاف و به تیغ شیرا و ژن

زهره:

فرو داد او به دو منزل کشیز کی دیدم

بنفشه زلف و سمن عار ضیین و سیم ذقن

رخش زمی شده چون لعل و بریطی به کنار

که باتو ای حزن ینش همی نماند حزن

عطارد:

وزان سپس بجوانی دگر گذر کردم

که بود ذره من همچو مردم یک فن

صحیفه نقش همی کرد بی دوات و قلم

بدیده شعر همی گفت بی زبان و دهن

شهاب:

خدنکهای شهاب اندرون شب شبه گون

روان چو نور خرد در روان اهر یمن

والبته خوانندگان عزیز میدانند که او صافی را که انوری بر ای

کواکب آورده همان او صافی است که در احکام نجوم برای سیارات

بیان شده و محتاج توضیح نیست.

ظہیر فاریابی

شاعر اختر شناس دیگر، ظہیر الدین ابو الفضل طاهر بن

محمد فاریابی مشهور به ظہیر فاریابی است که از استادان مسلم

سخن بوده و در سال ۵۹۸ وفات یافته است.

از دیوان ظہیر بر می آید که وی علاوه بر تحصیلات دانه داری که

در علوم ادبی نموده بود در مباحث نجومی هم تحقیقاتی کرده بوده و

حتی در قضیه اجتماع سیارات در برج میزان که سال ۵۸۲ واقع شد

و شرح آن در یکی از شماره های گذشته بیان شد، ظہیر رساله ای

در ابطال حکم طوفان نوشته بود، و سخن منجمان احکامی را که میگفتند

طوفانی هو لئلا ظہور خواهد کرد، در آن رساله رد کرده و آن رساله را

به فرما نروای زمان خود سپرده بود ولی با آنکه منجم پیش بینی کننده

طوفان از مدوح او جایزه و پاداش گرفته بود، کسی به رساله ظہیر

توجه نکرده و ظہیر ازین بی اعتنائی متأثر گردیده است: اینک بعضی از

ابیات قصیده ای که درین باره گفته است:

مرا به مدت شش سال حرص علم و ادب

بخاکدان نشا بود کرد ز نسی

بهر هنر که کسی نام برد در عالم

چنان شدم که ندارم بعد خود ثانی

کسی که منکر این ماجراست گویند

به مجلس تو و بشنو کلام پر هانی

زدست فاقه کشیدم هزار شربت زهر

که کس مرا ز غرق تو ندید پیشانی

اگر ز قصه من بنده بشنوی حرفی

ز کردگار بیا بی ثواب دو جہانی

از آن سبب بجنا ب تو ا لتجا کردم

مگر که داد من از روزگار بستانی

مرا از بهر جوازی که خواستم صد بار

روا بود که تو چندین بجان بگردانی؟

رساله ای که زانشاء خود فرستادم

به مجلس تو در ابطال حکم طوفانی

اگر در آن سخنت شبیهت است و میخواهی

که از جریده ایام نیز بر خوانی

مرا چنانکه بود و هم معیشتی باید

که بی غذا نتوان داشت روح حیوانی

که از ابیات اخیر بر می آید که مدوح او منتظر بوده است تا روز

مو عود یعنی ۲۹ جمادی الاخر سال ۵۸۲ هجری قرار شد و درستی یا

نا درستی گفتار منجمان و مخالفان آنان معلوم شود

و در قطعه دیگری نیز همین شکایت و گله را تجدید کرده است:

آنکس که حکم کرد بطوفان باد و گفت

آسیب آن عمارت عالی کند خراب

تشریف یافت از تو و اقبال دید و کس

در بند آن نشد که خطا گفت یا صواب

من بنده چون به حجتش ابطال کرده ام

بامن چرا به وجه دیگر میرو د خطاب

بر من و بال شد هنر من به پیش تو

هر ساعتی که من به هنر کردم انتساب

بقیه ذر صفحه ۷۱



ف: مبصر ورزشی ژوندون
در حاشیه آما دگی برای مسابقات آسیایی

تیم ملی فوتبال، بدون مربی چه خواهد کرد؟ هیچ! کهنه‌ها هشیار که نوه‌ها رسیدند! محک انتخاب تیم فوتبال چیست؟

استیل خوب برای تیم ملی انتخاب شده روی نقاط خوب بازی فبالیست ها دقت شده و مساله برد و باخت اصلا مطرح نیست.

با وجود یکه در شروع هر مسابقه این هدف به تیمهای شامل مسابقه و تماشا چنان از میکرو فون بخش میشود، با تاسف دیده میشود که باز هم تمام تیم جای آنکه نقاط خوب بازی خود را ارائه کنند تنها در صدد برد مسابقه هستند که این مفکوره چندین بار بازی رابخشنونت بیمو جب قول بازیها و حتی در همین روزهای اخیر به تعرض بالای حکم مسابقه منجر شد و فکر میشود که

بچشم میخورد، اکثر تیمها بازی «بسته» نداشته و بجای پاس های کوتاه و هموار جریان توپ بیشتر در هوا بوده و اصلا موضوع درست «خالی» کردن پاس خوب دادن و تمثیل يك تخنيك درست که بتوان روی آن نام يك «سیستم» را گذاشت در اکثر تیمهای شامل این تورنمنت موجود نیست.

تبارز تخنيك

در روز آغاز بازیها اعلام شد که مسابقات این تورنمنت جنبه قهرمانی و برد و باخت را نداشته، بلکه بهترین بازیکنان و ورزیده از روی تخنيك، تکنیک طرز بازی و

سطح بازی تیمها

رو بهر فته تیم های اشتراك كننده این تورنمنت را به سه دسته میتوان تقسیم بندی کرد. خوب، متوسط و مبتدی که با مقایسه به سطح بازیهای در مسابقات آسیایی و منطقوی، تیم در سطح «عالی» و «فوق العاده» نداریم.

آنچه در نگاه اول ضعف تیمهای ما را نشان میدهد، کمبود مهاجم «فارورده» سریع است. فا ورودهای مارو بهر فته سرعت کشیدن از دیوار دفاع مقابل، و شوت محکم و حسابشده ندارند.

نقص عمده دیگری که درین بازیها

در اواخر ماه نور، تورنمنت مسابقات فوتبال برای انتخاب تیم ملی فوتبال، برای اشتراك در بازیهای آسیایی و منطقوی در غازی استادیوم آغاز گردید.

درین تورنمنت، تیمهای فوتبال منتخب از روی دولت جمهوری، پولیس و انستیتوت پولی تخنيك با تیمهای فوتبال کلب های آزاد (پاس)، اتفاق بامیکا، پامیر، نوایی، دافغانستان بانک، اولمپ، پما، تاج آریا و میوند) که جمله شانزده تیم فوتبال میشود سهم دارند.

درین شانزده تیم اضافه ازدو صد و چهل بازیکن بمسابقه میبر دارند. قبل از آغاز مسابقات آمران موسسات و کلب های آزاد، طسی مجلسی مقررات بازی و هیات «ژوری» رابغرض انتخاب بیست و دوبازیکن ورزیده از میان شانزدهین مسابقات انتخاب و فیصله شد که این مسابقات جنبه قهرمانی نداشته صرف روی تکنیک، تخنيك و ارزیابی جهات خوب بازی هر فبالیست و کشف استعداد جوان و پر انرژی برای تشکیل تیم ملی دقت میشود.

تاکنون دو دور مسابقات فوتبال گذشته و هر تیم بعد از سه باخت از جدول حذف میگردد که مبصر ورزشی ژوندون درین شماره بایک نظر اجمالی بر دو دور مسابقات، بازیهای این دو دوره را مورد نقد و تبصره قرار داده و بدو ستدا ران و علاقمندان ورزش تقدیم میگردد.





عده ای از فوتبال لیست ها که برای انتخاب شدن در تیم ملی تلاش میکنند

از این در گر فتن جای آنها نیکه آینه مال ایشان است ، لاجت نکرده « آبرو مندانه » میدان را به آیندگان واگذار شوند تاجوانان ما بد رستی

استعداد های سر شار خود را مورد آزمون قرار داده بتوانند .

محك انتخاب چیست ؟

برای آنکه در قسمت طرز انتخاب تیم ملی معلومی بدست آوریم یکی از اعضای هیأت «ژوری» ضمن سوالی توضیح نمود :

« هیأت ژوری از آغاز تا انجام مسابقه ، جریان بازی را از یکطرف منحیت يك تماشاچی و از جانبی بصورت يك «قاضی» آزاد و بیطرف باملاحظه اصل رعایت عدالت که کدام بازیکن استعداد بهتر دارد تماشا میکند .

(بقیه در صفحه ۶۸)

تیمهای فوتبال پاس ، اتفاق ، میوند ، بامیکا و پامیر بیشتر از سایر تیمهای بازیکنان قدرتمند زمین سبز فوتبال را بمیدان کشیده است .

جریان بازیهای دو دور اخیر به وضاحت این اصل را نشان داد که «کهنه ها» جایشان را به «نوها» داده اند و به تعبیر درست تراجوانها و نوها جایشان به شایستگی اشغال کرده اند .

بلیز های سابقه دار بواسطه نشان دادند که دیگر انرژی درست « جوانی » را نداشته ، سعی می -

کردند بکمالت تجربه و گرفتن «توپ» های «فت» و بدون تکلیف و نشان دادن آن بدروازه گول باز هم اظهار وجود کنند که باتا سف این تلاش مذبحخانه مو قف آنها را خرابتر میکرد .

چه خوبست تا این عده با درک نیروهای تازه نفس جوانان پیش

انتظار بیشتر از دو ماه را میکشید ، موضوع تمرین و تشکیل تیمهای ملی به اشکال مواجه شده و نمیشد با تمرین مختصر و منتظر ماندن پلان اصلی را عملی نمود .

امید ما اینست تا همچنانکه در شماره گذشته در قسمت انکشاف ورزش در ولایات اشاره شده بود در سال آینده شا عده تیمها و بازیکنان ارزنده در مسابقات مرکز کشور با شمیم که البته تعمیم و توسعه تربیت بدنی در سراسر مملکت به پلان منظم ضرورت دارد .

چهره های نو و بازیکنان مسابقه
در جریان این مسابقات آنچه قابل توجه بود درخشش چهره های نو و تبارز تعداد زیاد از جوانان تازه دم بر انرژی که با توجه به جنبه تخنیک و تکنیک آنها یقین داریم این « نورسیده ها » جای شان را در تیم ملی فوتبال باز خواهند کرد .

با چنین روحیه اگر یکی دو ورزشکار شایسته که لیاقت انتخاب را هم داشته باشند با این در گیری های جمعی تیم را مرتبط و بدون درك هدف مسابقه ، چانس خود را از دست خواهند داد ، زیرا آنها نیز بحکم شرایط ايجاب فضای تیم خواهی نخواهی بموضع «برد و باخت» قصداً مواجه و تبارز درستی از خود نشان داده نمیتوانند .

اگر از انصاف نگذریم ، تیم پاس بامیکا ، اتفاق ، معارف و پو هنتون ، بیشتر از دیگران هدف مسابقه را درك و تا کنون سعی کرده اند تا آنچه از اصول و موازین فوتبال آموخته اند به هیأت ژوری و تماشاچیان نمایش دهند .

تیمهای فوتبال ولایات

درین تور نمنت اصلاً تیمهای مرکز کابل حاضر بمسابقه شده اند و از تیمهای ولایات کشور اصلاً خبری نبود . يك منبع ریا ست اولمپیک در مورد عدم سهمگیری تیمهای ولایات کشور در تور نمنت انتخاب تیم ملی توضیح داد: «ریاست المپیک دومه قبل طی مکاتیب جداگانه موضوع آمادگی هشت رشته ورزشی را که قرار است در صورت امکانات سطح بهتر و مو فقت و چانس روی هر رشته ، در بازیهای آسیا بی اشتراك ورزد ، موضوع را رسماً بولایات کشور اطلاع داد .

البته در مکتوب عنوانی و ولایات تذکر رفته بود تا آنعده از تیمها ، ورزشکاران خود را بر ریاست المپیک معرفی نمایند که در همان رشته استعداد داشته و بمعیار خوبی قرار داشته باشند ، متأسفانه بعضی از ولایات نسبت سهمگیری شان معذرت خواسته و بعضی دیگر از ولایات اصلاً جوابی در زمینه بمانداند که اگر ریاست المپیک



داستان دود

سوزه از ابوالمعانی بیدل

سناریو از : شرف رشیدوف

و. ویتکو ویچ

ترجمه از : ع.ح. اونگوت

بلند نموده با زندگی پدرود می
گوید.

سای ابدیت ! اینک سوتوپرواز
میکنم و پیوند خویش را با زندگی
پایان می بخشم !

لیکن در همین لحظه آهنگ رقص
از تنبور مودن طنین می افکند و چون
شانه کامدی زیر تار هایش قرار
دارد ، آهنگ سحر آمیز خاصی از
آن بر میخیزد .

طبلان نیز بدون آنکه متوجه شوند
طبل چوبها از دست شان می افتد و
با شور و هیجان به رقص می
میبرند .

جلادان نیز با موزه های درشت
و سنگین ، پای کوبان میرقصند .
اهل سرای آشفته و خشمگین می
کوشند در برابر حرکت دست و
پای خویش که توسط نیروی موزی
برقص کشانده میشوند ، مقاومت
نشان بدهند .

فرمانروا نیز از تخت فرود می
آید و باخشم و غضب وارد صحنه
رقص گردیده به پایکوبی می
پردازد . پسرک در عین حالیکه
تنبور مینوازد ، شتابان به خرمن
آتش نزدیک شده با استفاده از
موقع بتمام قوت فریاد میکشد :
- کامدی !!!

کامدی از عقب شرازه های
آتش که سوی آسمان زبانه میکشد
و با ستونهای دود می پیچد پدیدار
میگردد .

او رقصیده رقصیده از میان شعله
های آتش گذشته وارد میدان می
شود و بطرف دیوار های سرای
حرکت میکند .

فرمانروا با اجرای رقص ناسا
موزون و ناخوشایند ، خشمگین
فریاد میکشد :

تا اینجا داستان

مودن جوان زیبای هنر مند بادیدن تصویر کامدی - رقصه زیبای
سرای ، عاشق بیقرار او میگردد و در جستجوی راه سر ز مین
دور دست نا شناخته را در پیش میگیرد و پس از عبور از مرزین -
سر زمین ارباب انواع ، به پایتخت فرمانروا همد میرسد و در حضور
فرمانروا و مهمانانی که از هفت اقلیم دعوت شده اند با تنبور سحر
آمیز مسیر آید .

فرمانروا مودن را بجرم اینک گلو بند گرانتهای او را در پای
رقصه می افکند ، از مزر مملکت پیرون میراند و دستور میدهد تا
تنبور را بشکنند و در خاکش مدفون سازند . با شکستن تنبور
سحر آمیز خوشی نشاط از جهان رخت می بندد و از هیچ سازی صدا
بر نمیخیزد .

مودن روز گاران زیادی در پای درخت اسرار آمیز میگذراند و بیاد
کامدی مینالد . مرغان درخت و آهوان صحرا پاوی هما واز میشوند ، تا
اینکه گروهی از نقاشان و نوازندگان بکمش میشتابند .

فرمانروا از اندوه و تأثر زیاد بسته می آید و به کامدی امر می
کند تا در صدای طبل برقصد ، مگر او از رقصیدن خودداری می
ورزد و نمیخواهد از عشق خود نسبت به مودن صرف نظر کند .
فرمانروا خشمگین میشود و دستور میدهد او را در خرمن آتش
بیفکنند . جلادان کامدی را روی تختی بلند قرار داده در اطرافش
آتش می افروزند ، اما پسرک میخواهد بیاری تنبور سحر آمیز که ترمیم
شده است او را نجات بخشد .

زانگهداران ، بر قص و پایکوبی
میبرند .

پاسبانان فریاد کفان میپرسند :

کجا میروی ؟ اما صدای شان
شنیده میشود و پسرک همانطور
تنبور زنان از بین آنان میگردد
و در داخل سرای گام می نهد .

... دود غلیظ تیره پیرامون کامدی
را احاطه میکند و زبانه های سر
کش آتش ، تا رفته نزدیک ترمی
آید و بتدریج دیواری از شعله های
فروزان در اطراف کامدی کشیده
میشود . رقصه هر دو دست را

بگذار عجله کن !

پسرک شانه را زیر تار های تنبور

قرار میدهد و باز هم جانب دروازه
حرکت میکند . پاسبانان نیزه ها
را بر میدارند تا او را عقب برانند

اما پسر انگشتان خود را روی تار
ها میدوند و همزمان با آن آهنگ
رقص دلنشینی طنین انداز میگردد
پاسبانان بی اختیار ، هماهنگ با

ساز ، دست و پا را بحرکت می
آورند و بی آنکه بتوانند خویشتن

من او را بیشتر از جان خود دوست
میدارم .

باشاره فرمانروا طبلان با صول
رقصی مینوازند . جلادان با مشعلهای
دست داشته به خس و خاشاک آتش
میزنند . زبانه های آتش بسرعت
سوی تخت چوبی میدود و خارو خسی
را که در مسیرش قرار دارد می بلند
در مقابل کامدی دیوار ضخیمی از دود
غلیظ بلند میشود .

کامدی سر خود را بلند نموده دور
دست هارا بدقت از نظر میگذراند و
مودن را یاد میکند .

مودن !

وگل معطری را که یاد کار اوست
در آغوش میفشارد .

... گربه گلی رسی برادر

رنگ بختم فرا مش تو مباد

و رنسی می وزد به گلزار ی

از هوس یادم آوری باری

زبانه بلند آتش پیرامون تخت
چوبی رامی لیسند و ستون دود غلیظ
بعد از آنکه بسرعت چون عقابی تیره
رنگ بلند می رود ، در هوا پهن
میگردد .

... دود های غلیظ از عقب دیوار

های سرای بنظر میرسند . پسرک که
تنبور را درد ستیهای خود محکم
گرفته است ، بطرف دروازه میدود .

- لطفاً مرا اجازه عبور بدهید !
پاسبانان او را بشدت تیره میکنند .

پسرک می افتد ، اما بسرعت از
جابر خاسته باز هم سوی دروازه
رومی نهد در همین موقع شانه سوی
کامدی پیش پایش می افتد .

طوطی رنگارگون که بر کنگره
دیوار نشسته است میگوید .
شانه را در زیر تار های ساز

- گرفتار شس کنید ، او را پیش از آنکه بگریزد اورا بگیرید اما صدایش در تحت تاثیر آواز افسونگر تنبور محو و نابود میشود و بگو شها نمیرسد .

- عالم پناهها ، نمیتوانم بگیرم مش امیر یکچشم نیز نمیتواند دست و پا را از حرکت باز بدارد . دهان او نیز به نحو ناموزونی حرکت میکند لیکن آوازش شنیده نمیشود .

کامدی گل معطر دزدست ، رقص کنان از کنار فرمانروا میگردد و چون شراره های آتش تند و سحر آمیز میرقصند .

از فراز قصر صدای خنده خشک طوطی بگوش میرسد :

- فرمانروا ، برقص ، خوب برقص !

از دست و پای فرمانروا حرکاتی عجیب و غیر منتظر سر میزند و از شدت غضب فریاد میزند :

- تمام تانرا سر میزنم ! اهل سرای همه سر اسیمه می شوند و میخواهند دست بکار شوند اما نمیتوانند از عهده متوقف ساختن رقص بدر آیند .

امیر یکچشم به نسبت اینکه خیلی چاق است زود خسته میشود ، پایش به چیزی بند شده روی زمین می افتد ، و در همانجا با حرکت دادن دست و پای خود میرقصد بقیه اهل سرای نیز یکی بعد دیگر روی زمین می افتند .

کامدی رقص کنان به دروازه نزدیک میشود و از کنار باسبانانیکه روی زمین افتاده اند مشغول رقصیدن اند میگذرد و از دروازه با بیرون نهاده نا پدید میگردد .

پسرک تنبور زنان بعقب میخزد و خود را نزدیک دروازه میرساند . طوطی از فراز مناره بلند قام میخندد :

- برقصی ، فرمانروا خوب برقص !

فرمانروا از خشم زیاد از جامیچهد و با گلولی گرفته و پراز بغض دستور میدهد :

- گرفتار شس کنید ، پرهاش را بکنید :

تمام آنچه در ماحول قرار دارد ،

در نظر فرمانروا میچرخد ، بنا های سرای ، دیوار ها ، کاخها و مناره ها گاهی فرو می آیند و گاهی فرا میروند و چنین به نظر میرسد که همه بجانب آسمان پرواز میکنند . فرمانروا در میان جلادان و اهل سرای ، چرخ زنان فر و می غلتد .

صفحه جدیدی از کتاب خطی کهن باز میگرد و وسط های زرین به نظر میرسند :

«میرسد رنج و درد ، از پی دود»
«این بنا آذر خشم ویران گر»

اسب سواری چند در کنار دریا راه می پیمایند . اینها عبارتند از مودن ، دو سازنده ، آتوپ چتر ، چند نقاش و بهابانی پیر :

کسی از دور دوان جلو می آید ، او می فریاد میکشد :

- فرمانروا مرد ، فرمانروای بیدادگر مرد !

مودن و همرا هانش بهمد یگر مینگرند ، جبهیده از اسب فرود می آیند و آنشخصی را متوقف ساخته میپرسند :

- بگو چه خبر است ؟ آنشخص که از دوشس زیاد نفسش بشمار افتاده است ، بزحمت میگوید :

- کاملا مرد ... خود بخود ، از خشم زیاد خفه شد ... وقت رقصیدن مرد ...

او باز هم فریاد زنان براه خود ادامه میدهد :

- فرمانروای ستمگر مرد ... آتوپ چتر میگوید :

- خبر مسرت بخشی است . من زود تر بروم . شاید بتوانم کامدی را اولتر ببینم !

آتوپ چتر او را متوقف میسازد :

- بر طبق عادت شرط است تا نماینده عشق تو اولتر برود نخست من میروم و تو بعد تر ، پس از نصف روز ، یکجا بادیگران خواهی آمد ...

- چرا ؟ ! من میل دارم خودم تنها بروم !

آتوپ چتر تبسم میکند و او به

بهابانی میگوید :

- درین تردیدی نداریم که مودن در عشق خود صادق است ، زیرا ما اینرا پچشم سردیدیم و از صمیم قلب بدان اعتقاد داریم . اما اینکه آیا کامدی نیز در عشق خود صادق است و یا خیر هنوز برای ما روشن نیست .

مودن خشمگین مشت های خود را گره میکند :

- کامدی ، زیبایی بی همتا است . جایگاه او بر تر ازین پندار های بی پایه تو است .

بهابانی او را به آرامش فرا میخواند :

- مودن ، خویشتن را نگهدار ، آرامشی خاطرت را بر هم مزن !

آتوپ چتر میگوید :

- من که دشمن تو نیستم ، حالا میخواهم بباس دوستی مان ، بحیث نماینده عشق آتشین تو بدا نجا بروم و کامدی را بیاز مایم .

بهابانی بروی او نگر یسته میگوید :

- بخو بست ، برو !

آتوپ چتر بایک جهش بر اسب می نشیند و بصدای بلند مودن را مخاطب میسازد :

- بزودی به وصال دلدار عزیزت خواهی رسید .

اسب بسرعت از آنجا دور میشود .

سرای اطاق مخصوص کامدی . اوگلی را که مودن برایش بخشیده بود ، در گلدانی می نهید .

نواسه بهو نادجی پیر هرا سان به اطراف نظر می افکند :

- چرا درینجا آمدیم ؟ هیچکس وجود ندارد ، فرمانروای ظالم مرد واز پی آن همگان راه گریز در پیش گرفتند ... بیا نید برویم ، زود تر ازینجا برویم !

- نخیر ، من یقین دارم که مودن در همینجا بسراغ من خوا هد آمد . پسرک باصدایی لر زان التماس میکند :

- در کوجه فقط سایه آن فرمانروای ستمگر ، در جستجوی سر خود آواره میگردد ... کامدی میخندد :

- سایه چه ؟ !

از دور صدای سم اسب شنیده میشود :

- ... آیا میشنوی ، مودن می آید ! به سراغ من می آید .

کامدی گوشواره های خود را جابجا ساخته ، لبان خود را مالش مید هد و با پیرایشی ، حسنش دو چندان میگردد . از شدت انتظار بسخود میلرزد .

درین موقع دروازه گشوده شده آتوپ چتر وارد میگردد . کامدی از ترس عقب میروم و پسرک کارد بدست میکیرد . اما کامدی بدقت بر روی او خیره شده میخندد :

- تو آمده ای که تصویر مرا با کره آبی رنگ بکشی ؟

آتوپ چتر پاسخ میدهد :

- نخیر ، من آمده ام تا خبر مودن را بتو برسانم .

کامدی از ترس فریاد میکشد :

- او را چه پیش آمده است ؟ آتوپ چتر روی خود را میگرداند و به نقطه دیگر چشم میدوزد :

- چه خوب میشد از آنچه من میدانم تو اطلاع نمی داشتی . من با خود پیام مصیبت آورده ام .

کامدی شیون کنان می پرسد :

- مگر او مرده است ؟ آتوپ چتر با اشاره سر تصدیق میکند .

بعد از آن کامدی بدون آنکه حرفی بر زبان راند ، لال و خاموش میماند و رنگش چون برف سفید شده هر دو دست را روی قلب خویش مینهد و روی زمین می افتد .

پسرک خود را بروی می افکند :

- کامدی ، مودن زنده است ! بین گل معطر چقدر تر و تازه است ، مانند آتش مید رخشد .

کامدی ، کامدی ... !

پسرک از شانه او گرفته تکان میدهد .

آتوپ چتر نیز تلاش میکند تا او را بهوش آورد :

- کامدی ، کامدی ! ... مودن زنده است . من فقط می خوا ستم ترا آزمایش کنم ... !

اما کامدی نفس نمی کشد .

باقیدارد

طغیان کلتوری و آشنگتن

هنرهای زنده



حقیقتاً که نمای فرهنگی پایتخت ایالات متحده آمریکا را متور ساخته است. •
 با شروع سال ۱۹۷۴ آشنگتن از نگاه حیات کلتوری در ردیف اول شهرهای آمریکا قرار گرفت و بسیاری از مردم آنجا مدعی اند که خلای بین آشنگتن و نیویارک نزدیکتر شده است.

بطور مثال هنگامیکه وزارت خارجه آمریکا یک دسته از هنرمندان تئاتر را که قرار بود اولین گروه هنری باشند که با اساس موافقتنامه کلتوری به اتحاد شوروی سفر نمایند انتخاب نمود. اریک استیونز که یک کمیته ابداعی و جسور آشنگتن است و در تئاتر آمریکا سهم طولانی ای داشته است - نا میزد کرد.

و تیکه بیست و پنجمین سال روی صحنه آمدن نمایشنامه تینسی ویلیامز بنام آرزوهای بر باد رفته در نوامبر سال ۱۹۷۳ تماشای چنانش را در نیویارک خسته ساخت و عاید هفته وار آن در برادوی هیچگاه از ۳۱ هزار دلار تجاوز نمیکرد - به مرکز فعالیت های هنری - جان اف کیندی آورده شد و طی یک هفته نمایش در اینجا مبلغ ۷۸ هزار دلار بدست آمد و به اینصورت نمایشنامه مذکور مجدداً راه خود را بجانب سفرهای ملی باز نمود.

اوپرای مترو پلتن نیویارک موافقه نموده است که نخستین نمایش خود را در هوای آزاد شهر نیویارک شروع نماید و این اولین بار در تاریخ فعالیت های هنری این اوپراست که به چنین عملی دست میزند. • این نمایشات در ماه جون سال ۱۹۷۴ در پارک ولف ترپ فارم برای هنرهای زنده یکی از نوا حسی و آشنگتن دی سی صورت میگیرد.

هنگامیکه منتقدین رقص و موسیقی - کمیته های بالت و ارکسترا هارا که در این اواخر پیشرفت های زیادی را از خود نشان میدهند مشاهده کردند - بطور یکسان بالت ملی و سمفونی ارکسترای ملی و آشنگتن را یاد آور میشدند.

از بابی اخیر در مورد نمایشات مجدد دروی ستیزهای برادوی و خارج برادوی شهر نیویارک نشان داده است که منبع شش درام آن کمیته های دایمی غیر تجارتي پایتخت مملکت بوده است. هیچ یک از شهرهای دیگر با این تعداد برابری کرده نمیتواند.

آشنگتن در این روزها با پروگرام های کلتوری طغیان نموده و تماشاچیان به آن علاقمندی زیادی نشان میدهند. ایشان دسته دسته و بتعداد بیشتر از تماشاچیان نمایشات تئاترهای شهر نیویارک برای تماشا میروند و پروگرامهای هنری و آشنگتن مراجه میکنند.

فعالیت های کلتوری اخیر و آشنگتن بدین شرح بود:

از جمله سه سالون مرکز نمایشات کیندی دوسالون آن وقف نمایش درامه ها شده بود که در آن جمله یک درام کیندی انگلیسی بنام

آشنگتن دی سی - کمتر از بیست و پنج سال قبل هنگامیکه ساکنین پایتخت های دول دیگر جهان اوپرا خانه های محلی سالونهای سمفونی و تئاتر هارا تشویق مینمودند - اهالی و آشنگتن به سینما رو میاوردند.

در سال - ۱۹۵۰ چانس انتخاب بسیار کمتر موجود بود در آشنگتن هیچ نوع تئاتر زنده بالت و اوپراهای دایمی و یا مراکز کلتوری موجودیت نداشت و فقط یگانه چیزی که در آنجا وجود داشت عبارت از یک ارکسترای سمفونی درجه دوم بود. علاوه بر این شهر یکی از مراکز عمده توقف گروه های موسیقی تک نواز و انسابل ها نبود. تلویزیون در روزهای اول تجربوی خود قرار داشت و از پروگرامهای محلی تقریباً هیچ اثری دیده نمی شد. بنا به آشنگان و آشنگتن مجبور بودند به سینما رجوع نمایند.

آشنگتن یکی از جمله چند پایتخت محدود جهان است که از نگاه نفوس و اقتصاد دارای مرکزیت درجه دوم در داخل خود مملکت میباشد. • این شهر برخلاف لندن - پاریس و بوئنس آیرس نه از لحاظ وسعت و نه از نگاه مسائل تجارتي و اقتصادی بزرگترین شهر ایالات متحده آمریکا را تشکیل میدهد. ظهور پدیده های جدید کلتوری بیست و چهار سال بعد از روزهای ملال انگیز ۱۹۵۰



(دختر پرودیکال) و دیگری اثر تینسی ویلیامز بود که هر دو تقریباً اکثریت زیاد تماشاچیان را جذب نمودند. در کنسرت های سمفونی ملی پروگرامهای عادی آنها هفته سه بار اجرا گردید. • در گوشه دیگر شهر اریک استیونز احساسات تماشاچیان را نمایش (میراث زودگذر) به اوج رسانید. • این بارجه یکی از درامه های بیست که در اتحاد شوروی اجرا شده بود. • ستیز جدید تئاتر آمریکا که از یک سینمای ویرا نه ساخته شده با نمایش یک اثر ترسناک اگاتا کریستی که موزیکال شده بود توجه مردم را جبران بخود جلب نمود که قریب بود تئاتر مذکور نمایش خود را دو هفته دیگر هم تمدید نماید. تئاتر ملی - کنوین تئاتر قدیم شهر است قسمتی از درامه های تئاتر آور سیاهپوستان را بنام (دریای نیگر) و تئاتر تاریخی کوچک (ال کیتان) جان فلیپرا

مجدد ۱ نمایش گذاشتند.

پرودگتن های آخر مرکز فعالیت های هنری جان اف کیندی شامل نمایشات مجدد اثر یو جین اونیل بنام (مبنایی بر ای مس بیگوئن) میباشد. • این درام در ظرف سه هفته به ظرفیت ۹۲ فیصد تئاتر ایزنهاور نمایشاتش را اجرا نمود. پروگرام های بالت ملی مرکب از یک سلسله نمایشات توسط اپرای ملی چین و آغاز نمایشات درامه های آمریکا پس توسط درامه نویسان استرالیایی و انگلیس میباشد. در اریک ستیز و تئاتر فولکلور واقع کتابخانه فولکلور شکسپیر جلب توجه علاقمندان هنر را نموده است (بعضی نمایشات سبک شکسپیر هنرمندان فولکلور یک سلسله درامه های مدرن و موزیکال را که مرکب از درامه های موزیکال را که تا نمایشات در مورد جرایم روز مره میباشد - نمایش میدهند)

در تابستان عده زیادی از این تئاتر ها باز بوده و با استقبال موسیقی تابستانی و لاف توب و چندین مراسم تجلیل شکسپیر در شهر و اطراف مشترکاً پروگرامهای خود را اجرا میکنند.

بسیاری از مشاهدین فضای کلتوری و آشنگتن این موضوع را به افتتاح نمایشات هنری مرکز جان اف کیندی در خزان سال ۱۹۷۱ واقعه که تشعشعات خلاصه را از تمام هنرهای جهان به این تعمیر معطوف ساخت

توجه مینماید، منا سب است. گفته شود که اگر مرکز کیندی تمییز آغاز نمایشات هنری برجسته توسط لیو نارد برنشتاین - الوین ایلی - الیوتو جینا ستیرا و دیگران در آنوقت در آشنگتن صورت نمی گرفت.

بعضی ها میگویند بودند که افتتاح چنین مرکز باعث فزونی احتمالی تئاتر کو چک موجود گردد اما تئاتر ها نمیتوانند ستارگانی مانند کلیری بلوم و هنری فوندا را به آسانی دریابند و در قسمت بالت ملی موجوده که نمیتوانند از داشتن هنرمندانی مثل سنتیسا گیورگی و ناتا لیا مکاردا تأدیر بین همکاران شان مباحثات نکنند. با وجود آن هم از آغاز مرکز فعالیت های هنری کیندی تاکنون چندین مرجع هنری هم در پایتخت افتتاح شده است.

بسیاری از این اتفاقات که در این مدت رونما گردید ممکن با مرکز کیندی و یابدون آن هم اتفاق می افتد. • اریک ستیز همه ساله از نگاه قوت و میزان تحسین خود مو فقت های زیادی کسب نموده است. بالت ملی بتدریج پخته تر گردیده و فقط توجه و وقت بیشتر برای پیشرفت خود بمنظور معرفی درخسارچ ۱ پایتخت ضرورت دارد.

با وجود آنهم با همه اتفاقات عمده که در اواخر دهه ۶۰ صورت گرفت مانند افتتاح مجدد تئاتر خورد - محبوبیت بیشتر و این استخدام ایتال دورانی برای تقویت آیسند. • سمفونی ملی موفقیت دوامدار تئاتر ملی بجای منبع درامه ها و موزیکال ها در راه مراجهت و سیاحت بجانب برادوی - یک تعداد خلا های بود که باید پر میگردید. • برای دانش ابر و ارکسترا امکانات تهیه وسایل تخنیک مدرن از نگاه انعکاس صوتی خوش آیند واز نگاه نمای ظاهری آن واز همه بیشتر شناسایی مردم جهان در قسمت عطش کلتوری و آشنگتن کاری بود که با موفقیت ۱ نجس یافت.

افتتاح مرکز کیندی در سپتامبر ۱۹۷۱ سایر خلاصه بر کرد. انتقادات روی ساختمان تعمیر دیگور و دسترس به آن فوق العاده زیاد بود اما استفاده از وسایل انعکاس دهنده آوار در سه سالون آن که در حقیقت کلید عمده

خالص را برای خلق نمودن اثریکار می بردند آغاز یافت. چینی دیوس یکی از پیش آهنگان این هنر بود.

امروز مکتب رنگها تقریبا شکل تاریخی را بخرد گرفته و هنرمندان از عقب پایه های رسمی تکنالوژی مدرن را با امتزاجی از آلات ساخته دست بشر بافضای که آنرا احاطه نمود. است بکار میبرند و به اینصورت تماشایان هرچه بیشتر درخارج مملکت از جاپان تا ایتالیا حاصل مینمایند.

نه تنها هنرهای بیشتری درین جاخلق گردیده است بلکه تعداد موزیم های هنری هم در واشنگتن بیشتر شده است.

این شهر دارای ۲۷ گالری تجارتنی و ۱۳ نمایشگاه عمده موزیم ها بوده که حاوی کلکسیون های غنی هنری غربی تا هنرهای خلاقه و مدرن - هنرهای از افریقا - شرق دور و دیگر نقاط جهان میباشد.

کلکسیون فلیس ارت مدرن از موزیم آرت مدرن نیویارک هشت سال قدمت دارد. یک عمارت موزیم ها که نزدیک مرکز شهر

وقتی که کدام پروژکشن عالی برای نمايش داشته باشد کاملا از مردم پر میشود. در سوی دیگر این شهر در ارینا چنین احساس پیدا کرده است که فروش تکت ها برای مشترکین قدم های خود را استوار تر نهاده است. اما قیمت تکت ها بلند نرفته است.

توماس فشندر دایر کتر ارینا میگوید یک تعداد محدود تماشا جیان در واشنگتن موجود است. اما در نیشنل سمفونی یعنی جایگاه فروش تکت اشتراک کنندگان تا اندازه نامطمئن است. مفکوره دیگری وجود دارد چنانچه بناغلی جیمز بنفیلد مدیر ارتباط عامه آن تا اندازه به فعالیت های خود بنظر فلسفی نگریسته و به آن (میلان طبیعی) نام داده که با موجودیت وسایل جدید مانند مرکز گنبدی جایگاه ارکسترا در سوهین دور پرو گرام خود قرار دارد ظهور نموده است.

اساسا داستان واشنگتن یک قصه بازگشت بهت بوده و تماشا جیان علاقه مند اند که امکانات بیشتر را بدسترس داشته باشند.

کیفیت پرو گرام های هنری را این تماشا جیان تقدیر نموده و بعضا در تعداد تماشا جیان مد و جزری موجود است.

کلتور واشنگتن تغییر شکل یافته است. این شهر زمانی در خواب کلتوری قرار داشت اکنون توجه منقدین برجسته سراسر مملکت را بشمول کلب برنس از نیویارک تا بهت و جلب نموده است - کلب برنس درین اواخر نوشته است.

(موضوع درینجاست که بعضی اوقات من آرزو میکنم که ستیز ارینا شعبه خود را در نیویارک افتتاح کند که این اصل با عت صرفه جویی در مصارف مسافرت میگردد.)

واشنگتن دی سی - پایتخت پر مصروفیت اساسی آنرا امور حکومتی تشکیل میدهد هیچگاه بهشت هنرمندان ما چراگو و مجسمه سازان معروف نبوده است. اما چشم انداز کلتوری آن امروز روشن تر از یک پرده نقاشی بنظر میرسد.

جولیوس رودل مدیر موسیقی اپرای شهر نیویارک میگوید (واشنگتن دفعتا شهری شد که میتواند سرش را با افتخار بلند داشته و نسبت به فعالیت های کلتوری اش جدی تلقی شود. این شهر یک معرفت ملی و بین المللی حاصل نموده است و این معرفت جدی شد واشنگتن مدیون جامعه با انرژي و توسعه یافته هنری آن میباشد.

نام گرین مجسمه ساز جوان که از سال ۱۹۶۳ به اینطرف در واشنگتن کار و زندگی مینماید میگوید (این اجتماع طی دهه گذشته پیشرفت های فوق العاده را تجربه نموده است.)

وی اظهار داشت که هنرمندان درین شهر به سرعت داخل میشوند و این خود نشان دهنده فعالیت های پر آوازه این شهر میباشد.

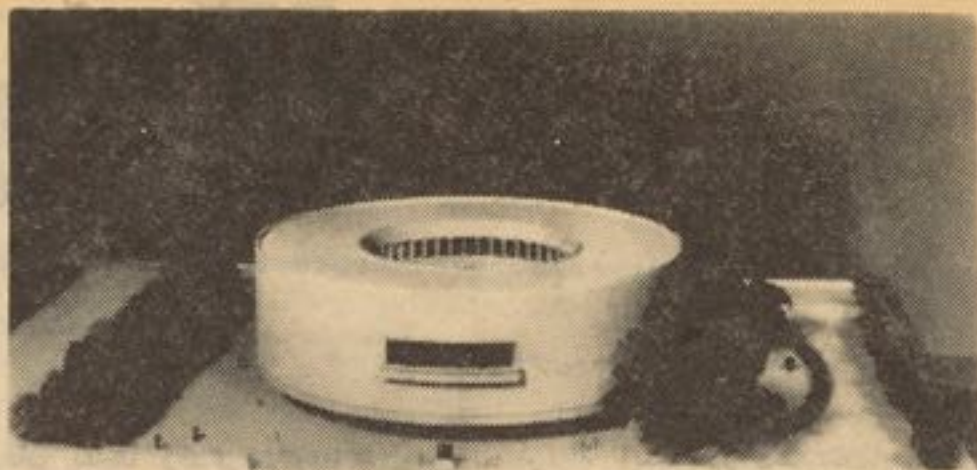
وی گفت - هنرمندان درین شهر به نسبت رجوع میکنند که درین شهر امکانات زیاد بدست آوردن گالری ها - خرید از تماشا جیان از آثار هنرمندان و فضای مساعد موجود است.

این شهر نزدیک نیویارک موقعیت دارد اما بدون رقابت خفه کننده این شهر نسبت به شهر های دیگر آرام تر است.

فضای هنر آفرین واشنگتن باعث ظهور و تکامل هنرهای تجربی و خلاقی گردیده است.

راکنی کرب از اشعه لایزر در مجسمه های خود کار میگوید - چینی دیوس هیچ چیزی بجز از خطوط المی رنگ هاروی اکریلیک خود نمی کشد. اما گاوین رسم های روی اشکال پلاستیک را با برس میکشد.

طیفان هنری واشنگتن تقریبا بیست سال قبل با انکشاف (مکتب رنگها) که رنگ های



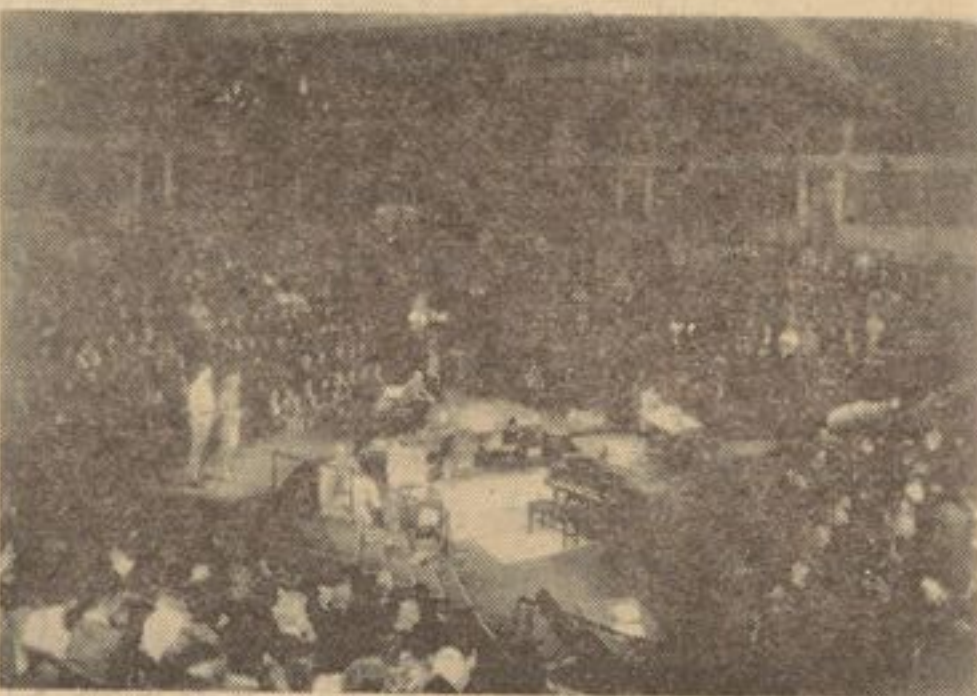
واشنگتن را بهت نکته مرکزی حیات کلتوری امریکا تلقی کرده اند.

حلقه های حکومتی خاصا کسانی که بود چه مساعد هنری را برای مملکت تعویب مینمایند به نسبت داشتن گنجینه های کلتوری این کشور افتخار میکنند.

تماشا جیان و سیاحین واشنگتن از کیفیت هنری چه در مرکز گنبدی واقع سا حل پاتومک وجه در سینمای گیتو که گنجایش یک گروه

برای هنر و تجارب کلتوری میباشد تمجید زیاده را حاصل نموده.

تماشا جیان عجم آوردند - ویا بعبارة دیگر ایشان برای یک آینده پر هیجان دنیای نجیب موسیقی دروینا - ورجینیا و در پاولک ولف تریپ فارم هنرهای تمثیلی در تابستان سال ۱۹۷۱ آماده بودند. اگر طی یک مدت از افتتاح مرکز گنبدی نژو لی در پروگرا مها رونما گردید توجه شان بکار دیگر به جانب



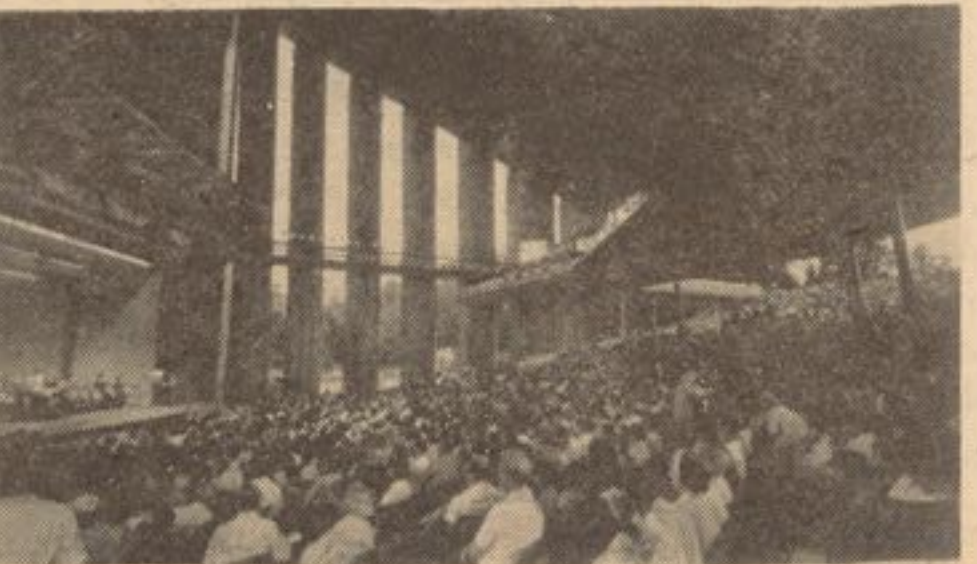
هنری سیاهپوستان را دارد طسردا ری میکنند.

انسامیل دایمی شهر در ارینا - سمفونی ملی و بالت ملی نه تنها در پایتخت - بلکه در سراسر مملکت نفوذ و شهرت زیاد دارد و این شهرت در قسمت ارینا بسوی بین المللی میکنند.

با وجود این همه فعالیت ها بعضی از مردم سوال میکردند که آیا واشنگتن تحمل این همه تماشا جیان را دارد. تیاتر مرکز گنبدی

فعالیت های کلتوری دیگر بیشتر معطوف گردید. ایشان به واشنگتن تیاتر کمپدریک گوشه جورج تون - نیشنل تیاتر در مرکز شهر - فولگار تیاتر در کینتال هل و ارینا در ساحه انکشاف یافته مجدد در جنوب غرب رجوع نمودند.

اکنون در سال ۱۹۷۴ واضح گردیده که جریاناتی چند گسترش یافته است. بهترین هنرمندان ملی و بین المللی صحنه های کلتوری اکروبات های چینی در امریکا



در حال اعداد است گنجایش چندین کلکسیون مهم را دارد قسمت شرقی هنرهای نیشنل گالری که گنجایش کلکسیون قرن بیست را داراست - قرار است تا سال ۱۹۷۶ افتتاح گردد. در جوار آن باغ و موزیم مجسمه های جوزف اچ هارشورن در اواخر ۱۹۷۴ آغاز می گردد.

این موزیم نظیر به دیساین ها مدرن خود افکار ضد و نقیض را خلق نمود و بعضی اعضای کانگرس آنرا بحث ایده کلکسیون شخصی یک انسان تلقی میکنند.

این تعمیر مدور گرانیت کلکسیون هنری مکمل شخصی جوزف هار شورن ۷۴ ساله را در بر میگیرد ارزش این کلکسیون صد میلیون دالر بوده و شامل ۸۰۰۰ هزار پارچه هنری مدرن امریکا پارچه های رسمی و مجسمه های بین المللی میباشد.

نیشنل گالری که کلکسیون آن هر یک از مکاتب عمده اروپای غربی و هنر های امریکا بی را از قرن ۱۳ تاکنون دارا میباشد با بعضی از بهترین موزیم های اروپا برابری میکند.

بقیه در صفحه ۷۵

مردی با نقاب بقه

تاینگای داستان :

گنتر مامور لایق پولیس به تعقیب سازمان بقه‌ها زندگی‌اش را از کف داد. **الک معاون کمیسر پو لیس به تشویق دیک گاردون به تعقیب مایتلند پیر که مردی موژی است میباید.** رای بنت جوان که نزد مایتلند کار میکند، به اثر تشویق لولا بسا نوپارتمان لوکس به کرایه گرفته می‌خواهد به خدمت خود نزد مایتلند پیروخته دهد و تلاش خواهرش برای ادامه کار او نزد مایتلند به کدما نتیجه نمی‌رسد و او را ترک میکند. دیک از طرف وزارت خارجه انگلیس مامور حفاظت یک سند میشود. اما اسناد از سیف منزل لارد فار میلی بطرز اسرار آمیزی به سرقت میرود. تحقیقات پولیس هاگن مدیر کلپ هیرون گرفتار میشود. اما هاگن بطرز عجیبی فرار میکند و اکسون پولیس به اثر اشتباهی که دارد بکس هایی را که مرا جعین در شعبات حفظیه استیشن های ریل به امانت می سپرنند در دفتر مرکزی تفتیش مینماید. در اثنای تفتیش بمبی در دفتر پو لیس منفلق میشود و اینک بقیه داستان.

وقت زیاد به کار داشت. با آنهم به این عقیده بود که شاید مجبور باشد یک تعداد زیاد فلم بر دارد چه میدانست که خفک وحشی‌ترین حیوانات در نوع خودش میباشد. دله خفک چوچه مخصوصا بیشتر از دیدن یک موجود بیگانه رم میکنند. بنت دریافت که خفک چوچه داد است زیرا پل پای چوچه های دله خفک به روی گیاه های وحشی معلوم میشود. و او میدانست یک دله خفک که چوچه داده باشد وحشی تر شده دو برابر از پیش رم میکنند. بنت شاترا تو ماتیگ کمره را وصل کرد و آنرا با یک جریان برقی از ساخته های ابتکاری خودش که بصورت کاملاً مطمئن کار میکرد مرتب ساخت او سیم برقی را از جایکه کمره را نصب کرده بود به محلی که برای پنهان شدن خودش ترتیب داده بود دور تر برد. این نقطه تقریباً ۵۰ متر از دهن غار دله خفک فاصله فاصله داشت. بنت در آنجا دراز کشیده به استراحت پرداخت و خستگرتی اش را کشیده بصفت بالشی زیر بازویش قرار داد. و آنگاه دور بین خود را در آورده به طرف

کتافروش خریده بود. بنت به رهنمایی نقشه به راهش ادامه داد یک ساعت بعد تر به یک راه که از داخل جنگ میگذشت رسید. و وقتی به نقشه مراجعه نمود معلوم شد که به محل مطلوب رسیده است. اتفاقاً تمام مطالبی را که آن مرد در ریل برایشی گفته بود صدق می کرد. یک گفتار را دید که بدنبال یک خرگوش تر سخورده. دو بر داشته بود. سر انجام متوجه شد که به آنچه میخواست رسیده است. بنت راهی را کشف کرد که سر راست به غار یک دله خفک منتهی میشد.

در طول مدت زمان و سالهای درازی که بدنبال شوق خود می رفت بنت بر همچو مشکلات یک مقدار پیروز شده ضمناً چیز هایی هم آموخته بود. امروز می خواست ثابت کند که به اثر تجربه گذشته و علی رغم که کمبود مهارت باز هم از گذشته چیز های فرا گرفته است. برای نصب کردن کمره اش به روی پایه و آماده کردن آن برای عکس برداری

جان بنت به شهر بر گشته کمره اش را از میخانه ای که فراموش کرده بود بر داشت. صندوق سنگین را بر پشت انداخته بکس دستی را بدست گرفت و به راه افتاد. یک پولیس نسبت به جان بنت مظنون شد و متردد ماند که او را متوقف ساخته تلاشی کند یاخیر نیرو و طاقت یک آن مرد پیر در اثنای حرکت از خود نشان میداد قابل توجه بود او به تبه نسبتاً بلندی نزدیک شده بدون کاستن از سرعت خویش شروع کرد به بالا شدن. حین رسیدن به سر بلندی در یک جاده شیر مانند به پیش رفتن ادامه داد.

پشت سرش چمن زار سبز سامرست - مزارع و چراگاه های وسیع با شکوه خاصی در روشنی خورشید پیدا بود. دریا در وسط جلگه ها ناپدید میشد. آسمان نیلی بالای سر بنت به رنگ لاجوردی روشنی میدرخشید. اینجا و آنجا ابر پاره های سفید جلب نظر می نمود.

جان بنت به رفتار ادامه داد و ضمناً در قلب خود اسانس یک مقدار آرامش مینمود. هر آنچه که در زندگی اش به حساب خوشی میرفت همه اینها را یک یک بیاد می آورد. او به ایلا وارزشی که ایلا برایش داشت به اندیشه فرو رفت همچنان در اطراف دیک گاردون به تفکر پرداخت. اما این افکار او را رنج میداد. او مجدداً به مطالبی که در جراید نشر شده بود به یاد آورد.

با احتیاط قدم بر می داشت. یک نفر به بنت گفته بود که در آن نواحی پیدا میشود. آن مرد این حرفها را در ریل برای بنت حکایت کرده بود و آن جلگه را بهشت واقعی برای دوستداران طبیعت تعریف نموده بود. لکه های قشنگی را که بنت به روی نقشه دست داشته اش میدید شامل همین نواحی بود. او شب پیشتر آن نقشه را از یک

محل مطلوب متوجه شد. بنت در حدود نیم ساعت صبر کرد تا اینکه در دهن غار چیزی حرکت نمود. و بنت لوله دوربین خود را به آن سمت متوجه ساخت و او بینی سیاه رنگ دله خفک را دیده بی محابا دستش به طرف دکه شاتر رفت. دقایق پیهم سپری میشد. پنج - ده پانزده ماه حیوان همانطور آرام باقی مانده جزئی ترین حرکتی نکرد و از جایش تکان نخورد. اما جان بنت خوشحال بود که گرمی هوا با احساس خسته گی وجودش یکجا سازگار آمده است. همانگونه که بروی سبزه ها غلتیده بود بتدریج احساس بی حالی عمیق نمود. این حالت رخوت عمیق و عمیقتر شده مانند ابری او را فرا گرفت.

تا اینکه همه اشیاء و آوازها برایش غیر قابل رویت و غیر قابل شنیدن شد.

جان بنت بخواب عمیق فرو رفته بود. از صلح و آزادی و موفقیت خواب میدید. از هر چه که قلبش را در طول زمان شکسته بود. بنت در عالم رویا آواز هایی را می شنید و یکبار هم صدایی شبیه شلیک مرمی بگوشش رسید. اما بنت میدانست که آن صدا نمی تواند شلیک مرمی باشد. خودش را تکان داد. او این آواز را می شناخت و دستهایش را در خواب بهم گره کرد دکه شاتر کمره هنوز در دستش بود.

در همان روز در حوالی ساعت ۹ صبح دو نفر ولگرد لنگ لنگان به ناحیه لیور ستوک نزدیک شد. یکی از اندو که قد بلند تر بود در مقابل دروازه بارشیر سرخ ایستاده شد و یک پیشخدمت مظنون نانه دو مشتری تازه وارد را از پشت پرده که حایلی بین مشتری و آن نشسته در داخل بار و بیرون بار بود زیر نظر داشت.

لیو برادی بر رای غرید،
- بیا داخل شو!



رای خوشحال بود که میتوانست داخل بار رود. اما قیافه پیشخدمت سدره آنها شد.

پیشخدمت پرسید:

— شما دو نفر چه می‌خواهید؟

— ما می‌خواهیم چیزی بنوشیم.

پیشخدمت در پاسخ آنها گفت:

— در اینجا به کسی مشروب رایگان نمی‌دهند.

پیشخدمت پس از اظهار این مطلب سر تابه پای تازه وار دین را از نظر گذشتاند.

لیو با عصبانیت پرسید:

— منظور شما از ذکر کلمه رایگان چیست؟ پولی که من میدهم همان

گونه کرد است که هر مشتری دیگر

بار بشما میدهد.

پیشخدمت را اظهار کرد:

— اگر راست میگوئید پس پول

تانرا نشان دهید.

لیو دست در جیب کرده یک

مشت سکه های نقره ای را بیرون

آورد. و پیشخدمت بار شیر سرخ

از دین سکه های پول را بر وی

آنها گشود. گفت:

— بفرمایید داخل شوید. اما

تصور نکنید که در خانه خود هستید

البته میتوانید چیزی بنوشید و بعد

از آن راهتان را بگیرید و بروید.

لیو با صدای بلهیبی فرمایش

مشروب داد و نفر مؤلف بار برای

آنها دو گیلان مشروب ریخت. لیو

گفت:

— کار تر آن یکی گیلانی توست

بر دار و سر بکش.

رای یک جرعه مشروب را سر

کشید و راه گلویش را سوزش

گرفت. لیو با لحن آهسته ای گفت:

— منم مثل تو بسیار خوشحال

میشدم از خانه بر می گشتم برای

شما جوانهای مجرد مسلمان دور

ماندن از خانه و جای چندان مشکل

نیست. اما برای مردان زن دار و

مثل من و لکردی بسیار گران تمام

میشود. اگر چه زنهای همانگونه که

باید باشند نیستند رای در جوابش

گفت:

— من هرگز باور نمی‌کردم که

تو ازدواج کرده باشی.

لحن صحبت رای خالی از

دلچسپی بود.

لیو با لحن نیشداری پاسخ داد:

— مسایلی هست که تو از آنها

چیزی نمیدانی. طبعاً ازدواج کرده

ام چنانچه یک دفعه بتو گفتند. اما

تو که برای درک موضوع نه مغز

داشتی و نه استعداد باور کرده رای

با نهایت حیرت و تعجب رفیق و

لکردش را میگریست.

— نشود که توبه آنچه دیگر

گاردون گفت اشاره کردن می

خواهی؟

لیو کله اش را بعنوان تایید

تکان داد.

— ولی مسلماً منظور تو ازدواج

با لولا پسانو نمی باشد. یقیناً

لولا همسر تو نیست؟

لیو با سردی پاسخ داد:

— بلی. طبعاً لولا همسر منست

درست واقف نیستم که تا حال چند

بار از دواج کرده است ولی به تحقیق

من فعلاً شوهر او هستم رای تعجب

کنان اظهار داشت:

— اوه خدای من.

لیو در حالیکه با قیافه احمقانه و

چشمهای گرد شده به صورت رای

میدید پرسید:

— تو چرا ناراحت شدی؟ من به

اینکه تونسبت به او نظر خاصی

داری اعتراضی نکرده ام برای من

صرف وقتی میبندم که دیگران با چه

تعجبی به همسر من میگریند خوشحال

می شوم.

مخصوصاً اگر کسی با داشتن

ریشی نظیر تولولارا خوش داشته

باشد مایه مسرت من میشود.

رای در حالیکه دیگر قادر به

کنترول خود نبود گفت:

— همسر تو. پس او هم جزو

سازمان بچه ها هست و با اونها

کار میکند؟

لیو جواب داد:

— چرا نباشد؟ لازم نیست به تو

تذکر دهم که آرامتر حرف بزنی از

دهنت تا گوشت چقدر فاصله است

آن مرد پیر را پشت بار ببین که

چطور متوجه ما هست و با دقت

بحرفهای هر دو یما گوش میدهد

طبعاً لولا یک جنایت کار است. من

و تو هم هر دو جانی هستیم.

به لولا می توان به این ترتیب

دست یافت. او دوستهای خود را

از میان جنایتکارها انتخاب میکند

احتمال دارد که اگر تو در یکی دو

فقره استعداد قابل توجهی شان

دهی مورد لطف لولا هم قرار

فریاد زد: هر دوی تان از اینجا

بیرون بروید.

در حالیکه به طرف دروازه بیرون

رویشی را برگردانده بود اسم چند

نفر را بصدای بلند برد. او مجدداً

به طرف آندو برگشت درین میان

لیو از شدت ضربت مشت رای به

خود آمده سر پاهاش ایستاده

شده بود و صورتش را تکان

میداد.

(بقیه درص ۶۷)

صفحه ۴۹

شماره ۸ و ۹

ابوریحان بیرونی

افتخار شرق

خیلی ذقیق بوده و نسبت به محاسبات اسلافش باسنجشهای کنونی بیشتر توافق نشان میدهد. مثلاً سنجش او را عرض جغرافیائی شهر بلخ با بطلمیوس و خوارزمی مقایسه کنید:

- ۱- از بطلمیوس ۴۱ درجه
- ۲- از خوارزمی ۳۸٫۴۰ درجه
- ۳- از بیرونی ۳۶٫۴۱ درجه
- ۴- سنجش امروزی ۳۶٫۴۵ درجه

فقط باخلا قیت در کار برد روش ها، باپیکیری ودقت در کار ومحاسبه وبادر نظر داشت تمام عواملی که میتوان در سنجش محاسبه مایه اختلاف گردد، ممکن بود، به چنین نتایج درخشانی دست یافت (۱۵).

(۱۵) - داکتر نجفی وداکترخلیلی اندیشمندان ابوریحان بیرونی. - از بیک سویت انسیکلو پیدیه سی، جلد اول، آرتیکل بیرونی. - مورد بحث وتفحص قرار دهد تجارب خویش را بر هر یک از آنها اجرا نماید. دانشمند کبیر این شانس درخشان را داشت تا گرانبهارترین احجار ونا یا پترین سنگها ومواد معدنی را تحت آزمون بگیرد و ابوریحان بیرونی معدن شناس دقیق و پیکر بود. هنگامیکه در «آکادمی مأمون» مصر وف فعالیت علمی بود، خزانه مأمون بدون هیچگونه مانعی در دسترس وی قرار داشت و او میتوانست انواع فلزات نجیبه واحجار کریمه موجود در خزانه را

دقت سنجیده شود دانشمند مشهور بیکر (۱۶۶۹ - ۱۶۷۰) بالاستفاده از متود نوین موفق گردیده اندازه حقیقی شعاع زمین را پیمایش نماید که برابر به ۶۳۷۸ کیلو متر بوده است.

بیرونی با دستگاه خیلی بسط وابتدایی که خود اختراع کرده بود، توانست شعاع زمین را با کمی تفاوت (فقط ۲۹۵ کیلو متر) تعیین کند واین نشاندهنده آنست که دانشمند ما از چه فهم عمیقی برخوردار بوده وچه محل مناسبی را برای انجام تجربه انتخاب مینموده و در محاسبات ریاضی تا کدام اندازه دقیق وموشکاف بوده است (۱۴). بیرونی در کار مساحی و نقشه کشی نخست اطلاعات ومعلومات مورد ضرورت خود را گردمی آورده وآنگاه پس از بررسی مجدد بانجام محاسبات دقیق میپرداخته است. اطلاعاتی که او در زمینه پیمایش سطح کره زمین بدست آورده، نسبت به معلوماتی که دانشمندان یونان، هند و دیگر دانشمندان شرق نزدیک ومیانة چون البطانی، الحیش ابن یونس و دیگران بدست آورده بودند، بمراتب دقیقتر است.

میتودی کاروی درعین سادگی (۱۴) آ. م. اکرم خوجه یف، بیرونی نخستین پژوهنده... مجموعه مقالات... نشر (فن) تاشکند، ۱۹۷۳ ص ۳۷.

(۱۴) آ. م. اکرم خوجه یف، بیرونی نخستین پژوهنده... مجموعه مقالات... نشر (فن) تاشکند، ۱۹۷۳ ص ۳۷.

فواصل زمینی تحقیقات علمی مهمی اینجا م داده واین تحقیقات درخشانی پیوسته با ابداع وابتکار توأم بوده است. (۱۳)

اساس کار بیرونی درین رشته دانش - پیمایش زمین، استفاده از اصل اندازه گیری زاویه انحطاط افق میباشد که قبلاً به رایت (۱۵۶۰ - ۱۶۱۶) منسوب بوده است. ژنو فزیک معروف اتحاد شوروی و. و. فیدینسکی، تجربه ای را که

بیرونی هنگام اقامت در هندوستان (۱۰۲۹ - ۱۰۳۴) توسط اسطرلاب از فراز کوهی نزدیک قلعه (ناندنا) بخاطر معلوم نمودن شعاع زمین انجام داده بود، مورد بحث قرار داده توضیح کرده است که بیرونی کار خود را با اساس فورمول ذیل انجام داده بود.

در فارمول:

حرف «ا» - از تفاع کوه
حرف «د» - انحطاط افق را که بنظر میرسد،

حرف «آ» - شعاع زمین را نشان میدهد (شکل اول)

بر اساس محاسبه بیرونی شعاع زمین تقریباً معادل ۶۵۷۰ کیلو متر میباشد.

در قرن ۱۷ آله مخصوص اختراع شد که امکان میداد شعاع زمین به

(۱۳) عابد صاد قوف، منبع قبل الذکر.

این مسایل را از کسانی هم که بعد از جها نگردان بدانجاها رفت وآمد کرده اند، پرسیدم وهر دو معلومات (بدست آمده) را با هم مقایسه کردم... برای این منظور نیم کره زمین را بقطر ده ذراع ساختم و بر سطح آن عرض و طول را ترسیم نمودم، اما از آنجا که خطوط کره خیلی بزرگ بودند، موقع آن میسر نمیشد تا اندازه آنها را بر اساس ریاضی محاسبه نمایم.

باین ترتیب بیرونی بسا خشن یکی از اولین کره های علمی در آسیای مرکزی وشرق نیز دیک بقطر ده ذراع تقریباً مساوی به ۶۵۰ متر موفق میشود. از آنجا که کره مذکور فرو رفتگی ها و برجستگی های زمین را نشان میداده، کره مجسمه برجسته بوده وشاید در تاریخ کارتوگرافی نخستین کره ای باشد که بر اساس اصول جغرافیای ریاضی ساخته شده است (۱۲).

اگر بیرونی را اساسگذار ژئودزی (علم مساحی ونقشه برداری) بنامیم مبالغه نکرده ایم، او برای تعیین موقعیت نقاط مختلف معلوم کردن

(۱۲) - ابوریحان بیرونی، القانون المسعودی، طبع دائرة المعارف عثمانی، حیدرآباد دکن، ۱۹۵۴.

- عابد صاد قوف، اندیشمندان تاشکند شماره ۸ سال ۱۹۷۳ ص ۵۰.

پیرا مون خصوصیت های هر کدام مطالعات دقیق و عمیق انجام دهد و انواع مختلف عنا صر سر کب را باهم مقایسه نماید.

نتیجه تحقیقات و سیع و طولانی ابو ریحان درین ساحت کتابی است بنام «الجماء فی معرفة الجواهر» که در آوان پیروی از تالیف آن فراغت یافته و به مود و دین مسعود غزنوی اهدا نموده است. کتاب متضمن معلومات و تجارب شخصی ابو ریحان بوده در تالیف آن از آثار برخی از محققان چون ابواسحاق یعقوب الکندی، نصر الدینوری و برخی از تالیفات از سطو و دیگر جواهر شناسان سود برده است. بیرونی در پژوهش های خویشی برای طبقه بندی فلزات و مواد معدنی عوامل زیرین را مدنظر قرار میداده است:

- ۱- چگونگی رنگ.
 - ۲- شفافیت.
 - ۳- تعیین صلابت و نفوذش در آن.
 - ۴- چکش خواری.
 - ۵- خصوصیت های مقناطیسی.
 - ۶- وزن مخصوص آنها.
 - ۷- و از طریق «ذوب کردن و از مودن» استفاده میکرده است. (۱۶)
- بیرونی ماهیت متضاد عنا صر مشکله اجسام را قبول داشته و از راه انتزاع باین ماهیت پی برده و تبدیل اجسام را به هم دیگر با مرور زمان قبول دارد، و لی کار کیمیاگران و روش آنها را قبول ندارد (۱۷).
- بیرونی با دو روش خاص و وزن مخصوص اجسام را تعیین میکرد. او برای اولین بار جدول وزن مخصوص اجسام را تنظیم و وزن مخصوص ۱۸ عنصر ساده مرکب و از آنجمله برخی از سنگهای گرانبها را بدست آورد.

ابو ریحان وزن فلزات را نسبت به طلا که وزن مخصوص آنرا صد فرض

(۱۶-۱۷) «از بیک سوی است انسیکلو پیدیه سی» جلد اول، ذیل آرتیکل ابو ریحان بیرونی.

دکتر نجفی و دکتر خلیلی، اندیشمند و انسان ابو ریحان بیرونی ص ۶۸

ابو ریحان بیرونی، الجماء فی معرفة الجواهر، چاپ حیدرآباد دکن ۱۳۵۵ ص ۸۱

کرده، سنجیده است.

ک.ک. لیم لینگ و زن مخصوص فلزات و احجار کریمه ای را که توسط بیرونی تعیین شده بود، با وزن مخصوص آنها که اخیراً با دقیقترین ابزار و وسایل بدست آمده است، بترتیب ذیل مقایسه میکند:

نام فلزات و مواد معدنی:

بحساب بیرونی

یا قوت کبود

۳۹۶ - ۳۹۷

یا قوت ۳۸۵ - ۳۶۴

بحساب امروزی

یا قوت کیو ۴۱۲

یا قوت ۴۰۸

لعل - ۳۵۸ - ۳۰۵ - ۳۰۱

زمره - ۲۷۵ - ۲۶۷ - ۲۷۷

لاجورد - ۲۶۹ - ۲۶۱ - ۲۶۹

بلور کوهی - ۲۵۶ - ۲۵۹ - ۲۶۶

نمک - ۱۹ - ۱۷ - ۱۷

کهرما - ۸۵ - ۸۵ - ۱۰۵ - ۱۰۱

طلا - ۱۹۰۵ - ۱۹۰۵ - ۱۹۰۵

سیماب - ۱۳۰۵۸ - ۱۳۰۵۵

سرب - ۱۱۰۳۳ - ۱۱۰۳۳

نقره - ۱۰۰۳۳ - ۱۰۰۵۰

مس - ۸۰۷۰ - ۸۰۹۳

آهن - ۸۰۸۷ - ۷۰۸۶

قلمی - ۷۰۳۱ - ۷۰۲۸

از جدول بالا بر می آید که بیرونی در سنجش وزن مخصوص اجسام چه دقت و ظرافتی بکار میبرد و نتیجه کار او تا کدام اندازه با محاسبات علمی زمان معاصر متوافق و یا نزدیک به توافق بوده است.

این درست است که بین ارقام بیرونی و ارقام کنونی یکمقدار تفاوت وجود دارد، اما اگر فرق عظیمی را که بین دوران زندگانی بیرونی و عصر کنونی وجود دارد مقایسه نمائیم، بدون گفتگو به طبیعی بودن این تفاوت پی میبریم. بر رسی دقیق کتاب «الجماء»...

بیرونی و دیگر تالیفات وی را جمع به معدن شناسی بما این حق را میدهد تا او را نیز از زمره پایه

گذا ران این رشته علم بشناسیم.

(۱۸)

طوری که در بخش اول مقاله گفتیم نخستین استاد ابو ریحان بیرونی یک نفر طبیب یونانی بوده است. بیرونی انواع نباتات را برای او گرد می آورده و با استفاده از محضر استاد بنام ها و خصوصیت های طبی هر کدام آشنا میشده و یاد داشت هایی با خود بر میداشته است. این علاقمندی بیرونی به مرور زمان در وی قوت میگیرد و طی سالهای طولانی اقامت در هند از اطباء هند و کتب طبی آنها نیز چیزهای زیادی می آموزد.

محصول مطالعات و تجارب طولانی بیرونی درین ساحت بهیث یکی از شاهکارهای او بنام «الصیدة فی الطلب» (صیغ آن الصیدلة عرض وجود میکند که دانشمند کبیر، آنرا در وا پسین دقایق زندگانی به قید تحریر میکشد و به مشابیه آخرین دست آورد نبوغ علمی خویش باقی میگذارد.

بیرونی در مقدمه کتاب ضمن شکایت از ضعف چشم و گوش در اثر پیری یاد آور میشود که در تکمیل آن از کمک های طبیب غزنوی ابوحامد احمد بن محمد نخشعی مستفید شده است. مگر بیرونی قبل از آنکه این اثر گرانبهارا کا ملایان برساند، زندگانی را بدرود میگوید و اثر همانطور در حال تسوید باقی میماند و بعداً با گذشت زمان، نسخه هایی که از روی آن برداشته میشود با اغلاط و اشتباهات آمیخته میشود طوری که استفاده از کتاب را دشوار میسازد.

اکنون در جهان يك نسخه منحصر بفرد «کتاب الصید نه» وجود دارد و آنهم نظر بعوامل بالا مشحون از نواقص میباشد (مثلاً از پنج جای کتاب او راقی چند افتاده و برخی از اصطلاحات توسط کاتبان غلط استنساخ گردیده است) این نسخه خطی ۴۶ سال قبل از کتابخانه ای واقع در شهر بوسه ترکیه بدست آمد.

(۱۸) م. اکرم خواجه یف بیرونی نخستین پژوهنده مجموعه مقالات ... نشر «فن» تاشکند، ۱۹۷۳ ص ۳۷.

یکانه منبعی که برای پر کردن جای اوراق گمشده کتاب بتواند کمک نماید، ترجمه ای است که در قرن سیزده توسط ابو بکر کاسانی سیزده یان ذری از آن شده است. چنین تصور میشود که کتاب «الصید نه» نیز مانند برخی از آثار بیرونی از همان اول، چندان بخش نگردیده، زیرا در آثار طبی مؤلفان سده های ۱۲ و ۱۱ سخن از آن نمیرود.

این کتاب تا اوایل قرن بیستم برای جهان دانش اروپا ناشناخته بود و فقط در سال ۱۹۰۲ مقاله کوچکی در باره يك نسخه خطی ترجمه فارسی ابو بکر کاسانی ازین کتاب به نشر رسید. اما محققین به این موضوع اعتنا ی چندان نشان ندادند و فقط پس از پیدا شدن یکانه نسخه عربی قبل الذکر، شرح شناسان و تاریخ نگاران علم، نسبت باین اثر توجه جدی مبذول داشتند.

پس از گذشت پنجاه سال دانشمند آلمانی ماکس میرخا (۱۸۷۴-۱۹۵۹) ترجمه آلمانی مقدمه کتاب الصید نه را به نشر رسانید، اما پلان او برای ترجمه کامل این اثر جامه عمل نپوشید.

دانشمند بیرونی شناس معروف از پاکستان شوری عبدالله کریموف که تحقیقات علمی او در اطراف آثار ابو ریحان، مورد توجه محافل علمی قرار دارد و مادر معرفی این کتاب از پژوهشهای وی استفاده کرده ایم،

از سال ۱۹۶۲ با ینسو به تحقیق و بررسی های علمی روی کتاب الصیدنه اشتغال داشت. اساس کار او را درین بررسی اصل عربی و ترجمه فارسی قبل الذکر کتاب تشکیل میداد. او علاوه بر آن با استفاده از يك سلسله منابع مربوط به طب و دارو شناسی سده های میانه شرق موفق گردید، ترجمه روسی اثر را با تعلیق و توضیح علمی آماده چاپ سازد و اکنون روی ترجمه از یکی آن کار میکند.

ناتمام

مترجم : ژرف بین

شاتکو



بروز سالگره دوستم خانمش به من تیلیفون زد و شتایزده گفت :
- میخوام قبل تر ابا خبر سازم .
تو هر چه میخوای میتوانی تحفه بیاوری ولی فیلکس فعلا آرزو دارد اشیای عجیب و غریب و ناپیدا را کلکسیون بسازد و توهوش کنی که مصرف بیجای بالای اجناس بلور و شیشه های کریستالی نمائی .
- چینی جانان دردی را مداوا نخواهد کرد ؟
- تو مارا خیال کی کردی ؟ تنها و تنها اشیای قدیمه ، کدام چیز غیر عادی و یا کدام توتاه الماس ناخراش و ناتراش و یا خود اینکه کدام استخوان حیواناتیکه قبل از تاریخ ز بسته باشد .

برپاسازی .
مهمانان حسودانه مداخله کردند و یکی از آنها که برای فیلکس نوتولد يك قطعی چاکلیت و حلوی سوانك تحفه داده بود ، زیر لب گفت :
- آيا بسيار هيچان انگيز نيست ؟ پرسيدم :
- هيچان انگيز ؟ بفرمائيد بدون هيچان !
- من توتاه ای از پوستينچه پسر مرا که در جيبم بود گرفتم و به هوا بلند کردم .
فيلکس گفت :
- پسر مرد ، من اينرانی آورم .
من توتاه پوستينچه را روی ميز انداختم و گفتم :

تحفه ای از دنیای دیگران

- قسمتی از بدن گوره خر است . فقط يك خط رادر وجود او ، خط دیگرش نزد من است .
مهمانی که حلوی سوانك بخشیده بود مستقیما اظهار کرد :
- چندان هيچان انگيز نيست :
بفکر دیگری افتادم ... گفتم من در سالگره دیگر دوستم شنی اسرار آمیز تری راتبيه خواهم کرد . بخاطر آوردم که پسر مرايم قصه کرده که در کنج حویلی ما ، جائیکه قیر خاتمه می یابد چیزی که میدرخشید و سه هفته است که زنگ نخورده و همانطور باقی مانده ... شاید این پارچه از همانجا بدست آمده ؟ از دنیای دیگر ؟

اودر حالیکه توتاه قیر را بو میکرد و بادنندان آنرا مزه می کرد گفت :
- آزارم مده ، نه ، نه که این پارچه از کوره زمین نباشد ؟
بیزارم ساخته بود . گفتم :
- از کوره ماست ، از کوره زمین ، و اگر حقیقت را بخواهی قیر است قیر فیلکس با گلوی لوزان پرسید :
- چند هزار سال از آن میگردد ؟
- دوهزار و پانصد سال ، وقتیکه کوه بزرگ اتلانتیک فرونشست . این آخرین توتاه آنست که بدست آمد . و اگر ساده حرف بز نیم ، این خاطره ای از گذشته ها و آینده ها ... فیلکس توتاه قیر را از میز بلند کرد و با حالتی هیجانی پرسید :

- برای من همین وبس ؟ گفتم :

- وبس . معلوم است که همین است وبس . تمام موزیم های جهان این توتاه را از تو خواهند خواست . و تو میتوانی با این توتاه انقلابی را در عالم جیولوژی ، حفريات ..

در محفل سالگره از همه دیر تر رسیدم و خواستم در گوشه ای بی سر و صدا بنشینم ، ولی خانم و آقای نوتولد با آواز بلند مرا به دوستان و مهمانان به معرفی کردن پرداختند و پس از آن متوجه شدم که همه با چشمان انتظار و پر معنی بسویم نگران اند . مقصود را دانستم و فی الفور سراغ جیب رفتم و پارچه قیر را از آن بیرون آورده روی ميز گذاشتم .

خاموشی مرگباری سالون را فرا گرفت ، احساس کردم که موقع آن رسیده تا دنیای بالا پو شم بروم . فیلکس با تمایل خاص بطرف توتاه قیر پیش آمد و آنرا بر داشت ، ولی ... بعوض آنکه آنرا به فرق سرم حواله کند ، با صدای خفه ای فریاد زد :
- سعیر آتش فشانی (گداژ تاژه آتش فشان) ؟! از کوه های جدید آتش فشان کمچاتکا ؟ نخیر ؟ از کوه های آتش فشان مکسیکو بردیم ؟ گفتم :
- مرا ببخش ، میخوام شما را با سعیر آتش فشانی ترك گویم .

پرسيدم :
- حتما باید جنس قدیمه نه باشد ؟ عینک زانو بدرد میخورد ؟
- میخورد ! بشرطیکه قدیمه باشد .
آهی کشیدم و وعده دادم :
- خیر چه باید بکنم ، سعی میکنم شنی مطلوب را که تا بحال دست نخورده باشد بدست آورم .
این امر سبب شد مرا بطرف مغازه «تحفه ها» بکشاند ، از بس اجناس ملمع کاری و طلائی زیاد دیدم نزدیک بود دیوانه شوم .
بهر صورت ، شب در حالیکه نا امید و مایوس بودم خانه برگشتم . درین لحظه دیدم پسر پنجساله ام که پوستینش پارچه پاره بود در حالیکه در یک دست خود پوستین را گرفته بود و در دست دیگرش پارچه ای قیر تازه دیده میشد گویا حتما میخواست حتی این توتاه قیر را در بستر نیز با خود ببرد ظاهر شد .
با يك اندازه مکروفریب و مقداری قوت و زور و استفاده از صلاحیت و اتوریته خود توانستم بالا پوش و توتاه قیر را از دست فرزندم بر بایم و در جیبم پنهان کنم .



ژوندون

ازدواج

ما ك تاو لیتش اسکاتلندی با خوشحالی برای د و ستنی قصه میگردد :

- بلی ... بالاخره من زن ایده آل را پیدا کردم !
- خوب این زن کی است .
- او کار مندیك فروشگاه، خزانه دار يك هتل و گارسون يك کافی بود و هريك از آنها بعد از چند روز خدمت بیرونش کردند .

- چرا بیرونش می کردند ؟
- برای اینکه هر وقت میخواست پول بقیه‌ی مشتری هارا بدهد گریه اش میگرفت .



عروسی

دودختر بهم برخورد کردند . یکی از آنها بدیدن دوستش با خوشحالی آهی کشید و گفت :

- اوه .. ماری .. چه خبر ها .. مثل اینکه اینروز ها خیلی سر گرم هستی ؟

- بلی ... تایکماه دیگر ازدواج میکنم .

- حتما نامزدت «جورج» که ترا بسیار دوست دارد حالا از خوشحالی در لباس نخواهد گنجید ؟

نه برعکس ... از شدت عصبانیت دیوانه میشود .

چرا برای چی ؟

- برای اینکه من باید درش عروسی میکنم !!

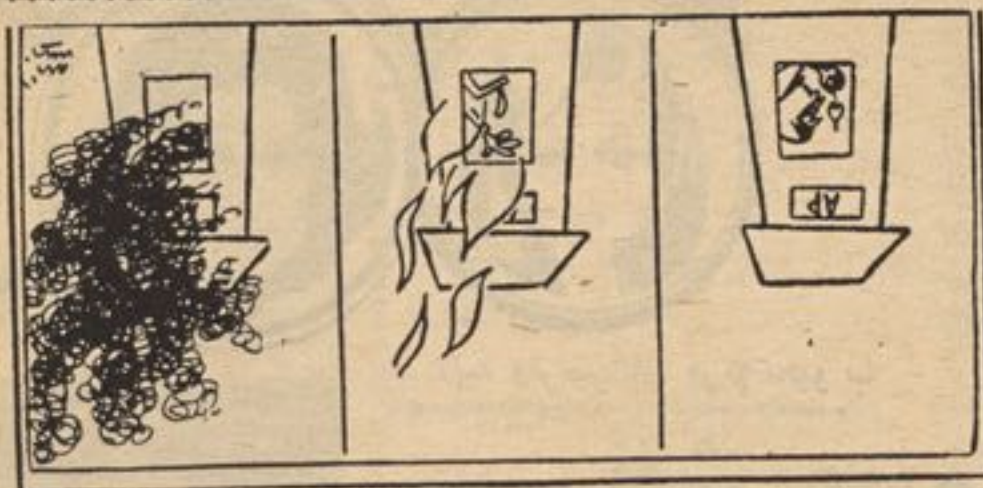
دخترم نزد شما چطور کار میکند ، بخیالم بی تجربه است و بسیار اشتباه می نماید .
نه آنقدر بسیار نهو شاید هم در نیم ساعتی کار میکند بسیار اشتباه هم می نماید .

در رستوران

جوانی با معشو قش دا خل رستوران شدند . گارسون رستوران به آنها نزدیک شد و گفت : چه بیاورم ؟

جوان از معشو قه اش پرسید :
چه بخوا هیم ؟

دختر در جوابش گفت : برای من قهوه و برای خودت آمبولانس ، زیرا شوهرم از در وازه به دا خل می آید .



بدون شرح

سوال طفل

طفلی در باغ وحش میپرسد :

- چرا گردن زرافه اینقدر دراز است ؟

- برای اینکه کلمه زرافه آنقدر از تنش دور قرار گرفته که لازم است همچو گردنی آنها را پیوند دهد .



بدون شرح

خوشحالی

ژیلاي كوچك از مكتب برگشته بود .. داکتر در دهلیز خانه‌ی شان به او گفت :

ژیلا جان ... تو حالا يك برادر كوچك قندول داری كه فقط نیم ساعت بعد به دنیا خواهد آمد .

ژیلا كوچك با عجله بطرف اتاق دوید ... داکتر گفت :

- دخترم باین عجله كجا میروی ؟

- ژيلا كوچك بسادگی جواب داد :

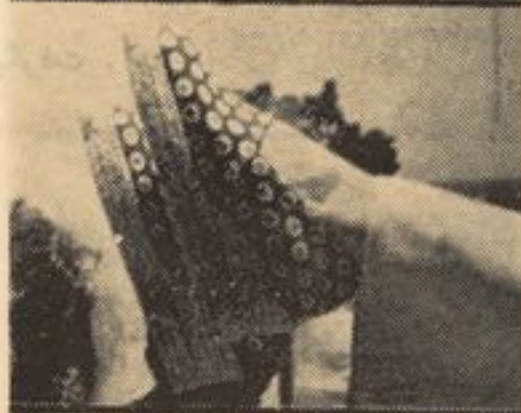
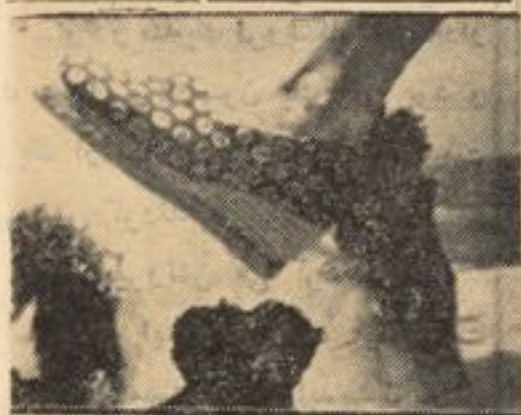
- میروم به مادرم خبر بدهم ... حتما از شنیدن این موضوع خوشحال میشود !!

و آنچه باید بداند

نکته های سودمند

غسل با آب سرد و تاثیر آن بالای اعصاب

ما سبزه دهند روز های اول پنج دقیقه زیادتر زیر دوش قرار نگیرند و هر روز بعد آن یک دقیقه به مدت آن بیغزا یند تا بروز نیم ساعت برسند این کار اثری خوب بی بالای اعصاب خواهد بخشید.



عرق، بدبوی، چرك بودن و جود نه تنها باعث بر جود آوردن امراض



گوناگون میگردد بلکه سبب فرار دیگران از انسان میشود. غسل کردن و حمام گرفتن برای همه حداقل هفته دوبار لازمی و حتمی است.

غسل با آب سرد باعث از بین بردن ضعف، کسالت و جود و قوی شدن اعصاب میگردد. شست و شو به آب سرد اعصاب را نیرو میبخشد و آنانکه ضعف اعصاب و سستی اعصاب دارند یعنی اعصاب آنها کمتر از آنچه که باید انجام وظیفه کنند کار کرده و پیوسته ناتوان و سست و به کار کردن بی میل اند خوب است همه روزه و یا حداقل هفته دو بار سه مرتبه شست و شوی با آب سرد کنند و دوشی را یک الی یک متر و نیم بالای سر باز کرده و بروی ستون فقرات آب را بشدت جاری سازند و با کمال قدرت ستون فقرات را بادست

زنان و دختران



تهیه و ترتیب از: مریم محبوب

نقش مسوولیت زن در جامعه

عزت نفس را خرد کند. رخسار او را با شیلی کیود کند، که البته ما در آن معقول و فهمیده هیچ در پی آزار و کتک کاری فرزند نیستند.

تحقق بخشیدن آرمان های کودکانه طفل از بزرگترین وظایفی است که مادر امروز آنرا حس میکند. تربیه صحیح، رفتار خوب و پسندیده عکس العمل و واکنش های مهر آمیز و پر عطوفت، دست کشیدن از روی مهر و محبت از صفات برجسته و پسندیده مادران نیست که واقعاً در آن کرده اند که در جامعه مسئولیتی دارند و در اجتماع وظایفی را انجام میدهند.

واقعیت های زندگی چیست و چگونه کشتی سعادت و خوشبختی را برآه راست هدایت کرده و آنرا از چنگال طوفان و حوادث زمان نجات بخشند. اولین مسئولیتی که در جامعه بالای زن متوجه میشود بدوش کشیدن تربیه صحیح اطفالیست که مردان و زنان آینده مملکت اند. درک کردن اصلی شخصیت و شناختن مردم این طرف و آنطرف برای کودک مربوط به مادر است مادریکه خود معلم و راهنمای این موجودات زنده و بی قدرت اند.

طفل از مادرش انتظار ندارد که او را نزد همسالانش تحقیر کند، شخصیت کودک گانه اش را پایمال کند

زن در جامعه و اجتماع امر و زی نقش بزرگ و ارزنده را داشته مخصوصاً آن طبقه زنانی که احساس میکنند قبول واقعیت ها و ذرک مسوولیت مثل بار بزرگی بود شانهای شان سنگینی میکنند و هرزگی به دفتر زمان اضافه میگردد سنگینی مسوولیت اضافه تر و حساس تر میگردد. مادرانی چیز فهمی را دیده ایم که باروشنی های طبیعت با قبول مشکلات اقتصادی و اجتماعی کناره های زندگی خود و فامیل خود را با خوشبینی و برخورد دو ستانه روشن کرده اند در کلیه شئون زندگی میتوانند این زنان را موفق بدانیم این زنان میدانند که



پاك كردن جواهر

جواهرات و بخصوص انگشترها به آسانی جلالي خود را از دست میدهند.

البته جواهرات بسیار قیمتی را بهتر است به جواهرات ساز بسپارید تا آنرا تمیز کند. ولی جواهرات انگشترهای که زیاد قیمتی نباشد می‌توانید در منزل تمیز کنید.

طلا:

اشیاء زینتی را که جنس شان از طلاست در آب نرم و صابونی قرار دهید و بایک برس نرم رویشان را تمیز کرده، با آب ساده آبکش کنید. بعد انگشتر طلا خود را در الکل (۹۰) درجه قرار دهید، پس از بیرون آوردن از الکل آنرا با پارچه لطیف خشک کنید و بالاخره با پارچه از پشم شتر آنرا براق دهید.



پلاتین

اشیاء زینتی پلاتین را هم عیناً شبیه زینت‌های طلا تمیز کنید.

مروارید:

ثابت شده است که بهتر این راه برای حفظ جلا و درخشندگی مروارید اصل یا بدل استفاده از آنها یعنی به گردن آویختن یا به انگشت کردن شان است البته در صورت تمایل با پارچه پشم شتر، نرم و لطیف یا جیر بسیار بسیار نرمی هم میتوانید مرواریدها را براق کنید.

مرجان:

مرجان را چند دقیقه‌ای در آب محتوی کمی نمک بپندارید. بعداً آبکش کرده خشک کنید.

بقیه در صفحه ۶۷

حفظ شخصیت چیست؟

مودوفیشن

بهار با دروازه های هزار رنگ خود، با شگوفه های دل انگیز و گل های زیبا بخش خود با استقبال شما آمد. اکنون شما دختران شیک پوش می‌توانید از مدل که آخرین رقصی از طراحان خارجیست استفاده کرده به استقبال بهار بروید. تهیه این نوع لباس بسیار ارزان و اقتصادی بودن از پارچه های و طن خود برای ساخت آن استفاده کنید. تکه‌اش از چیت گلدار تهیه گردیده البته کمر بندی همرنگ گل های پیواهنش آنرا زیباتر میسازد.

برای جلوگیری از شمعانیه گرم آفتاب میتوانید از کلاه های بوریائی ساخت و طن استفاده کنید که این کار به زیبایی شما نیز می‌افزاید.

بدون شك محبت زن به شوهر و از شوهر به زن خیلی عمیق و ژرف بوده در هر لحظه از گذشت زمان عمیق تر و ژرف تر میگردد. نکه يك زن به شوهر خوب هزاران راز را افشا میکند و سروش بزرگترین فرشته در زبان خشم آگین زن نهفته است اگر زن روزی عصبانی میشود و خشم آلود میگردد مرد باید متوجه باشد که در عقب این پرده تند و خشمناک دریای از مهربانی جریان دارد که شوهرش را فقط با نگاهش تنبیه میکند و به همین ترتیب شاید تهدید قهرآمیز شوهر زاده مهر بی‌پایان او باشد.

اگر انسانی واقعا میخواهد خورسند باشد باید در پی حقیقت بگردد. کوشش کند تا اندیشه های نارسا را از افکار خود و دیگران بزداید.

تحقیر و خورد کردن در پیش دیگران از عادت های نابخر دانه و غیر معقولیست که زن و یا شوهر باید بدانند و درك کنند که حفظ شخصیت و یا تحقیر کردن شخصیت نشانه از خوبی‌ها و بد بودن آن هاست.

جینگ زدن و جار و جنجال را براه انداختن در نزد دیگران و دوستان ضعف نفس و خود ستانی را معرفی میکند. گرچه این گونه حوادث زودگذر و آنی است و شکل آن‌ها به زودتر فرستاده میشود در حقیقت برده از عقده حقارت و حس تنفر روی آنرا پو شیده که بالاخره فردا و یا فردا های دیگر بشکل بارز تری تبارز میکند رقصهای جاهلانه و کودکانه برای هر کسی لذت بخش است اما تصویر آن زود محو نمیشود هر چند رقصه بزرگ گردد شکل رقص آن به نظر بیننده بزرگ و بزرگتر جلوه میکند به عین ترتیب پایمال کردن شخصیت فرد نزد دیگران خورد کردن و زبون ساختن اگر چه فوری محو میگردد ولی در مرور زمان از جزئیات کلیات به میان می‌آیند که امید است زنان و مردان چیز فهم و با احساس کمی درك واقعیت بکنند و حقیقت را بدانند.



علایم جوانان ممتاز و برجسته



شنا گردان بر جسته و لایق نه تنها در مضامین در سی فعالیت نشان میدهند بلکه در هر شعب مختلفه حیاتی پیش قدم اند این گروپ تقریباً دراز قد و نسبت به سایر همسالان خود سنگین تر اند و زودنمو می کنند و از دیگر همسالان خود رسیده تر بنظر می رسند. اگرچه یک عده مردم عقیده دارند که ذکاوت و جسامت بدنی تنها سبب معکوس دارد اما در نزد روان شناسان این مفکوره عاری از حقیقت است. دلیل خوردی اشخاص بر جسته از لحاظی است که آنها عموماً یک یا دو صنف از سایر همسالان خویش بلند تر و همراهی شنا گردانی در یک صنف میباشند که از نقطه نظر جسامت کلانتر اند و شنا گردان ذکی بینشان خورد تر معلوم میشود و بر علاوه این گروپ در بازی های کلان ها اشتراک می نمایند.

از آن سبب در میدان های بازی نیز از دیگران خورد تر بنظر می رسند اما تحقیقات ثابت کرده که اکثر جوانان بر جسته به سپورت ها و مسابقات کمتر علاقه نشان میدهند اما فشار های دماغی مطالعات متواتر آنها را ضعیف البنیه میسازد. شاگرد اینکه ذکاوت سرشار دارند در صنف از دیگران بر جسته می باشند زود تر می آموزند و دیر تر فرا موش می کنند یک موضوع رابطه موضوع دیگر خوبتر ربط داده میتوانند و قضاوت کرده میتوانند پایه عبارت دیگر قوه محاکمه شان بلند تر است ازین رهگذر بخواندن و آموختن اکثر مضامین مشکلات احساس نمی کنند. همیشه آرزو دارند چیز های نوی را بیا موزند بعضی اوقات ممکن است در مکتب نمرات خوب گرفته نتوانند در آن صورت نقص در مکتب و امتحانات آن است یا اینکه معلمین موافق نشده آنها را بشناسند از لحاظ وضعیت اجتماعی جوانان بر جسته حسن تعاون و همکاری بیشتر دارند اگر کاری به آنها محول گردد خود را مسئول حس می کنند.

راهنمای های دیگران را قبول دارند در فعالیت های خارج در سی بجز سپورت علاقه زیار نشان میدهند و چانس بیشتری دارند.

معلومات تازه برای جوانان

موتور برقی

نمایشگاه مر تر که اخیراً در فرانکفورد بر گزار گردید توجه تماشاگران و علاقمندان مو تر را جلب نموده مخصوصاً که در این نمایشگاه از ساخته های آخرین



جوانان

يك نامه از چند نامه

عشق

عشق یعنی سوختن و ساختن.

(پوشکین)

عشق، عشق، عشق... عشق تنها

چیزی است که به آن نیاز دارید.

(بیتلها)

من میتوانم همه چیز را درک کنم

زیرا عاشقم.

(تو لستوی)

اگر از عشق حرف میزنی آرام

باش و آهسته حرف بزنی.

(شکسپیر)

نخستین عشق آنقدر افسون

کننده است که نمی گذارد به پایانشی

بایندیشیم.

(دز را ئیلی)

زندگی گل است و عشق عسل آن

(ویکتور هوگو)

عشق مثل آتشی است که با چند

قطره آب خاموش می شود.

(شو پنهور)

عشق بلائی خواستنی است.

(افلاطون)

فر ستنده: محمد ها رون و اصل

متعلم لیسه استقلال

درین نمایشگاه که چند یکن

ملکیت اشتراک داشتند و بهتر یکن

و آخرین مدل از ساخته های خود را

عرضه نموده اند یک نوع مو تر

جدید کوچک که میلیکس نام دارد و

از پدیده های جدید صنعت موتر سازی

بولند می باشد طرف توجه و علاقه

مردم جهان قرار گرفته است زیرا

با کمبود انرژی که امروز در جهان

محسوس است این پدیده جدید که

با بطری کار میکند بدون اینکه به مواد

سوخت احتیاج داشته باشد با برق

کار نموده و دارای سرعت هشتاد

کیلومتر فی ساعت میباشد و طرف

علاقه و دلچسپی قرار گرفته و خریداران

آن روز بروز در سرا سر جهان

بیشتر میگردد.

جوانان و روابط خانوادگی

اظهار نظر در بین خانواده یکی از عوامل خوشبختی آن خانواده محسوب میگردد. این مطلب را یکی از خوانندگان این صفحه برای ما فر ستاده اند. نویسنده در نامه خویش می افزاید:

اگر چه در میان خانواده های ماعقاید مختلف و نظریه های گوناگون در مسائل خانوادگی ممکن است وجود داشته باشد ولی خواستن نظریه و عقاید دیگران در مورد یک مسئله بر علاوه اینکه انسان هرگز اشتباه نمی کند، نظریات و خواسته های آنها طرف توجه همگان قرار گرفته و هر کس به نظر احترام بدان می نگرند.

ممکن است بعضی از مشوره ها و نظریات با ذوق و عقاید شما تطابق و هم آهنگی نداشته باشد و هم برای شما ممکن است این عقاید و اظهار نظر به ها باعث دلنگی و پشیمانی شما گردد که چرا از دیگران مشوره خواستید و چرا شما با این نظریات دیگران را قبول نمی کنید؟ اما فایده آن به مراتب بیشتر از ضرر آن است که شما تصور میکنید.



مثلا شما اگر خانمی جوان و یا مردی جوان هستید و میخواهید که امشب به مهمانی بروید شما لباسی را انتخاب می کنید که به سلیقه همسر تان و یا دوستان تان نمی باشد اگر درین موقع شما قبل از آنکه آن لباس را برای مهمانی شب انتخاب کنید به همسر تان بگوئید که این لباس در دعوت امشب برائنده تو نیست و یا اگر اینطور آرایش کنی بهتر است که شما را مردم مسخره کنند. و همچنین اگر همسر تان لباسی که بر او زنده او نیست بپوشد او را مشوره شما که آن لباس را پوشد رنجیده و از اظهار عقیده و مشوره شما بر عکس ممتون هم باشد. و ازین جا ست که مشوره خواستن و مشوره دادن در امور خانوادگی رول داشته و بسی مشکلات زندگی و مسائل که در نظر اول خیلی دشوار مینماید با اظهار عقیده و مشوره دیگران حل میگردد.

در جستجوی دوست

اینجانب میخواهم با خوانرا ن و برا دران هم وطن خود که علاقه مند به داستان های پو لیس و آ و از خوانندگان خارجی می باشند مکاتبه نمایم.

آدرس: محمد عا شور دهزا د - ریاست مخابرات ختما نی زراعت - بادام باغ

...

اینجانب غلام رضا میخواهم تا با خوانرا ن و برادرانیکه به نامه نگاری علاقه مند باشند مکاتبه نمایم. آدرس: ریاست مخابرات ختما نی زراعت - بادام باغ.

...

آرزوی مکاتبه را با کسانیکه در باره موسیقی کلاسیک معلومات داشته باشند دارم. آدرس: محمد علی از لیسه حبیبیه متعلم صنف یازدهم.

...

اینجانب عبدالشکور از لیسه حبیبیه میخواهم با کسانیکه در باره آرت و ترمات داشته باشند مکاتبه نمایم لطفاً به این آدرس مکاتبه نمایند.

عبدالشکور متعلم صنف یازدهم لیسه حبیبیه

...

آرزوی مکاتبه را با کسانیکه در قسمت سینما و صنعت فلم سازی معلومات داشته باشند دارم امیدوارم که در این راه به من معلومات داده بتوانند.

آدرس: فوزیه متعلمه صنف نهم لیسه ملالی.

...

بند میخوانم هم در باره آثار باستانی با میان معلومات داشته باشم کسانیکه درین قسمت معلومات داشته باشند لطفاً به این آدرس مکاتبه نمایند. محمد امین از لیسه شیر خان کنده متعلم صنف ۱۲.



با این خواننده آشنا شوید

آقای «جری» یکی از معروفترین خوانندگان نیست، که در بین هیپی های ارو با شهرت قابل و صفتی بدست آورده است. هیپی هاسخت به او علاقه مند هستند و هنرش را از دل و جان می ستایند.



جری هم اکنون شاگردان زیادی دارد، که همگی را از میان دوستانش برگزیده است. جری که به عقیده خودش ابتکارانی در هنرش دارد، شاگردانش را خوب تربیت میکند تا موسیقی هیپیان برای همیشه زنده مانده و محو نگردد.

جری در قسمت هنر موسیقی به این نظر است که: «باید حرکات را آزاد گذاشت، تا حد امکان نباید بروی صحن تیار، مقابل دوستان و رفیق خود را عقید احساس کرد، باید در هنگام خواندن ترانه ای کاملاً برای وجود آزادی داد، و همچنان نباید برای هنر فور مول و مقرراتی وضع کرد. زیرا هنر در محدوده فور مولها و مقررات اهمیتش را از دست داده و هنرمند جز عروسک کوچکی بیش نخواهد بود.»

اختراع تازه

اخیراً یک شرکت امریکایی وسیله خوبی اختراع کرده، که با استفاده از آن می توان آب را بقدر معین برای نلها رساند. و این تشویش که آیا آب کافی برای گلها رسیده یا نه، از بین می رود. آله جدید متشکل از یک ظرف پلاستیکی است که با گلدان تماس دارد و ضمناً تار نمادی هست که یک سر آن در بین گلدان فرو می شود و سر دیگر آن با ظرف پلاستیکی در تماس است. هنگامی که در ظرف پلاستیکی آب انداخته شود، این آب بوسیله عمل «آسموس» به ریشه نبات میرسد. این وسیله تسقر پیاده دالر امریکایی قیمت دارد.

راه دیگری برای گرفتاری جنایتکاران

درین اواخر متخصصین لا برا تو از تجزیه صوت و تکنیک علایم در جمهوری اتحادی آلمان، مصروف تهیه و سایلند اند که بوسیله آن جنایتکارانی را که بوسیله تلیفون اخبار می دهند و میگویند که اگر بمیل ما رفتار نکنید تا ده دقیقه دیگر بمی را در ... منفجر می کنیم دستگیر شوند، با بمیان آمدن این وسیله، مشکل، بولیس تا اندازه آسان می گردد درین لا برا تووار صدای تلیفون کننده بر روی نو از ضبط گردیده و علایم مشخصه آن نیز نشان داده می شود، علایم صوت نیز مانند علایم انگشت در گرفتاری جنایتکاران مؤثر خواهد بود.

سوفیای زیبا

و این عکس است از سوفیا لورن که در سال ۱۹۴۹ گرفته شده است یعنی بیست و پنج سال پیش از امروز.

به اساس گفته کارلو پونتی، سوفیا روز بروز زیباتر و مقبول تر میشود. او در هر فیلمی که ظاهر می شود، موفق تر و جذاب تر از گذشته ها است.

کارلو عقیده دارد که یگانه زنی که پیر نمیشود و می تواند زیبا بیش را تا آخرین لحظات زندگی حفظ کند، سوفیا خواهد بود. و این گفته وقتی حقیقت پیدا می کند که ما به گذشته و حال سوفیا نظر بیندازیم.



ازدوستان



از: غلام سخی راهی

سپیل سرکش

عمری درین جهان محبت ندیده ایم
جزرنج و محنت و مصیبت ندیده ایم
چون دیگران به بستر راحت نخفته ایم
آغوش شان و شوکت و عزت ندیده ایم
ماسپیل سرکشیم خروشنده همچو موج
آزاده بوده ایم و اسارت ندیده ایم
دل پر گرفته ایم ز خوبان سنگدل
زین بی مروتان مروت ندیده ایم
(راهی) چون نظم نغز روی بشنود ز شوق
گوید چو این بیان و فصاحت ندیده ایم

شعر از: محمد ظاهر (صایم)

آغوش پر مهر

رفت و نرفته یاد گل روی او هنوز
بسته است دلم بر شسته گیسوی او هنوز
خواب و خیال من بود راز و نیا ز من بود
کی برده ام زیادم خم ابروی او هنوز
رفت و نکرد مرا یادو گذشت
غر قم به فکر قامت دلجوی او هنوز
فکری وصالش نرفته است از سرم
چشمی بدوخته ام بدرو کوی او هنوز
آغوش پر مهرش یادی ز من نکرد
یادم نرفته گرمی پهلوی او هنوز

فرستنده نریمان - ن

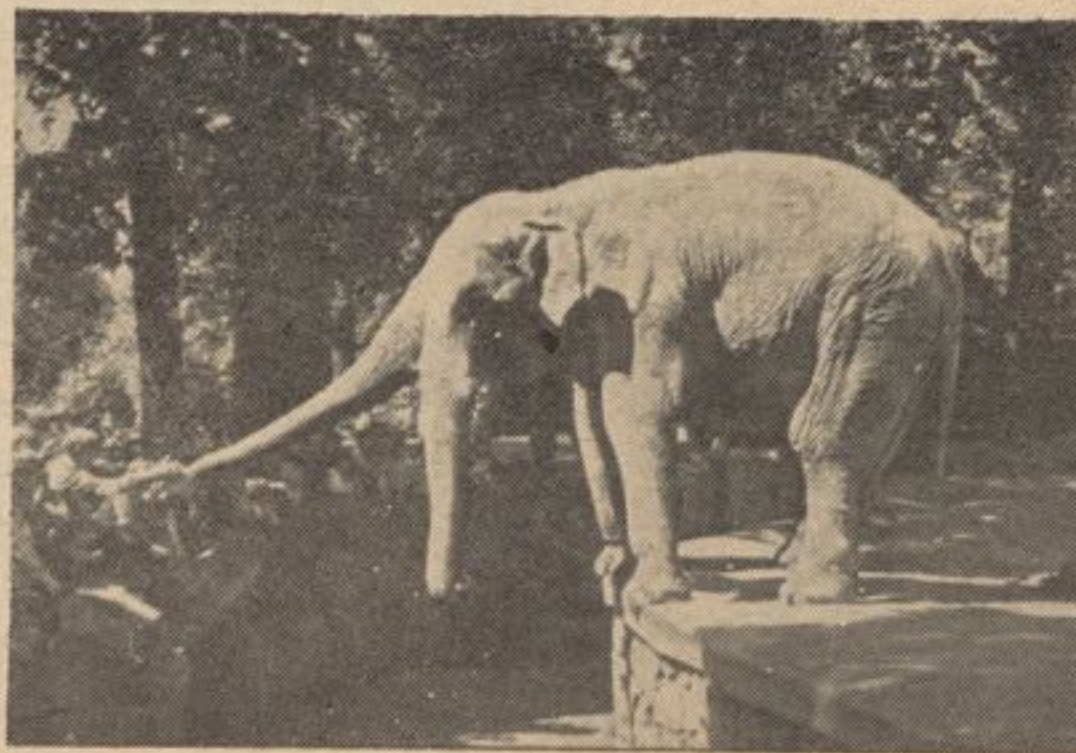
خنده گل

يك قطره درخشان باران به روی
زمین غلتید، کمی بعد درست از همان
محل که قطره را در سینه خود جا
داده بود شاخه گلی سر کشید و
طبیعت با استقبال فرزند نوزاد خود
شتافت آفتاب چادر زرین بروی او
گسترده نسیم جانبخش سحری
اندام لطیفش را نوازش داد.
قطرات بلورین شبم گونه های
گلگونش را شست مژده مولود طبیعت
بگوش بلبل رسید، اونیز شتابان
بسوی کلبه مقصود ر هسپار شد
تمام عوا مل طبیعت برای تماشا دو ر
گل را گرفتند او نیز با چشمان
باز همه را از نظر گذرانید و لی
هیچیک نتوانستند آن نوزاد محبوب
را مجنوب زیبا بهای خود سازند
توده ای خاکی بانهایت محبت آنرا
در آغوش گرفت، گل رد بر
سینه دلر بایان طبیعت زد ناگهان
صدایی بلبل بلند شد گل چشمهای
مخمورش را باز کرد و منتظر
دیدار ش گل نیز بدیدن او راز دل
آغاز کرد و اسرار نهانی عشق را
اقرار نمود. گل بی اختیار تسلیم دل
داده شد و در آغوش بلبل قرار گرفت
غنچه دهان باز کرد و لبخندی زد و
عشق را به جود آورد.

فرستنده سید احمد شاه (شامل)

خصوصیات چند تن از شاهیر جهان !!

روسینی - آهنگساز معروف بجای اینکه در گیلان آب بخورد در پطنوس
آب میخورد. ماکیاوول - سیاستمدار ایتالیایی همیشه از پرند فرو شها
پرند میخورد و آنها را آزاد می کرد. مادام کوری - کاشف رادیو هر
وقت در بازارهای لهستان راه میرفت به اطرافیان شانه میزد به طوریکه
آنها بر میگشتند و میگفتند مادام کوری؟ پاسکال - سال ها در تیم فوتبال
بازی میکرد و همیشه پاسهای خوبی میداده است.
کیریک، ستاره شناس معروف در زمان کودکی پیشا هنگ بود و هر روز يك
کارنیک انجام میداد.



فیل: ببخشین اگر دستم يك کمی کوتاه است

خاطره

يك روز شامگاه
در فصل نوبهار
اندر کنار جو
در زیر سایه های درختان بی ثمر
بوسیدمش ز شوق
بگرفتمش به بر
با چهره بشاش
باموی عنبرین
آن شوخ نازنین
بر لوح سینه، موی سیا هوش فتاده
بود.
لب را به لب نهادمش و گفتم این
خبر:
آخر چه میشود
ای دلبر عزیز
ایشوخ مهجبین
تا یکشبی به بستر من با هزار ناز
باشی تو همه هم همه شب تا دم
سحر
با چشم نیمه باز
با خنده لب گشود
آن گاه گفت باز
من حاضرم که وعده خود را وفا
کنم
اما به شرط آنکه تو هم بگنری
ز سرم

محمد عزیز (رویش)

شماره ۹۰۸

سرگرمی مسابقه

جدول کلمات متقاطع

افقی :

- ۱- منسوب به يك ولايت غر بی کشور - کوتل معرفی است - ۲- از ضمائر عربی - علامت مفعولی - ۳- مایل نیست - آله موسیقی - ۴- مادر (پشتو) - ۵- رنگ آسمان - گل - نو میدی - ۵- ... چون نیک بو دنیک بدید آید بر - یکی از ارکان ۶- ۷- یکی به نعل میزند یکی به این خانه و منزل - ۸- پیچکاری کردن دوا در بدن - واحد شدت نور - هر دوی تان - ۹- گردش دایره ای - جا گر فته ۱۰- از دل میبراید حرف همراهی - ۱۱- مورد غضب واقع شده - فرس مشهور افغانی .

۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
					♣					۱
	♣			♣	♣	♣			♣	۲
					♣					۳
			♣				♣			۴
	♣				♣				♣	۵
♣	♣	♣		♣	♣	♣		♣	♣	۶
	♣				♣				♣	۷
			♣				♣			۸
					♣					۹
	♣			♣	♣	♣			♣	۱۰
					♣					۱۱

طرح کننده : پیغله م، ب

عمودی :

- ۱- مسا بقات آن هم اکنون به منظور انتخاب تیم ملی جریان دارد
- ۲- در همین روز ماه ثور بیرق ملی جمهوری کشور به اهتزاز در آمد
- ۳- دست عربی - امر رفتن - ۴- قدر و منزلت - قیچی عربی - ۵- خواهش و هوس - عادت طبع غزال بیابان - ۶- حرف بیست و هفتم - مایع سرخ - ۷- سیستمی از موتور - ظلم - ۸- کلمه تصدیق - لوی ولسوالی ای در سمت شرقی کشور - فردای پشتو - ۹- مادر لسانهای اروپایی - چند شکل و پیچیدگی - ۱۰- تکرار يك حرف در سر بجویند
- ۱۱- پیشخدمت رستوران - نمایش دهنده مود .

هنر پیشه شناسی

در کلیشه قسمتی از چهره های

چند هنر پیشه معروف سینمای غرب را ملاحظه میفرمایید، این اشخاصی که در کار سینمایی شهرت زیادی کسب کرده اند حتما برای شما نیز ناشناس نیستند اگر آنها را شناسانید کسبی است که اسم سه نفر از آن جمله را بنویسید و به مجله بفرستید .



زنگ تفریح

آیا میتوانی عدد (۱۰۰) را به چهار قسمت تقسیم کنید اگر روی هر يك از آن قسمت ها یکی از چهار عمل اصلی حساب انجا داده شود، حاصل عمل مساوی ۱۶ باشد؟
این سوال را از رفقای خود که از ریاضی دانستن خود مطمئن می- باشند بنمایید اگر نتوانستند جوابی برای آن پیدا کنند شما می توانید جواب را به این صورت برای آنها ارائه نمایید :

$$۱۲ + ۲۰ + ۴ + ۶۴ = ۱۰۰$$

$$۱۲ + ۴ = ۱۶$$

$$۲۰ - ۴ = ۱۶$$

$$۴ \times ۴ = ۱۶$$

$$۶۴ : ۴ = ۱۶$$



HORSE BRAND SOCKS.

بابوشمید ن جو نابهای زیبا و شیک اسب نشان نه تنها به اقتصاد خود کمک میکنید بلکه باعث تقویه صنایع ملی خود هم میشوید برای يك نفر از جمله کسانی که موفق به حل جدول میشوند بهکم قرعه يك سیت جواب اسب نشان ساخت وطن جایزه داده

میشود .

هشت اختلاف

این عکس چیست؟

- به این عکس نگاه کنید آیا میدانید
از روی چه چیزی گرفته شده است؟
در زیر چهار جواب که فقط یکی از
آن صحیح است چاپ شده است:
- ۱- شیشه های شکسته .
 - ۲- الماس در زیر مایکروسکوپ
 - ۳- تابلو پی بسبک کو بیزم.
 - ۴- قطعات یخ.



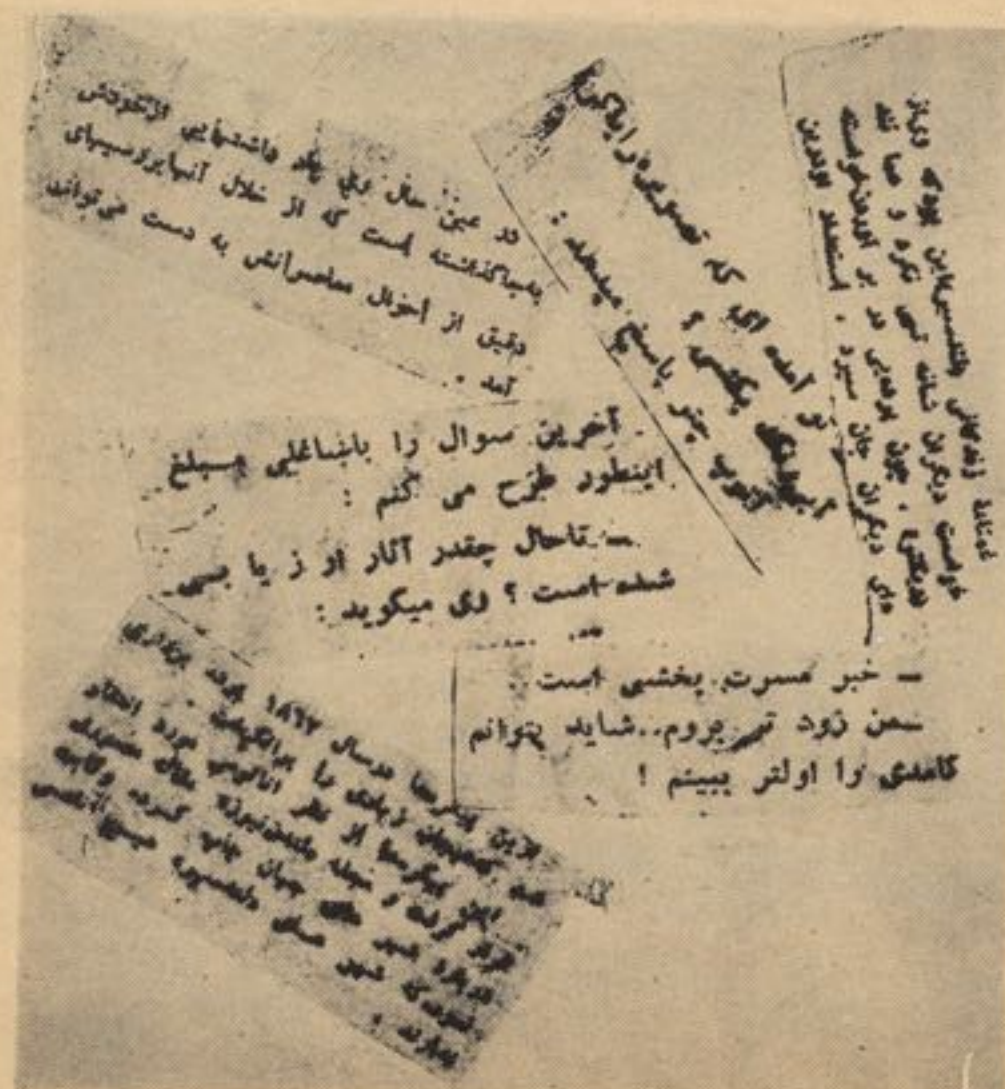
اگر به این دو تن من ویر که ظاهرآ باهم شبیه میمانند نگاه کنید هشت اختلاف عمده ای را که در بین آنها موجود است پیدا خواهید کرد. در آنصورت برای ما هم بنویسید!

کار تون ها و جملات

- در اینجا پنج کار تون را مشخص کرده می کنید که هر کدام آن با یکی از جملات زیر ارتباط دارد اگر بیافتن جمله مربوطه آنها موافق شدید جواب خود را عنوانی شعبه مسابقات ژوندون بفرستید!
- جملات مربوط عبارت اند از:
- ۱- مهمان ناخوانده!
 - ۲- فقط دوزخ دیگر!
 - ۳- بهتر است با رضایت خاطر سر مجلس عقد بنشینم والا ...!
 - ۴- چطور کنم در روز و قتش را ندارم!
 - ۵- این فقط یک قسمتش است!

از همین شماره

قطعاتی را که در کلیشه ملاحظه می کنید از همین شماره مجله جدا گردیده است که اگر قدری حوصله بخرج دهید حتما صفحه هر کدام آنها پیدا خواهید کرد. در آنصورت شماره صفحه چهار بریده را برای ما بنویسید!



کلب ورزشی پیروز

کلب ورزشی پیروز که بعد از استقرار نظام جمهوری در کشور تاسیس گردید بیش از شش ماه است که از طریق تربیه جوانان در رشته های ورزشی بوکسنگ و زیبای اندام در عالم سمپورت کشور خدمت انجام میدهد کتون امید تقدیم بهترین ورزشکاران را در مسابقات آینده دارد .

این کلب که به سرپرستی بناغلی احمد شاه یوسفی و تربیتی بناغلی شاه محمود یوسفی که دارای ۳۰ نفر شاگرد میباشد در رشته های فوق الذکر به تمرینات شروع کرده اند .

این کلب که از طرف چند تن از علاقمندان ورزش تدویر و تقویه میشود در قسمت دوم سید نور محمد شاه مینه ذریک تعمیر شخصی که گنجایش بیش از چندین نفر را دارد به تمرینات می پردازند .

البته با این عمر کم کلب پیروز توانسته بهترین ورزشکاران را که آینده هر کدام آنها بنظر خوب می آید تربیه کرده و با امید اینکه این کلب در طول مدت کم بتواند جوانان خوب تقدیم دارد تمرینات و فعالیت های خود را ادامه میدهند و هر یک از ورزشکاران این کلب آرزو دارند در مسابقات آینده دست و پنجه نرم نمایند .



بزرگترین ستادیوم ورزشی

که مسابقات بزرگ انجام نمی گیرد نیز ورزشگاه حالی نیست. همه وقت برهیا هوو چشمگیر نیست، لاکن همیشه مشغون از تو جهات نسبت به کسانی است که ورزش و تربیت بدنی را دوست دارند .

در مجتمع ورزشگاه به نام لنین تاسیسات ورزشی نظیر میدان فوتبال بزرگ مرکزی به گنجایش ۱۰۳ هزار نفر، کاخ ورزش که می تواند ۱۵ هزار نفر را در خود جادهد استخراشنا، استاد یوم بازی ها، میدان سرسره سر بسته (کریستال) شهرک کودکان با میدان فوتبال و تعداد زیادی میدانه و دهها میدان تینس وجود دارد .

(بقیه درص ۶۸)

این محل مجتمع ورزشی عظیمی بنام ورزشگاه های، لنین احداث گردید که همان نام لوژنیکو سابق را حفظ کرده است .

تقریباً طی ۲۰ سال در بزرگترین ورزشگاه کشور مسابقات رسمی بین المللی زیادی صورت گرفته است که از آنجمله اند مسابقات قهرمانی جهانی اروپائی و همچنین با زیبای نهائی اسپار تاکیار ملل شوروی ، مسابقات و بازی های سر تاسری شوروی .

واضح است که در روز های برگزاری چنین مسابقاتی ورزشگاه مملو از تماشاچی است . این جشن های ورزشی معمولاً دهها هزار نفر از اهالی مسکو را بخود جلب می نماید . لکن در روز های معمولی

مسکونه تنها یکی از بزرگترین شهر های جهان است ، بلکه همچنین بعنوان مرکز ورزشی دارای سنسن

قدیمی و غنی در جهان شناخته شده است در حدود يك مليون نفر از اهالی

مسکوبه نحوی از انها و ورزش می

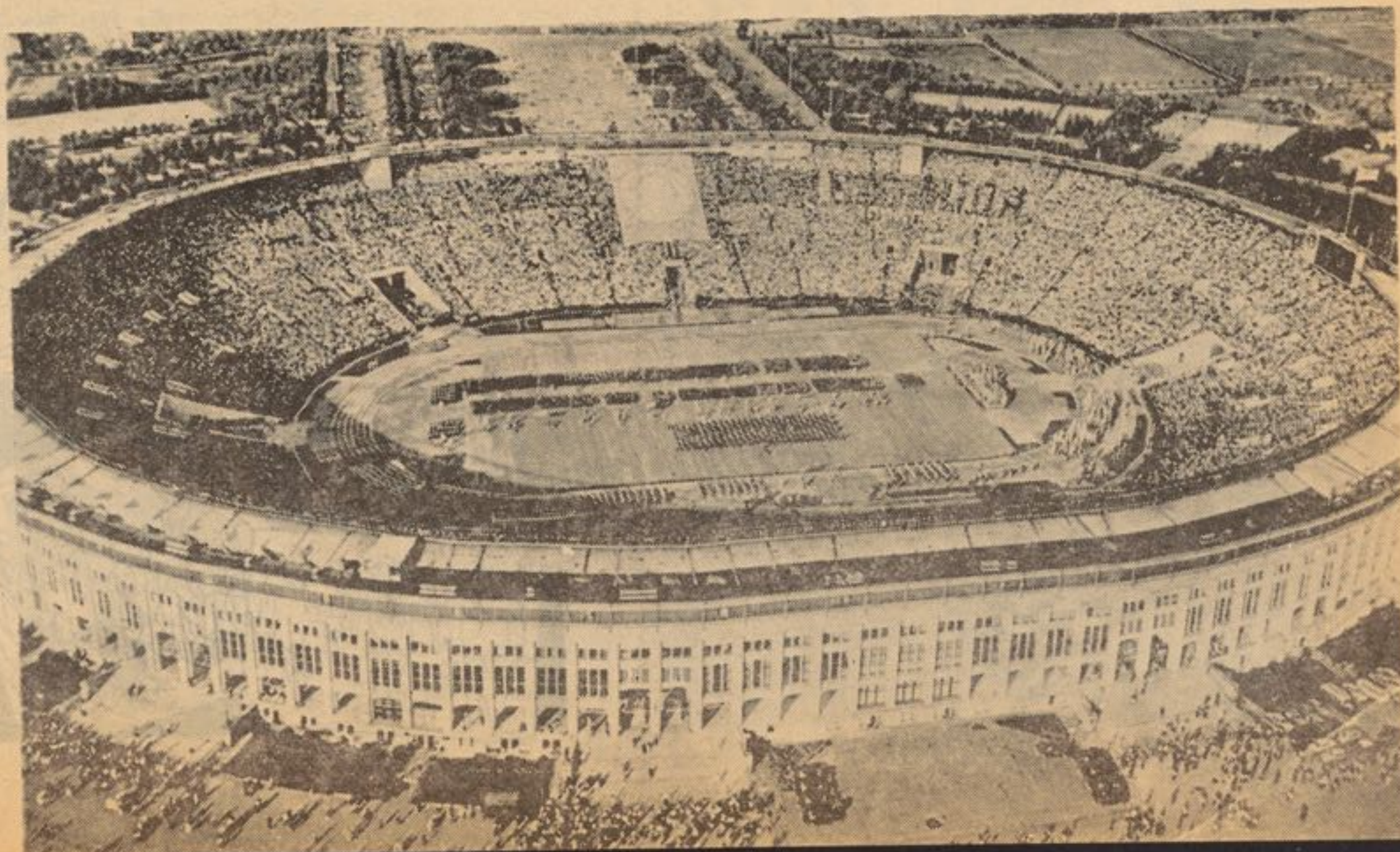
کنند . در شهر مسکو ۵۹ ورزشگاه و تعداد زیادی میدانهای ورزشی دیگر

وجود دارد .

در جنوب شرقی پایتخت شوروی در

ساحل یکی از شاخه های رود مسکو قصبه کوچك لوژنیکو قرار داد که

از هر طرف با ساختمانهای شهری احاطه شده است . در سال ۱۵۹۶ در



روزی دختران دوست شگور را ویرا به سالون ورزش کلب ورزش يك کارخانه بردند که در آنجا ژیمناستیک هنری را یاد میدادند.

در این سالون نه یخ درخشنده وجود داشت و نه اشیاء تزئینی سفید باله. لیکن او بعد از موسیقی ورقص موزون و جالب و سر یخ در اینجا خوشش آمده بود که بعد از آنرا در خواب میدید.

مدت کمی حلیمه تر دید داشت ولی بعد از وارد گروه گالینا گورنکوا که مربی مجربی است گردید و حالا هم تحت نظر همین مربی به تمرینات خود ادامه میدهد.

اشکالات در کارش يك دفعه بر طرف نشد. او هم باشادی مواجه میکردید و هم با اندوه پای حلیمه شگور را يك روز در موقع بازی در حیاط شکست، دکتوران معالجهش گفتند او باید سال استراحت کند، و لی بقیه در صفحه ۶۹

در هلند قهرمان جهان شد و مدال طلا گرفت. این ورزشکار زن (قد يك متر و ۵۹ سانتی متر، وزن ۴۷ کیلو) در مسابقات قهرمانی جهان بزرگترین جا نزه را دریافت کرد، بدیافت ۴ مدال طلا از مجموع ۵ مدال طلا بطور

انفرادی نائل آمد. این سو مین بار بود که شگوروا در مسابقات قهرمانی جهان شرکت کرده بود. او اولین دفعه در چنین مسابقاتی در سال ۱۹۶۹ شرکت نموده بود و در آنهم بمو فقیه درخشان نائل آمده بود. حلیمه در سال ۱۹۶۲، هنگامیکه

۹ سالش تمام نشده بود، وارد ورزش شد. این دختر نوآموز موسیقی و حرکات ظریف رقص را دوست داشت، ولی اصولا خیال نداشت ژیمناست بشود، بیش از همه به رقص روی یخ و بدرس رقص در محفل رقص آماتور علاقمند بود. اما

حلیمه شگور را دو شیزه خوش اندام و سیاه چشم از شهر امسک واقع در سایبریا معر و فیت بسیار در جهان ورزش دارد. او قهرمان جهان در اختصاصی ترین ورزش زنان، در رشته ورزش مسپیچ ژیمناستیک هنری میبا شد.

در نوامبر سال ۱۹۷۳، شگوروا که ۲۰ سال داشت، در شهر ترندام

حلیمه شگوروا

ژیمناست زن

از سیبری



در شماره های گذشته خواندید :

پسری بار فیش «جان کلود» در بازی قطعه شرکت میکند و در این بازی پولهایش را می‌بازد «جان کلود» که همیشه او را در هر جا که می‌کند، اینبار به آن پسر جوان سراغ دختر تروتمندی بنام «فیلمین» را که از مدت‌ها پیش است و تحت تدای می‌باشد میدهد و می‌خواهد که ر فیش با آن دختر آشنایی حاصل کند. پسر جوان هم موافقه می‌کند که هرچه زودتر آن دختر را ببیند. یک روز داکتر به «فیلمین» مشوره میدهد که چند روزی را در کنار بحر بگذراند.

بخاطر ثروت

برقش در خورشید در عالم
در بار می‌بید که «فیلمین» با
دین آبی... در یک چن
در یک نشسته در افروزش
که ای پندار است.



بهرشت آسمه. خاور باشم... آخر چرا آمد و در بامتم ادر بیان
تو رستیا و خزان زیبا تر و جوانتر هم شریف میشود. اما با آتم
او در آن انتخاب کرده است.



او دوباره دارد میخشد.

و جوش میبرد و خفگی

سوم میشود.

و آن شب آهسته آهسته

گفتش پیدا میکند...

او از جایش بلند میشود. نزدیک آینه برود و به چهره اش نگاه کند.
من ۳۰ ساله ام، علم نکل این چه دانه است که مرا میفرماید...



بزرگک... تو این دروغ گفته باشی؟ نه این تاکن است که اد
بمن دروغ گفته باشد...



در حالی ساعت هشت «میلون» از
خواب بیدار میشود و با هیجان زیاد
خود را مرتب میزند.



این لباس را می پوشم، بخاطر آنکه رنگ تیره دارد و رنگ
سبزه در چهار رنگ می شود.

تو می دانی از اهلان خور حاج میشود و عشا جا بجا
میگویی همانند و با تعجب بی رنگ می بیند.



شاد است

بسیار میخورد

عشق من، منتظر بیدار شدن شما بوم



یادداشتهای یک مرغ

بازویش را از دست پدرش رها کند، گفت :
- آتش میزنم ... تا خیانت تو شسته شود . دیگر نمی گذارم شکمها یتان را با خاطر آسوده سیر کنید ...

پدرش با التماس بیشتری گفت :
- نی ! نی ! ... خواهش میکنم . پسر جوان فریاد کشید :
- رهایم کن ! ناگهان کسی از میان جمعیت فریاد زد :

- پو لیس ! جمعیت سر و پا برهنه بسرعت پراکنده شدند چند نفر از راه دروازه گریختند ، عده یی سر دیوار های حویلی بالا شدند و خود شا ترا به کوچه انداختند .

پسر جوان نومیدانه فریاد زد :
- کجا میروید ؟ بر گر دید ! کسی به او توجه نکرد و او بازهم فریاد زد :
- بر گردید !

کسی بر نکشت . پسر جوان گفت :
ای ترسو ها !

لرزش تنش بیشتر شد . نتوانست مرا نگه دارد . از دستش افتاد . خودش هم افتاد و بیپوشی شد . پدرش با سرا سیمکی گفت :
- من داکتر می آورم .

و بیرون رفت . زنان پسر جوان را به اتاقش بردند . لحظه یی بعد رئیس صاحب با مرد قد بلندی که داکتر بود ، برگشت .

هر دو به اتاق پسر جوان رفتند . دیگر نفهمیدم گسه چه شد . سر انجام رئیس صاحب با مرد بلند قامت از عمارت پایین شدند مرد بلند قامت گفت :

- باید خیلی جدی از او مراقبت شود .

رئیس صاحب پرسید :
- چطور است اگر چند روز روانش کنیم خارج ؟ داکتر گفت :

- اگر این کار را کنید ، برایش بسیار خوب است .

نمی دانستم که خارج کجا ست و نفهمیدم که آیا پسر جوان مرا هم با خودش به خارج خواهد بردیانی . دیگر شب بود . خوابیدم .

صبح روز دیگر با تعجب دیدم که پسر جوان بسیار خوشحال است . پدر و مادرش هم خوشحال بودند ، خواهرش هم خوشحال بود . همه با هم میگفتند و می خندیدند

پسر جوان به سراغ من نیا مد شب شد . و او باز هم از من خبری نگرفت دو سه روز دیگر هم پسران مرا نکرد . سر انجام عصر روز جمعه به سراغم آمد . بسیار خوشحال بود . خواستم با او پیشانی ترشی کنم . ولی او به پیشانی ترشی من اهمیتی نداد . کنارم روی زمین نشست و پرسید :

- میدانی ، من میروم خارج ؟ جوابی ندادم . و او گفت :
- میروم «پاریس» .

بعد بر خاست . از فرط خوشحالی چرخ زود و دو باره نزدیک من آمد :
- میدانی ، «پاریس» عروس شهر هاست ؟

سرم را پایین انداختم . او به ساعتش نظر انداخت و گفت :
- فردا همین وقت پرواز میکنم . لختی خاموش ماند و سپس ادامه داد :

- میدانی ، آدم د رین محیط زندگی کرده نمی تواند ؟! میخواستم ببر سم . مگر اینجا را چه شده ؟ میخواستم بهش بگویم :

- تو که هر روز کلجه میخوری و شبها میرقصی ، دیگر چه میخواهی ؟ دلم میشد فریاد بزنم :
- آن دهقان بد بختی که مرا اینجا آورد ، باید شکایت کند .

ولی هیچ چیزی نگفتم و خاموش ماندم . دیدم پدر و مادرش آمدند و کنار حوض روی چو کی ها نشستند . خواهرش هم آنجا نشست . پدرش پرسید :

- با مرغت خدا حافظی میکنی ؟ پسر جوان پاسخ داد

- ها ! پدرش گفت :
- ازش مراقبت میکنیم .

پسر جوان بر خاست :
- نی ، فایده اش چیست ؟ منکه اینجا نباشم فایده اش چیست ؟ پدرش پرسید :
- پس چه کارش کنیم ؟ پسر جوان گفت :

- بکشیمش . میخواهم خودم بخورمش !
لرزه بر اندام افتاد . هیچ باور نمی کردم ، فکر کردم که شرخی میکند .

به طرفش نگرستم . کاملاً جدی بود . نوکر با خوشامد گفت :
- کار خوبی میکنید . برای اینکه گلها را خراب میکند . خواهرش گفت :

- صحبتها آدم را از خواب شیرین بیدار میسازد . پسر جوان به نوکر گفت :
- فردا صبح بکشیش ! می خواهم جاشت بخورمش ! نوکر گفت :

نوکر گفت :

قابل توجه مادران محترم

«دمیرمنو تولنه به اطلاع عموم مادران مرکز وولایات کشور که مخصوصا با شرایط بسیار محدود اقتصادی و محیطی فرزندان سالم و مفید و تحصیل یافته بجا مع تقدیم نموده اند میرساند تا هر چه زود تر در مرکز به مدیریت عموم مدیرات دمیرمنو تولنه در ولایات به مدیریت های معارف و نمایندگی های موسسه نسوان مراجعه نمود ه فورمه های کانیدما در ممتاز سال را که توسط میرمنو تولنه ترتیب شده است اخذ و بعد از خانه پری و تصا دیق لازمه و نصب فوتوی خود و فرزندان شان الی تاریخ ۱۰ جوزای ۱۳۵۳ به مدیریت عمومی تحریرات دمیرمنو تولنه جهت ارزیابی و انتخاب مادر ممتاز سال ارسال نمایند.»

(۱۶) ۱-۵

قابل توجه شعرا ، نویسندگان و هنرمندان

«به افتخار روز مادر دمیرمنو تولنه از ادبا شعرا نویسندگان و هنرمندان محترم وطن آتمنا دارد برای تجلیل از مقام خجسته مادر و تبلیغ بیشتر در باره علو قدسیت مقامها در بهترین و عالیترین آثارشان که به مادر ارتباط داشته باشد ا لى تاریخ ۱۰ جوزای ۵۳ به مدیر است عمومی تحریرات دمیرمنو تولنه ارائه بدارند تا بعد از ارزیابی برای صاحبان عالیترین آثار ادبی و هنری از طرف دمیرمنو تولنه جوایزی اهدا خواهد شد .

(۱۷) ۱-۵

زن و جواهرات . . .

نقره :

زیست های نقره خود را در ظرف محتوی الکل صنعتی قرار دهید . بعد آنرا بوسیله پارچه لطیفی خشک کرده و بالاخره با پارچه پشم شتر که در بازار مخصوص این کار موجود است آنرا براق دهید .

چگونه جواهرات

قیمتی خود را تمیز کنیم

برلیان، زمرد، یاقوت :

برای تمیز کردن این سه جواهر قیمتی احتیاج به الکل ۹۰ درجه دارید . سنگها را مدت چند دقیقه در الکل ۹۰ درجه قرار دهید . بعد با پارچه لطیف یا خشک شان کنید .

فیروزه :

فیروزه بررور زمان کثیف و سبز رنگ میشود و فقط یک جواهر ساز ماهر میتواند این رنگ را از بین ببرد .

بقیه صفحه ۴۹

مردی بانقاب بقیه

و لگد اول که مشت بصورتش خورده و جز لیو برادی کسی نبود با صدای بلند گفت : کارتر پاداش این حرکت خود را پس خواهی داد ، آن روز فرا خواهد رسید که حسابم را با تو تصفیه کنم .

رای که مانند حیوان درنده وحشتناک شده بود در جوابش گفت :

تو ای سنگ مرا بخداوند سوگند درست در همین لحظه یک پیش- با تو کار دارم .

درست در همین لحظه یک پیش- خدمت قوی هیگل بار از بازوی رای گرفته با یک تکان او را به سرک پرتاب کرد . رای در بیرون منتظر لیو برادی شد ولی دیری نپایید که لیو هم به سر نوشت رای مواجه شد .

رای خطاب به لیو گفت :

- من با تو کار دارم .

رنگ صورتش سفید پریده بود و صدایش از شدت خشم می لرزید .

بقیه در صفحه ۶۷

بقیه صفحه ۴۷

طغیان کلتوری

مختلف رادر یکوقت با ز نماید . مفکوره تفیرات مداوم هسته کار و ی را تشکیل میدهد .

پنجامین دورگی منعقد استار نیوز کار مگکاون رابه اینترتیب تشریح نموده است . تغیرات زاده مغز انسان است و اما تراپسوات میوانیم از مغز مگکاون توجیه کنیم : فضای عجیب با مواد اساسی مخلوط گردیده و اشکال پلاستیک جاروب شکل فشنگو خوش حالت را بهمان آورده اند .

مگکاون اکنون روی مجسمه های محیطی تجربه میکند . وی گفت (مجمه های مروجی ساحه زبان را احتوا میکند . در مجسمه های محیطی فضای اطراف مجسمه جزء از خود مجسمه است) .

کار من هالمن ۲۳ ساله یکی از جمله چند هنرمند جوان واشنگتن است که روی فانتزی های شخصی کار میکند . وی اخیرا یک سلسله آثار نفیس رسم های پاستلو و پشلی خوک های مجلس به لباس انسان را نمایش داد .

این دختر موزلایی چشمان تصویری میگوید خوکها عموما باجیز های منحوس سی سرور کار دارند اما رسم های ایشان بدینانه نیست . این رسم احقاقیک رابر ملا میسازند . هیچ عمل میتواند کاملا خوب و یا کاملا نحس باشد .

ماری بت ادلسون که رسم هایش عموما دارای چندین جهت میباشد در سال ۱۹۶۸ از ایالت اندیانا به واشنگتن آمد . بری ای نمارشگا . آخرینش وی از چندین تر هنرمندان واشنگتن خواهش نمود تا مفکوره های برای ساختن مجسمه ها و رسم هایش پیش کش و اظهار نظر نمایند .

نتیجه آن در نمایشگاه هنری حاوی ۲۲ رسم که مشتمل از رسم ها و مواد دیگر از قبیل صدف های بحری ، استخوانهای گنجه ، چوب و پلاستیک بود طرف تقدیر منتقدین محلی قرار گرفت .

جینی دیوس تقاضای ساختن یک مجسمه وابسته به قبل از تولد را نمود . ماری از یک پارچه نفیس کوبل که نه فیت قطرداشت آنرا تهیه نمود . اما یکی از دوستانش تقاضای

بایستخت ایالات متحده امریکا موزیم های خوب دیگر نیز دارند . گالری فریر در قسمت هنرهای شرقی تخصیص یافته است . موزیم هنری افریقا - گالری ارت کارگران دار ای یکی از بهترین مکاتب هنری میباشد .

موج دیگر دور نمای هنری موجودیت حکومت فیدرالی است که طی سالهای گذشته وسعوات مندانه در تهیه سرمایه های هنری دمرکز و دیگر نقاط مملکت اقدام نموده است . مرکز ملی حمایه آرت برای موزیمات شخصی اشخاص انفرادی و هنرمندان کمک های مالی زیادی بعمل آورده است .

هنرمندان انفرادی باسبک های متنوع شان در حصه خود آرت واشنگتن رابا انسرزی و مشخص تر میسازند .

جینی دیوس ۵۳ ساله از نگاه امتزاج رنگ های نامحدود در خطوط رنگهای خود موفق ملی حاصل نموده است .

وی میگوید - من در قسمت خطوط بعیت خطوط و سوسه دارم . این خطوط دوست بنظر رسیده ولی درست درک نمیشوند .

دیوس که یکی از ساکنین اصلی واشنگتن است یک روزنامه نگار سابق بوده و در گالری آرت کارگران هم تدریس می نماید .

وی گفت - در حال حاضر من میگویم نم انواع مختلف خطوط اصلی را تولید نمایم حتی اگر این خطوط رانا اخیر بقیه حیاتم رسم کنم .

ادمککاون به سن ۳۵ سالگی یکی از سلسله ورتترین هنرمندان واشنگتن بوده و موفق به اخذ دوسال اقامت و کار در پاریس گردید . در کارهایش وی مواد زیادی از قبیل هیلوگرام ها ، پلاستیک مصنوعی ، چراغ رنگه ، ویدیو تیب سربخ و غیره استفاده میکند .

مگکاون همچنان دارای استعداد تبلیغات شخصی برای خود میباشد . یکی از شیرین کاری هایش اینست که نااش راقانونا دوزاده بار در یکسال تغییر بدهد و اشکال جدید هنری اش را برای هر یک از نامهای مستعار خود خلق میکند .

بعقیده مگکاون این موضوع تئوری اش را دراماتیک میسازد که یک هنرمند حق دارد تا بسمت های مختلف حرکت نموده و جها ت

بهترین آواز خوان ما کیست

ایبائید تا بهترین آواز خوان سال را انتخاب نمایم .

بیائید تا بمنظور تشویق هنر و هنر مندان نظربطرفا نه و بیغرضانه خود را ابراز نمایم شما میتوا نید طی نامه ای کاندید مورد نظر تا نرا انتخاب و نامه را ضمیمه یک تکت پستی پنجاه پولی افغانی باطل نشده رائج به اداره جوایز مطبو عاتی و کلتوری وزارت اطلاعات و کلتور ارسال دارید .

عواید بصندوق هنر مندان انتقال میابد .

باین ترتیب شما میتوا نید هم خواننده مورد نظر تا نرا انتخاب کنید و هم کمکی بصندوق هنر مندان ان نماید .

اداره جوایز مطبو عاتی و کلتوری نظر بدون تکت پستی باطل نشده را نمی پذیرد .

برای معلومات مزید به تیلفون ۲۰۸۵۳

ونمره ارتباطی ۹۳ - ۲۰۴۵۱ مراجعه نماید .

بقیه صفحه ۸

در دفتر مدیر

او می نو یسد : «داستان کتاب فروش دیوانه چه بخدا قسم که ۱۲ دئعه تکرار کردم باز هم مفهوم زان گرفته نتوا نستیم» .

رفیق عزیز تکلیف ما چه است که شما کله نازنین تان کار تمیکنند؟ عرض شود که «داستان کتاب فروش دیوانه» خیلی ها هم با مفهوم بود . و اما «چه بخدا قسم» یعنی چه ؟ او مینو یسد :

داستانهای دنباله دار شما که نصف آن در یک شماره و نصف آن در شماره دیگر میبا شد ازین سبب است که خواننده ها باید که شماره ما بعد را نیز سر از نو مطالعه کنند» .

ماشا الله آقای انتقاد چی نام خدا خو صله شما خیلی زیاد است و لی خواننده ایکه میخوا هد چیزی بفهمد خیلی خو صله دارد را ستنی نفهمینم منظور تان از «خوانده» چیست حتما همین خود را میگو یید .

و در آخر مینو یسد : «حال اختیار به شما دلتان اصلا میکنید یا نه لکن انتقار من بجا ست» والله عرض کنیم که حالش را نداریم . . .

یک چیز ترسناک را که در یکوقت ظاهره شود ازوی نمود . این هنرمند ۵۶ میز جویی را ساخته که بعضی از آنها با فلز سرخ و بعضی آن با پوش طلایی مستور گردیده و هر یک از آن یک مفکوره خاص و یا سمبولی را دارا بود .

این هنر مند که نظر به سن خود درجهل سالگی جوانتر بنظر میرسد گفت که کاروی ارتباط به علاقه مندی و طرز العمل های بشری برای نام گرین که در خلق نمودن مطالعه بین مواد ، تخصی دارد نیز مهم است . وی میگو یسد من با مواد تا وقتی کار میکنم که باهمدیگر خوب مطابقت نمایند . من می خواهم کارم را بعیت یک قصه گو ارائه کنم . یکی از نمایشگاههای اخیر گرین بکتهاداد مواد را از قبیل خشت شیشه و پررا احتوا مینمود .

گرین گفت کارش بوی مساحت نمود د تابه جاهای که اصلا به تنهایی آنجا قدم نمی گذاشتم کشانیده شوم اما کارش کاملا اداره شخصی نیست .

وی گفت - این آثار پیام های برای دیگران هم دارد اما کدام چیز مشخص نیست . من این آثار را در یک موزیم با تالیرات کافسی می اندازم تا تماشا چیان ازان چیزی در ک نمایند .

اگر کارم احساس را منعکس نسازد این کار ها موفق نیستند . هنر باید با دیوانگی و جادو در معامله باشد .

صفحه ۶۷

تیم فوتبال بدون مربی

حیات مطابق جد و لیکه در هر بازی از طرف ریاست المپیک در اختیار آنها قرار داده میشود، در برابر تکنیک، تخنیک شوت خوب، پاس درست، هم آهنگی با تیم نفس و قدرت بازی، استیل و هیکل هر ورزشکار دقت و در برابر هر حرکت درست و بموقع نمره میدهد. طبعاً وقتی در پایان بازی این جدول تکمیل گردد، حیات روی آن به بررسی می پردازد و روی امکانات خوب هر بازیکن دقت و انتخاب تیم صورت میگیرد.

حیات؟ وری فعلاً متوجه این امر شده است که متأسفانه تیمهای مهاجم «فارورد» سریع و قوی که دارای قدرت حمله و توانایی در هم قوی داشته باشند، در اختیار ندارد.

ریختن در واژه حریف را با شوت حیات زوری دقت میکند تا این عده را از میان بازیکنان «نیم مدافع» جستجو کند چه در یک تیم باشد هر سه خط اصلی یعنی مدافعین، نیمه مدافعین و مهاجمین باید هر کدام قدرتمند و توانایی ادابت و یک پارچه شدن با تیم را داشته باشند و اگر عناصر درست بافت درست بین این سه گروه بوجود نیامده و یکی از عناصر فوق ضعیف باشد یک خط حمله خوب بدون مهاجم قوی کاری را از پیش برده نخواهد توانست.

هر چند با چهار ما هیکه برای بازیهای آسیایی پیشرو داریم از جهت ایجاد وحدت تیمی، تمرین، و بوجود آوردن تخنیک در تیم فرصت کمی در اختیار ماست و لی آغاز برای تشکیل تیمهای ملی در موقعیکه باشد برای آینده ورزشی تمر بخش و مفید است. اما در قسمت تیم فوتبال اندیشه اینست که تیم ملی ما تحت نظر کدام مربی رهنمایی خواهد شد؟ نظر به سالهای گذشته چنانکه ما شاهد استیم امسال مربی درستی برای تیم فوتبال نه در معارف و نه در اردو سراغ داریم و کلب های آزاد که توان استخدام مربی خارجی را ندارند، توقع از آنها دور از انصاف است.

یقین داریم ریاست المپیک، با توجه به امری قاطعیت مربی لایق در موفقیت تیم در قسمت استخدام مربی برای تیم فوتبال هر چه زودتر دست بکار شود، در غیر آن با وضع فعلی امیدی بدرخشش در دست تیم ملی نخواهد بود.

مردی بانقاب بقه

من از ارتباط با دارودسته شما سیر شده ام همین لحظه بر میگردم به لندن.

لیو در پاسخش گفت: - تو این کار را نمی کنی. کاکه جوان بشنو که چه میگویم. مگر عقلت را کاملاً باختی ای؟ ما باید تا به گلاستر برویم و در آنجا کاری را که بما سپرده شده انجام دهیم. خوب اگر نمیخواهی با من بیایی پس بهتر است چند قدم جلو تر از من حرکت کنی.

رای در جوابش گفت: - من تنها می روم.

لیو برادی از عقیشش دویده دست روی شانه رای گذاشت و با لحن ملامتباری گفت: - دیوانه گی بس است.

برای یک لحظه وضع خطرناک ایجاد شد. اما آن لحظه گذشت و رای در حالیکه شانه اشرا تکان می داد دست لیو را روی شانه اش تحمل نمود.

لیو برادی اظهار داشت: - گوش کن چه می گویم. من اصلاً ازدواج نکرده ام. و تمام آنچه را بتو گفتم همه اش دروغ محض بود.

آنها در حدود نیم ساعت راه از

بار شیر سرخ دور شده بودند که رای گفت من حرفهای تو را باور نمی فهمم چرا بیشتر بمن دروغ گفتی برای چه منظوری خواستی این حرف را بمن بزنی؟

- برای اینکه من برخوش خلقی تو غبطه میخوردم. حقیقت همین است که گفتم دلم میخواست محض برای آزار دادن و عصبی ساختن تو یک دروغ بیافم.

راستش را بگویم اگر این کار را نمی کردم خودم دیوانه میشدم. اما این صحیح است که بسا لولا؟

برادی پاسخ داد: - البته. طبعاً. صورت نگرفته است. تو باور میکنی که او از آدمی مثل من چیزی مطلوبی برای خودش جور کند؟ من به هیچ درد او نمی خورم و نه بهیچوجه میتوانم مرد دلخواهی برای او باشم. لولا یک دختر با هوشی و فوق العاده ذکی است. رای حرفهای احمقانه ایرا که من به تو گفتم همه اشرا فراموش کن.

رای با تاکید اظهار داشت: - از خودش جریان را می پرسم او بمن دروغ نخواهد گفت و چیزی را کتمان نخواهد کرد.

بزرگترین تهنیت یوم

هر سال تا ۷ میلیون نفر برای تماشای مسابقات گوناگون به این ورزشگاه می آیند.

معهد این تعداد شامل همه استفاده کنندگان از لوزنیک نیست. هر روز هزاران نفر از اهالی شهر و همچنین مهمانان خارجی پایتخت برای استراحت به محوطه وسیع ورزشگاه مرکزی که بطریقی زیبا خیابان بندی شده و با هنرمندی تمام درخت کاری گردیده و ضمناً به ساحل خوش منظر رود خانه مسکوا منتهی میشود، می آیند.

البته تماشا کنندگان مسابقات و کسانی که برای استراحت و فرار از همهمه شهر به اینجا می آیند،

انیتس



مسئول مدیر:

نجیب الله رحیق

معاون روستا باختری

دفتر تلفون: ۲۶۸۴۹

کور تلفون ۳۲۷۹۸

پته: انصاری وات

مهمم علی محمد عثمان زاده

داستراک بیه

به باندنیو هیوادو کبسی ۲۴ دالر

دیوی کبسی بیه ۱۳ افغانی

به کابل کبسی ۱۰۰۰ افغانی

تلفون: مدیریت توزیع و شکایات

۲۶۸۵۴

دوینی ورنکو تو لنو

چه دوده گونکو هیوادو دطبی او تولنیزچوکات سره سمون او مطابقت ولری دجهانی سره صلیب دتولنو لیک اودوینی ورنکو تو لنو بین المللی فیدراسیون چه پسی را غولدی گری نوددغو پیسو به برکت چه وینه په توله نری کبسی سرده پیروم یوفلم چور کسری شودادوارو موسسی په توله نری کبسی دنوموری فلم دنداری دپاره دلازمی ترتیباتو برابرولو په مگر کبسی هم همکاری کوی داکار له دیامله هم آسان دی چه نوموری فلم خبری نلسری بلکه یوازی د موسیقی پس منظر پکبسی ورنگری شویدی او بس.

لنده دچه دجهانی سره صلیب دتولنو لیک او دوی ورنکو تو لنو بین المللی فیدراسیون دشمیری خوا خوژی اونیک مرغی په مگر کبسی به بیلو بیلو ساحو کبسی همکاری کوی اوددغی

همکاری هدف دای چه دوینی دانتقال فعالیتونو ته لایسی دده اوترقی ورنگری شی چه پدی توکه دناروغه اوژوبل شوی کسانو ته زیاتی مرستی وشي خینی روغ رمپ هم غواری چه دخبسی ناروغیو خطه دخان مطبو واپه امان ساتو دپاره دی دهنوی بدن ته دنور جا وینه ورنگری شی.

۱۹۷۴ کال دی په اتمه نیته به دوینی ورنکو تو دیره لویه کورنی دتری په آولو هیوادو کبسی دنور فعالیتو غریوراپیدا کولو دپاره له نوی سره گویشیونه کوی مربانی وکسری ددوی در خواست دهمدردی په غور واور.

ددی پیغام دلیکونه وروسته بشاغلی پیری گرینک په یوه هوانی بینه کبسی مر شونوموی دوینی ورنکو تو بین المللی فیدراسیون دکلیبری تولتی دمنظم کولو دپاره په رسمی وظیفه المقرب ته روان و - چه الوتکه فی راوغورخید

حلیمه شگوروا...

او پس از ۶ ماه مجدداً وارد عرصه تمرین گردید .

حلیمه شگوروا در سن ۱۵ سالگی برای اولین بار در مسابقات قهرمانی اتحاد شوروی شرکت کرده و دره چند بازی بهم پیوسته ژیمناستیک نامزد دوم شد . بعداً حلیمه شگوروا در مسابقات جام اتحاد شوروی مدال برنز گرفت و با موفقیت در مسابقات ژیمناستیک در یوگوسلاوی هنر نمائی کرد و در آنجا خبرنگاران این دو شیزه را جالبترین ژیمناست زن خواندند ، این پیشرفت سریع جمعاً ظرف چندماه صورت گرفت .

«ربیان ژیمناستیک اتحاد شوروی هنگامیکه تیم انتخابی این کشور را برای مسابقات قهرمانی در سال ۱۹۶۹ تشکیل میدادند تصمیم گرفتند این دختر بچه از شهرامسک را وارد این تیم نمایند .

حلیمه شگوروا در مسابقات قهرمانی ژیمناستیک جهان در رشته بازی با توپ و با نوار مقام اول و در رشته چند نوع بازی بهم پیوسته مقام دوم را در جهان احرارز کرد . او پس از يك سال درحالیکه یکی از قویترین ژیمناستهای زن در جهان محسوب میگردد، عنوان قهرمان کل اتحاد شوروی را بدست آورد .

حلیمه شگوروا از آن تا ریخ بنحو نمایان تغییر کرد و توان زن بیشتر کشت نمود و این قدرت را پیدا کرد که از شکستها نیز درس بگیرد که گاهی با آن مواجه شده است (مثلاً او در مسابقات قهرمانی اتحاد شوروی در سال ۱۹۷۱ توانست جام مقام چهارم را بدست آورد) .

حلیمه شگوروا بعداً بحق موفقیت درخشان نائل آمده است . او در سال ۱۹۷۳ در کلیه مسابقات در همه جا مقام اول را کسب کرد . در مسابقات اول را کسب کرد : در مسابقات قهرمانی اتحاد شوروی ، مسابقات جام اتحاد شوروی و مسابقات جام تلویزیونی بین المللی و مسابقات قهرمانی جهان .

بوی...بوی...بوی

صحنه های به اصطلاح هیجان شده اند . این آدمها تازگی ندارند ، آخرین فلم بیمزه و سرد است و کارگردان نتوانسته است آنگونه که بایستی به این صحنه ها قدرت بخشید . به طور مثال ، صحنه اسب سواری دختر در کشمیر هیچ گرمی ندارد و در پایان فلم صحنه غرق شدن بسرو دخترچوان در نزدیک آبشار که در اصل باید اوج هیجان انگیزی فلم باشد ، سرد ، ساختگی و تقریباً مضحك به نظر میاید .

آدمهای کنه

و آدمهای فلم (بوی) همان آدمها نیست که بارها در فلمهای دیگر دیده

شاید بتوان گفت که بهترین و جالب ترین آدم فلم (پریم نات) است که در نقش يك ماهیگیر ظاهر می شود . بازی او دلپذیر است ، تماشاگر را میگیرد .

و (پریم چوپرا) در نقش (پریم - چوپرا) چند لحظه کوتاه روی پرده است . ظاهر شدن او خوب و گیرا است . ولی بیدرنگ آن صحنه زدو خورد فرا میسرود و (پریم) بیچاره ناگهان سقوط میکند و به هیچ مبدل میشود .

با نظر داشت این نکته ها آدم از خودش میبرد :

- پس اینهمه سرو صدا در باره فلم (بوی) برای چه بوده است ؟ و با شکفتی درمییابد که :

- برای هیچ و باز هم از خودش میبرد : - آیا اشکالات تازه جوانان هند همین چیز است که در چار چوب فلم (بوی) روی پرده آمد ؟ و پاسخ البته معلوم است : - نی !

آنوقت آدم زمزمه میکند : - سینمای هندی !

پایان

استخراج ذغال...

در دور سوم که بعد از سال ۱۳۴۰ الی امروز دوام کرده مقدار استخراج ذغال به ۱۱۵ هزار تن رسیده که با استقرار نظام نوین جمهوریت این ریاست توانست این مقدار در ظرف کمتر از ده ماه به یکصد و پنجاه هزار تن رسیده و طبق پلان امسال این مقدار ۱۵۵ هزار تن خواهد رسید .

انجنیر احمد شاه گفت : کارمقدماتی در معدن ذغال در دره صوف که از بهترین و خوبترین معدن کشور ماست در سال ۱۳۳۸ آغاز و کارهای انکشافی آن یکی بعد دیگر انجام و تا امروز دوام دارد که امروز از آن در حدود ده هزارتن ذغال استخراج میگردد .

در دور دوم که از سال ۱۳۳۳ آغاز تا سال ۱۳۴۰ میسرود با بوجود آمدن فابریکه های سمنت غوری مقداری استخراج ذغال از دو معدن به یکصد هزار تن رسید که از ۲۰- ۴۰ هزار آن از معدن آشپشته و متباقی از کرکر بدست می آمد .

موصوف افزود : در همین دور يك سلسله اصلاحات در وضع کار و کارگر بوجود آمد زیر از یکطرف کشور چکو سلواکیا به استخراج ذغال علاقمندی نشان داده و با وزارت معادن و صنایع همکاری را آغاز نمود از جانبی احداث بند دوم برق و تمديد لاین و تنویر و الکتریکي ساختن وسایل در معدن کرکر و هم تمديد لیل آب و غیره درین دوره صورت گرفت .

حلیمه شگوروا از آن تا ریخ بنحو نمایان تغییر کرد و توان زن بیشتر کشت نمود و این قدرت را پیدا کرد که از شکستها نیز درس بگیرد که گاهی با آن مواجه شده است (مثلاً او در مسابقات قهرمانی اتحاد شوروی در سال ۱۹۷۱ توانست جام مقام چهارم را بدست آورد) .

حلیمه شگوروا بعداً بحق موفقیت درخشان نائل آمده است . او در سال ۱۹۷۳ در کلیه مسابقات در همه جا مقام اول را کسب کرد . در مسابقات اول را کسب کرد : در مسابقات قهرمانی اتحاد شوروی ، مسابقات جام اتحاد شوروی و مسابقات جام تلویزیونی بین المللی و مسابقات قهرمانی جهان .

یکهزار اثر برای جوایز...

تا حال (۱۴) نوازنده (۳۳) نطق و (۱۱) خواننده برای اخذ جایزه کاندید شده اند و (۸۰۰) نامه برای ما از هموطنان رسیده است.

سوال دیگری را در باره طرز بررسی آثار مطرح می کنم که آمر اداره جوایز مطبوعاتی در جواب میگوید:

هر اثر توسط سه نفر اهل خبره در همان رشته از زیابسی و بررسی می شود. نظر هیات بصورت علنی جمع آوری شده است.

اشخاصی برای قضاوت آثار دعوت می شوند که نزد جا معه مقام علمی شان در همان رشته شبیهت شده باشد، در مکتوبی که همراه اثر به آن ها سپرده می شود و یک کاپی لایحه جوایز را نیز ضمیمه دارد، از آن ها خواسته شده تا نظر شان را به بیطرفانه و بی غرضانه خود بیاورند، که این نظر شان محفوظ بوده و به هیچ صورت افشاء نمی شود.

پناغلی مبلغ ادامه میدهد:

به این ترتیب امید داریم که عدالت نسبی در انتخاب آثار مراعات شده و هیچگونه غرض شخصی در آن تأثیر نکند.



چشم به چند جلد کتاب چایی می افتد، که در الماری اداره جوایز مطبوعاتی گذاشته شده، سوا لسی در دهنم پیدا میشود که آنرا با آمر این اداره مطرح می کنم. وی میگوید:

بلی! برای ماعدادی آثار طبع شده نیز رسیده است، و لی حق او ایت به آثاری داده می شود، که مطابق مواد ۱۵، ۱۶ و ۱۷ لایحه جوایز مطبوعاتی، با روحیه رژیم ترقی جمهوری برابر باشد احکام واد مذکور تکلیف ما را در قبال آثاری که قبل از انقلاب جمهوریت چاپ شده روشن مینماید.

آخرین سوال را پناغلی مبلغ اینطور طرح می کند:

تا حال چقدر آثار از زیابسی شده است؟ وی میگوید:

آثار نقاشی، رسامی، مجسمه و خط را یک هیات یکبار ارزیابی کرده و هیات دوم عنقریب بکار آغاز می کند. کتب و غیره آثار نیز از طرف اشخاص ذیصلاح مطالعه و در حدود شصت فیصد نظر آنها گرفته شده است.

وقتی میخواهم با آمر اداره جوایز مطبوعاتی خدا حافظی کنم، چشمم به نوشته ای می افتد، که بر بالای آن نام خودش نوشته شده است: بیدزنگ می پرسم:

راستی شما هم اثری را برای دریافت جایزه کاندید کرده اید؟ او میگوید:

چون خودم درین ساحه و درین کار موظف بودم، با وجودیکه اثری هم آماده داشتم، اما برای اینکه مبادا تحت تأثیر امور شخصی قرار گیرم از شمول آن در جوایز مطبوعاتی خود داری کردم.

از او خدا حافظی می کنم و برای تنظیم این راپور بدفتر می آیم. همه به انتظار آن روز هستیم، که به تقریب جشن جمهوری نتیجه این جوایز معلوم گردد.

بزرگترین استادیوم ورزشی

با ورزش و در حقیقت با کار ورزشگاه رابطه مستقیمی ندارند. تعداد مسکوی هائی که مرتباً در لوژنیک ورزش می کنند تقریباً ۲۵ هزار نفر است.

در تابستان آنها از ۱۵۰ میدا نچه مختلف ورزشی و میدان فوتبال و در زمستان از میدانهای سرسره پیست اسکی و ۲۷ تالار ورزشی استفاده می نمایند.

چه اشخاصی برای تمرین به لوژنیک می آیند؟ کمی بیشتر از نصف ۲۵ هزار نفری که در باره آنها صحبت شد، یعنی ۱۳ هزار نفر برای تمرین در گروههای باصلاح تندرستی می آیند. اینها کسانی هستند که برای تقریب و حفظ سلامتی خود بطور فعال با تر بیت بدنی مشغول می شوند.

در لوژنیک بیش از ۳۰۰ گروه تندرستی وجود دارد. این گروهها هم بر حسب سن (از ۳۵-۴۰ تا ۷۰ سالگی) و هم بر حسب وضع سلامتی تمرینات مکتسب و غیره تشکیل می گردند. هر گروه بوسیله کارشناسان متخصص رهبری میشود و برای هر یک از آنها طرق تمرین جداگانه وجود دارد. از ورزش کنندگان دائماً مراقبت طبی بعمل می آید.

ورزشکاران جوان از سنین قبل از دبستانی تا ۱۵ ساله مایه افتخار مخصوص ورزشگاه لوژنیک هستند. اینها که تعدادشان در حدود سه هزار نفر است دو تا سه بار در هفته در ساعات فراغت از درس به سکوی های متعدد شهرک ورزش کودک واز جمله به مدرسه فوتبال جوانان که بهترین مدارس از نوع خود در مسکو است می آیند. در بین کودکان معمولاً بازی فوتبال طرفداران زیادی دارد و در تابستان کودکان تقریباً همه سکسپو نهای شهرک به بازی فوتبال مشغول می شوند در زمستان رقص روی یخ و هوکی با فوتبال بر قابلیت می پردازند.

۹۰۰۰ نفر از مراجعه کنندگان ورزشگاه مرکزی را اشخاص از ۱۶ تا ۳۰ ساله تشکیل می دهد. اینها نمایندگان باشکاهای سازمان های مختلف مسکو هستند که در همه تاسیسات ورزشی لوژنیک در ساعات معین شده قبلی در مقابل اجازه ای که باشکاهای سازمان

های مربوطه می پردازند، تمرین می نمایند. ورزشگاه مرکزی مسکو از خود دارای بیش از ۱۰۰ مربی دیبله با معلومات عالی می باشد که اغلب آن ها در گذشته از ورزشکاران نامدار بوده اند. کافی ست گفته شود که ۲۰ نفر از مربیان لوژنیک دارای عنوان استاد ورزش اتحاد شوروی ۶ مربی عنوان استاد با سابقه ورزش و ۶ نفر دیگر دارای عنوان مربی یعنی بالا ترین درجه تخصص مربی گیری می باشد.

(بقیه در صفحه ۶۲)

میزمدور ژوندون

دارند .

در محمد نوری :

مبارزه با بیسوادی عام گردد، مطبوعات نقش سازنده داشته باشد و جوانان مبارزه را از خانه شروع نمایند و با اجتماع یکسانند. ازجانبی لویج و مقرره های اجتماعی که بتواند ضامن آزادی های معقول باشد وضع گردد و روابط میان دختران و پسران از طریق موسسات و سازمانهای مربوط توسعه داده شود .

عبدالرب عزیز :

جذب حس اعتمادپردان و مادران و استادان به جوانان با در نظر گرفتن حفظ پرستیژ خانوادگی و احترام متقابل کاستن حجم مضارفات اضافی بهر وسیله ممکن، تنویر همگانی و مختلف ساختن مکاتب دختران و پسران .

عایشه الیاس :

مبارزه علیه سنن خرافی، تنویر خانواده های تاریک فکر و زمینه سازی معقول برای تماس بیشتر دختران و پسران جوان با هم بصورت رهبری شده .

محمد اکبر صمیم :

مبارزه همگانی علیه خرافات و بیسوادی و در محیط معارف و پوهنتون بوجود آمدن پروگرامهای جالب مختلف برای دختران و پسران و ترتیب پروگرامهای عملی برای دختران و پسران درلیسه ها و پوهنتون جلوگیری از افراط روی جوانان و سنت گرایی نسل سالمند .

روستا باختری :

بانشکر از قبول دعوت ما و اشتراك در میز مدور ژوندون سخن امروز را خاتمه میدهم . تشکر .

لطفاً به پسران بگوئید صمیمیت یکدختر در محیط درس و کار فقط يك صمیمیت اداری و یا همدرسی است و معنی دیگری ندارد، آنها هم در تعابیر خود آن را با اشتباه نگیرند، اگر لیختد یکدختر احوالپرسی یکدختر و در نهایت خونگرمی یکدختر معنی عشق و علاقه را نداشته باشد معنی دوم آن این است که این دختر به همه عشق دارد و محبت میورزد .

ربیم محبوب :

باجازه اشتراك کنندگان عزیز اکنون خلاصه و فشرده نظرات شمارا می گیریم در زمینه مورد بحث یعنی اینکه چگونه میتوان بایک زمینه سازی معقول و عملی شرایطی ساخت که جوانان مامحرومیت کمتری داشته باشند و از شخصیت بهتر جوانی برخوردار گردند، در این مورد خود دختران و پسران چه وجایی دارند و موسسات فرهنگی واجتماعی ما چه نموده میتوانند ؟

نقیسه محمود :

اختلاط مکاتب دختران و پسران در دوره ابتدایی طور نمونه و بصورت گسترده در تمام کشور عملی گردد و بعد از مطالعه و از میان برداشتن نواقص کار دوره ثانوی نیز مختلف گردد .

تدوین يك قانون مترقی که زمینه تطبیقی داشته باشد و تعیین سال ازدواج از جمله ضروریات است .

انجمن رهنمای خانواده باید اسما فعال نباشد واقعا ساحه رهنمایی هایش با در نظر گرفتن واقعیت های زندگی در شهر و روستای کشور پهن گردد و گسترش یابد و مطبوعات و رادیو با طرح و تنظیم پروگرامهای وسیع و دوامدار تربیوی و آموزشی بکوشند جوانان را از افراط روی و پیران را از سنت پرستی باز

نجوم و احکام نجوم

طوفان من گذشت که نه ماه ساختم

از آب دیده شر بت و از خون دل کباب

سهل است این سه ماه اگر نیز همچنین

تن دردم بد آنکه نه نانم بود نه آب

و ازین ابیات معلوم میشود که ظهیر را ساله خود را در ابطال حکم منجمان يك سال پیشتر از زمان قران سیاه رات نوشته بوده و در وقت سرودن این اشعار نه ماه از تقدیم آن به ممدو حش میگذشته است .

نکته مهمی که ازین ابیات برمی آید اینست که ظهیر از ستاره شناسانی بوده است که با احکام نجومی مخالف بوده و شاید سبب بی اعتنا یی ممدو حش به وی نیز نفوذ منجمان احکامی و طرفداران عقیده به احکام بوده که ظهیر را از نظر ممدوح و ی انداخته بودند .

بقیه صفحه ۲۳

لاسونه د انسان د بدن

تاویزی، هره خوا خو خپری او هر شی وړ سره اخیستل کیدای یا ایندو دلای شی . گو تی پی هم هر شی اخیستلای او خلاصی یا تړل کیدای شی . ددغه لاس عمل او عکس العمل او تړلی چاری دبر بشنا په و سیله سرته رسمیری . الکترو نی لاس له زیاتو پار جو او بندو نو څخه جو په

او په بل پوری تړل شویدی، مگر مفاصل او لار بنو ونکی د سنگاه دهغه ډیر مهم غړی دی . الکترو نیک ماغزه په کین مټ کښی نصب شویدی او مفاصل دهر حرکت د پاره له دغه ما غزه څخه امر اخلی او پخپله الکترو نی ماغزه دطبیعی ما غزه له ارادی برخی سره نژدی همکاري لری . انرژی هم په کین لاس کښی ده او هغه له ۴۰ «کیلو مولیتر» (نیکل-کار میوم) څخه عبارت دی . البته ددغی انرژی دبتری دتشمیندو احتمال هم شته، مگر که دهغه دواړو څنډی دبر بشنا په مزو و تړلی شی، په ډیر شو دقیقو کښی چارج کیږی .

۱۶ کلنه نجلۍ باندي چه له دواړو لاسونو څخه محرومه وه، دتجر بی په ډول، اختراع او په کار واچاؤ . ددغو ډاکترانو جرا حانو او الکترو نیک دمهند سینو دتیم فعالیت څلور کاله اوږد شو چه په پای کښی دالکترو نی لاس په جوړ و لو بریالی شول .

کله چه الکترو نی لاس جوړ شو او هغه دنو موړی ۱۶ کلن نجلۍ په بدن کښی نصب شو، دهغه په ژوند کښی نوی پانه واو ښته . دمصنوعی لاس دبیچلی او مشکل تکنیک په آشنا کیدو سره ، نوموړی نجلۍ هغه کارونه چه پخوا یی په پښو سره پای ته رساؤ، په مصنوعی لاس سرته و رساؤ، مثلاً په لیکلوی بیل وکړ، دسطرنج لوبه یی سر ته ورسو ته او ډوډۍ پخه کړه . دمصنوعی لاس یو تن متخصص په دغه باره کښی وایی : «دالکترو نی لاس ټول برخی په ساده او ښه وجه کارکوی . لاس په ښه توگه اوږد یا

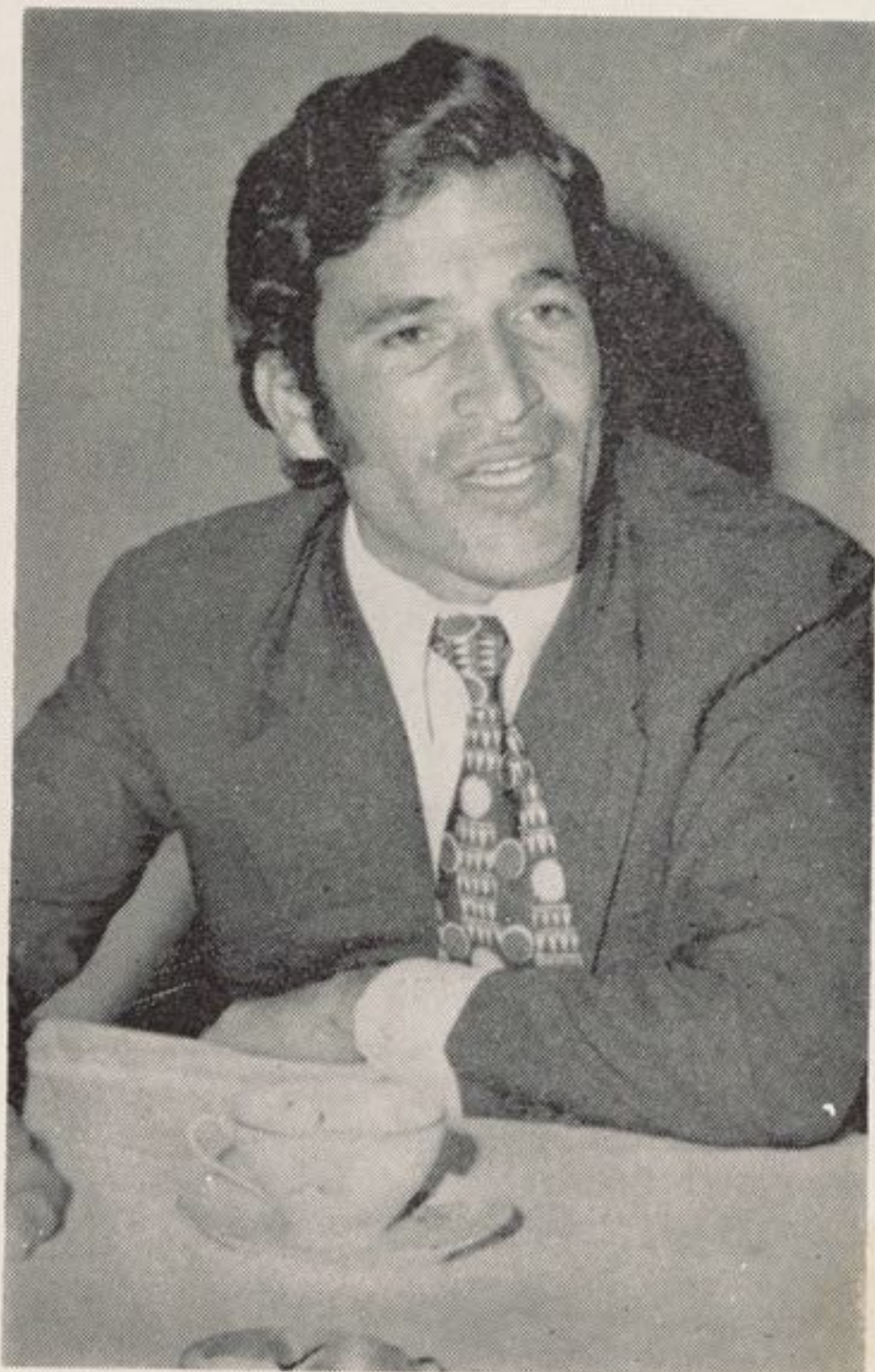
بقیه صفحه ۱۱

اوبیرغ هماغسی رپیده

وینس یی کړل . توری وریخی او لری، خوری شوی آسمان خپل نیلی او شینکی غبره په سخاوت سره پر ایستله او بیرغ هماغسی رپیده او په ویاړ سره رپیده . او ویاړجن عقاب دهغه ملت ننداره کوله چه بندونه او زولتی یی له پښو و لول ولیدل وی . اود خپل لرغونی برم دیبارا ژوندی کیدو حماسه یی بشپړوله . او بیرغ د آسمان په نیلی ټیتر ښاندي هماغسی رپیده او رپیده... او د سباوون پر مخ یی خنډل ...

کابل دغویی دمیاشتی ۱۹

دولتی مطبعه





بیرق
ترئینی
دولت
جمهوری
افغانستان

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library